

مرجعیت و چشم‌انداز پیش‌رو
از دیدگاه حضرت آیت الله سید کمال
حیدری

جمعی از نویسندگان

مترجم

حسین شهر خرقانی

* همراه با نظریه مرجعیت دینی آیت الله سید کمال حیدری

* تکامل معرفتی در اندیشه آیت الله سید کمال حیدری

* مرجعیت دینی و اجتهاد معاصر

* زندگینامه و سیره علمی آیت الله سید کمال حیدری

* دروس و آثار آیت الله سید کمال حیدری

(۱)

همراه با نظريه مرجعيت ديني
حضرت آيت الله سيد كمال حيدري*

نويسنده: سلمان عبد الأعلى

* ترجمه مقاله: «مع سيد كمال الحيدري في مشروعه للمرجعية الدينية»،
پايگاه اطلاع رسانی «راصد»، www.rasid.com.
تاريخ: ۲۶/۹/۲۰۱۱ م.

پس از جنجالی که فایل صوتی منسوب به آیت الله سید کمال حیدری در مورد بحث مرجعیت ایجاد کرد، ناگزیر دیدم دیدگاه خود را در خصوص این مسئله بیان نموده و توضیح دهم؛ به ویژه آنکه برخی عکس العمل ها در این مورد نامناسب بود.

با وجود اینکه ایشان صحت محتوای آن فایل را - که حاوی اهانت به مرجعیت بود - به وسیله بیانیه کتبی خود رد کرده و در کلیپی تصویری نیز دیدگاه خود را به طور مشروح درباره نوع مرجعیتی که خود بدان معتقد است بیان نمود، لیکن برخی در برابر این مسئله به طور کلی تجاهل نموده و همچنان حرف و حدیث ها در مورد فایل صوتی منسوب به ایشان ادامه دارد.

کاش به جای آنکه بر آن فایل صوتی - که خود ایشان از بعضی قسمت های توهین آمیزش تبری جسته و به عبارتی، همه محتوای آن را تأیید نموده بود - تمرکز شود، اندکی در مورد مباحث ذکر شده در کلیپ تصویری صحبت می شد. ایشان در کلیپ تصویری، برخی دیدگاه های خود را در این مورد به صورت واضح بیان نمود؛ ولی با وجود این، آنچه مشاهده می شود تجاهل تمام و کمال در قبال این افکار است. گویی هدف از این جو سازی، براندازی شخص آیت الله حیدری است و نه چیز دیگر. تو گویی این زبان حال برخی از آنها است که می گویند: اگر این فرصت براندازی از دست برود، دیگر هرگز جبران نخواهد شد!

به همین دلیل، با خود عهد کردم که مبحث مرجعیت دینی از منظر حضرت آیت الله حیدری (حفظه الله) را با تکیه بر اقوال و بیانات ایشان در کلیپ تصویری و با چشم پوشی کلی نسبت به محتوای فایل صوتی، تبیین نمایم؛ چرا که ایشان بعضی قسمت های آن فایل صوتی را - که شامل اهانت

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۵

به برخی مراجع می شد و همان هم مشکل ساز شده بود - نفی کرده است. البته برخی در صداقت و صحت کلام ایشان تشکیک می کنند و قائل اند که آن فایل صوتی به طور کامل از ایشان صادر شده است و ساختگی نیست و به زعم برخی هیچ گونه تقدیم و تأخیری در آن صورت نگرفته است.

من به این افراد میگویم که به دو دلیل به این مطالب توجه نمی کنم: اولاً: تا زمانی که ایشان آن را نفی میکنند، من نیز ایشان را تصدیق نمیکنم؛ زیرا فرهنگ دینی این را به ما می آموزد.

ثانیاً: بر فرض و از روی جدل، بپذیریم که کلیپ صوتی واقعاً از ایشان صادر شده، لیکن وقتی خود ایشان بر آن تأکید و اصراری ندارد، فایده تمرکز بر آن چیست؟! آن هم بدین صورت و با نادیده گرفتن افکار ایشان، که هنوز بدانها معتقد و از آنها بازنگشته است.

چنانکه من نیز قاضی یا مفتش یا خبره در این موضوعات نیستم تا اثبات نمایم که کلیپ مذکور واقعاً ساختگی است یا خیر. علاوه بر این ها، این مسئله برای بنده دارای اهمیت نمیباشد.

مبانی نظریه مرجعیت از دیدگاه آیت الله حیدری

آیت الله حیدری در کلیپ تصویری، پس از مقدمه ای کوتاه، این سؤال را مطرح می کند که: «منظور از فقه قرآنی و فقه اصطلاحی چیست؟» و ادامه می دهد: «به ذهن کسی متبادر نشود که بنده این موضوع را به تازگی و برای اولین بار مطرح نموده ام. من به این موضوع به صورت واضح و مفصل، ذیل بحث تفقه در دین^(۱) تحت عنوان "مشخص سازی دایره تفقه،

(۱) التفقه فی الدین، ص ۴۰.

۶..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری منظور از فقه در معنای قرآنی چیست؟ و تفاوت‌ها میان معنای رایج فقه و معنای قرآنی آن چیست؟" پرداخته‌ام و به دو تفاوت در این زمینه اشاره نموده‌ام. پس عزیزان تصور نکنند که ما این بحث را به تازگی مطرح کرده ایم؛ بلکه این مسئله یکی از بندهای اساسی است که بنده در مجموعه اندیشه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به آن اعتقاد دارم، به این معنا که عالم دین باید مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را دارا باشد.»

ایشان می‌افزاید: «قبل از آنکه به ویژگی‌هایی که یک عالم دین از نظر من بایستی دارا باشد، اشاره کنم، مایل‌م به این مطلب اشاره نمایم که اصطلاح قرآنی و روایی به صورت عام، و نیز سخنان بزرگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بر این مطلب تأکید دارند که فقه به عنوان یک لفظ و اصطلاح و مفهوم، فقط به حلال و حرام اختصاص ندارد؛ گرچه به طور معمول، ذهن ما چه در عرف حوزوی و چه در عرف متشرعین و چه بسا در عرف عمومی مردم، با شنیدن کلمه فقه به مسائل حلال و حرام و رساله عملیه‌ای که علمای ما نوشته یا می‌نویسند رهنمون می‌شود، ولی واقعیت امر این نیست.»

فقه در قرآن کریم

آیت الله حیدری در توضیح معنای قرآنی فقه می‌گوید: «اگر به قرآن کریم مراجعه کنید، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^(۱) در می‌یابید که به روشنی به این حقیقت می‌پردازد. اگر عزیزان، کلمات مفسران را ذیل این آیه شریفه ببینند، در خواهند

(۱) سوره توبه: آیه ۱۲۲.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۷

یافت که حتی آنانی که قائل اند فقه انصراف به حلال و حرام دارد، گفته اند که این مسئله از جهت عرفی تخصیص خورده؛ و گرنه معنای قرآنی فقه وسیع تر از آن است.»

سپس ایشان نظرات برخی مفسران را در این خصوص ذکر می نماید: «به عنوان مثال، به نظر شیخ الطائفه، شیخ طوسی، در کتاب تبیان^(۱) توجه نماید که می فرماید: تفقه فراگیری فقه است و فقه فهمیدن مقاصد معانی الفاظ است که - آن مقاصد - غیر مستقیم و بدون صراحت است و در عرف به شناخت حلال و حرام اختصاص یافته است.»

پس از آن، سخنان علامه طباطبائی رحمته الله را ذکر نموده و ادامه می دهد: «از اینجا آشکار می گردد که منظور از تفقه، فهم تمام معارف دینی از اصول تا فروع است و به احکام عملیه و فقه مصطلح نزد متشرعین، اختصاص ندارد. دلیل بر این مطلب دو چیز است:

اول: عبارت ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾.

دوم: عبارت ﴿وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾.

چرا که انذار به وسیله تفقه در همه دین صورت می گیرد، که از جمله آن، هر چیزی است که ثواب و عقاب اخروی بر آن مترتب باشد.» آیت الله حیدری با این مطلب گفته خود را ادامه می دهد که: «پر واضح است که معاد مرتبط با مباحث اعتقادی و جهان بینی است.»

فقه در روایات

سپس آیت الله حیدری برای اثبات نظر خود، به برخی روایات تمسک

(۱) تبیان، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۳۲۲.

۸..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

کرده و می گوید: «اما در زمینه روایات از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا فرموده اند: «الفقهاء أمناء الرسل»^(۱) (فقیهان امانتداران رسولان اند)».

سپس این سؤال را مطرح می کند: «آیا رسولان فقط با حلال و حرام به سوی امت های خود فرستاده شدند، یا این که مجموعه ای کامل از معارف را برای آنان آورده اند؟ امکان ندارد کسی قائل شود که منظور از فقه فقط حلال و حرام است؛ زیرا در این صورت، فقها به طور کامل، امین رسولان نمی باشند و فقط در یک زمینه امین ایشان اند».

ایشان به دومین روایت نیز در راستای دیدگاه خویش اشاره می کند، متن روایت چنین است: «سمعت أبا الحسن موسى ابن جعفر عليه السلام يقول: إذا مات المؤمن بكت عليه الملائكة، وبقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها، وأبواب السماء التي كان يصعد فيها بأعماله، وثلم في الإسلام ثلثة لا يسدها شيء، لأن المؤمنين الفقهاء حصون الإسلام كحصن سور المدينة لها»^(۲) (شنیدم که امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: هنگامی که مؤمنی می میرد، فرشتگان و نقاطی از زمین که در آن خدا را عبادت می کرده و درهای آسمانی که اعمالش را از آن ها بالا می برده است، بر او می گریند و در اسلام رخنه ای پدید می آید که هیچ چیز آن را پر نمی کند، چرا که مؤمنان فقیه، دژهای اسلام اند؛ همچنان که شهر، دیوارهایی دژ گونه بر دور خود دارد)».

بعد از این روایت، آیت الله حیدری این سؤال را مطرح می نماید: «اگر

(۱) اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۱۴، باب کتاب "فضل العلم"، باب "المستأكل بعلمه و المباهی به".

(۲) اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۹۲، باب فضل العالم، باب فقد العلماء.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۹

منظور از دین، فقط حلال و حرام باشد، پس فقیه نیز به همین مقدار دژ و محافظ دین است. اما اگر مجموع معارف دینی منظور باشد، می‌بایست فقیه نیز واقف بر تمام این معارف دینی باشد و گرنه او دیگر همچون دژی برای جمیع معارف دین نیست.»

ایشان سپس این مطلب را این‌گونه توضیح می‌دهد: «به عبارت دیگر فقیه دروازه‌ای را می‌بندد و بدین گونه سدّی در یک بُعد محسوب می‌شود، ولی ابعاد دیگر دین همچنان باز می‌ماند و دشمنان می‌توانند از نظر فکری و اعتقادی و دینی در آن رخنه کنند. بنابراین برای این که دژ و دیوار کامل باشد، عالم باید بر همه معارف دین اشراف داشته باشد، و گرنه دژ کاملی نخواهد بود.»

ایشان سپس روایت سوم را ذکر می‌کند: «در کتاب اصول کافی، بخش: "فضل العلم"، باب: "صفة العلم و فضله" از امام صادق علیه السلام روایت شده: «إن العلماء ورثة الأنبياء»، (عالمان وارثان پیامبران‌اند).»

سپس این پرسش را مطرح می‌کند: «انبیا چه چیز را به ارث گذاشتند؟ آیا ایشان فقط حلال و حرام را به ارث گذاشتند؟ یا آنکه کل مجموعه دین را - که شامل توحید و معاد و نبوت و امامت و عدل است - به میراث گذاشته‌اند؟ علاوه بر این، در هر باب از این ابواب، صدها و بلکه هزاران مسئله وجود دارد که یک عالم باید به آن‌ها اشراف داشته باشد تا جزو وارثان انبیا شود...»

ایشان می‌افزاید: «آیا اگر انسان فقط در مسائل حلال و حرام و رساله عملیه تخصص یابد، دیگر عالم به شمار نمی‌رود؟ آری او عالم است اما فقط در همان بُعد، و دیگر یک عالم دین نیست؛ بلکه عالم به معنای متخصص در یک موضوع است، مانند عالم فقه یا عالم عقاید و یا عالم اخلاق. اما اگر آن

۱۰..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
عالم بر مجموعه دین واقف و آگاه شد، آنگاه یک عالم دین و در نتیجه وارث
انبیاء گشته است.»

و ادامه می دهد: «اما در سطح سیره ائمه اهل بیت علیهم السلام این پرسش را
مطرح می کنیم که آیا ایشان فقط فروع کافی را برای ما به میراث گذاشته اند،
یا آن که فروع و اصول کافی را برای ما باقی گذارده اند؟ کدام یک از این
دو؟ به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»
و فرموده اند که اول الدین کتاب "الطهارة" یا "التقليد" یا "المعاملات" .»

فقه در اصطلاح

برای اثبات صحت مدعای آیت الله حیدری، به کلام خود ایشان استناد
کرده و با بررسی اصطلاحی آن را دنبال می کنیم. ایشان نقل می کند: «فیض
کاشانی می گوید: لفظ اول، فقه است، که در آن با تخصیص زدن، نه با نقل و
تبدیل کردن، تصرف نموده اند؛ چرا که آن را با شناخت فروع فتاوا، و اطلاع
بر نکات دقیق دلایل فتاوا و فراوانی سخن در آنها، و حفظ اقوال مربوط
به آن فتاوا تخصیص زده اند. بدین ترتیب به هر کس که بیشتر در آن فتاوا
تعمق نماید و بیشتر به آن اشتغال داشته باشد، "أَفَقَهُ" گفته می شود. فقه در
صدر اسلام بر علم راه به سوی آخرت، شناخت دقیق آفات نفسانی و آن
چه تباه کننده اعمال است، قدرت احاطه بر پستی دنیا، آگاهی از نعمت های
اخروی و سیطره ترس بر قلب [ترس از خدا] اطلاق می شد. دلیل بر این
مطلب نیز سخن خدای متعال است که می فرماید: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَلِيُنذِرُوا﴾؛ آنچه در آن انذار و ترساندن وجود دارد همین علم است، و این
فقه چیزی ورای فروع الطلاق و اللعان و السلم و الاجارة است؛ چرا که با

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۱۱

این‌ها انذار و تخویف حاصل نمی‌شود.^(۱)

در پایان سخن، آیت الله حیدری نظر خود را با این بیان خلاصه می‌کند: «ما معتقدیم باید به صورت واضح میان مرجع دینی به همان معنایی که به آن اشاره کردم و مرجع در مسائل حلال و حرام فرق بگذاریم؛ چرا که آن عالم مسئولیت و نقشی دارد و این عالم نیز نقش و مسئولیتی دیگر. بنابراین دیگر جایی برای این مطلب اشتباهی که در این ایام اخیر شنیده‌اید، نمی‌ماند.»

بررسی

بنده هیچ انکاری نسبت به آنچه آیت الله حیدری در این خصوص بیان فرموده، نمی‌بینم؛ پس چرا باید درباره سخنان ایشان در باب تمییز بین عالم دینی و عالم به فقه، آن هم به معنای اصطلاحی فقه، این مقدار حساسیت بالا وجود داشته باشد؛ به‌ویژه آن که ایشان برای تأیید سخن خود به قرآن کریم و بعضی سخنان مفسران و بعضی روایات و اصطلاحات استدلال کرده است. همچنان که از مرحوم فیض کاشانی نقل می‌کند که گفته است: «فقه از اصطلاحاتی است که تغییر یافته...» حال آیا اشکالی بر آنچه فیض ذکر کرده است می‌یابید؟

این در حالی است که تنها آیت الله حیدری قائل به این نظریه نیست؛ بلکه آیت الله شیخ محمد مهدی شمس الدین نیز همین نظر را در کتاب خود به نام "تجدید الفکر الاسلامی" ذکر کرده است: «مرجعیت در دین، امری مهم‌تر و بالاتر از آن است که فقط مرجعیت در شریعت باشد، مرجع در

(۱) محجة البیضاء، مرحوم فیض کاشانی، ج ۱، ص ۸۱، "کتاب العلم، بیان ما یدل من ألفاظ العلوم".

۱۲ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

شریعت، مجتهد جامع الشرایط است و همین هم کفایت می‌کند؛ لیکن مرجع در دین، از سطح حکم شرعی گذشته و به مفهوم شرعی می‌رسد که همان شناخت مفاهیم است. مرجعیت در مفاهیم، نیاز به سطحی از احاطه و تعمق و شمولیت دارد که از شرایط و صلاحیت‌های یک فقیه فراتر است، و این خود نکته‌ای پوشیده و پنهان است. می‌بایست میان مرجع در شریعت و مرجع در دین فرق گذاشت. مرجع در دین دایره‌اش وسیع‌تر و مسئولیتش اعم از مرجع در شریعت است.^(۱)

این سخن با کلام آیت الله حیدری جز در الفاظ تفاوتی نمی‌کند، و گرنه از جهت مضمون یکسان‌اند. به عبارتی آیت الله شمس الدین لفظ مرجع در دین را در مقابل مرجع در شریعت استفاده کرده است و آیت الله حیدری لفظ مرجع دینی را در برابر مرجع فقهی یا مرجع در حلال و حرام استعمال نموده است که هر دوی اینها به نتیجه‌ای یکسان منتهی می‌شود.

شاید کسی بگوید: مشکل در این است که آیت الله حیدری منظورش از این سخنان این بوده است که علمای اعلام ما و مراجع بزرگوار ما مراجع دینی نیستند، بلکه مراجع فقهی به معنای اصطلاحی فقه هستند. مشکل هم در همین جاست!

بنده به این گونه اشخاص می‌گویم: ما اگر معتقدیم مرجعیت دینی - که منتسب به آن هستیم - مرجعیت دینی فراگیر و کاملی است و فقط مرجعیت فقهی به معنای اصطلاحی آن نیست، باید آن را حداقل برای خودمان اثبات کنیم تا اطمینان یابیم. آن موقع است که دیگر جای نگرانی نسبت به مقصود

(۱) رک: التجديد في الفكر الاسلامي، شيخ محمد مهدي شمس الدين، ص ۴۵، انتشارات دار المنهل، لبنان، چاپ اول، ۱۹۹۷ م - ۱۴۱۸ هـ.ق.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۱۳

سخن آیت الله حیدری نیست. ولی مشکل این است که اگر به آثار بسیاری از مراجع دینی رجوع کنیم در می یابیم که تمرکز و اهتمام آنان فقط در فقه به معنای اصطلاحی و به تعبیر آیت الله حیدری «مسائل حلال و حرام» و یا به تعبیر آیت الله شمس الدین «شریعت» است.

بنابراین بهتر است آیت الله حیدری و تأویلات کلام ایشان را به کناری و انهمیم و نسبت به حکم دادن بر آن عجله نکنیم؛ و درباره حقیقت مراجع دینی مان از جهت دروس و تحقیقات و تألیفات و امور مهم آنان بحث و گفتگو کنیم، که آیا این مطلب فقط در فقه به معنای اصطلاحی اش جاری است یا در همه جوانب دینی؟

چرا که این موضوع مهم تر است و پس از آن باید صحت کلام آیت الله حیدری و یا عدم صحت آن را تقریر کرده و ارزیابی نماییم.

معارفی که عالم دینی باید دارا باشد

پس از آن که آیت الله حیدری نظر خود را درباره تفاوت فقه قرآنی و فقه اصطلاحی و فقیه به معنای قرآنی و فقیه به معنای اصطلاحی تبیین نمود، پیرامون شرایط واجبی که یک عالم دینی - به نظر ایشان - باید دارای آن باشد بحث می نماید و این سؤال را مطرح می کند که: «مهم ترین معارف و موضوعات در شناخت دین چیست؟ این همان چیزی است که از آن در کتاب "التفقه فی الدین" با عنوان مشخص کردن دایره تفقه یاد کردم. به چه چیزی احتیاج داریم تا بتوانیم فردی را عالم دین یا مرجع دینی بخوانیم؟»

ایشان در مقام پاسخ به این پرسش می فرماید: «سه محور اساسی وجود دارد که بر اساس آن به یک عالم عنوان عالم دینی اطلاق می شود، و در آن صورت، وارث پیامبران، دژ اسلام و از مرزهای دین و اندیشه دینی

۱۴ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
محسوب می گردد. عالم دینی باید دارای سه علم اساسی باشد که آن به شرح
ذیل است:

شناخت کلام خدا (تفسیر): یعنی به طور کامل، واقف به مجموعه
تفسیری باشد، که شامل مقدمات تفسیر نیز می باشد. خوب دقت فرمایید!
من در مقدمات، سخن نگفتم؛ زیرا هر کدام از این باب ها دارای مقدماتی
است. ...

ایشان برای تقریب به ذهن این مطلب می گوید: «نگاه کنید! برای این که
انسان در حلال و حرام فقیه شود - یعنی در رساله عملیه - به چه چیزی
احتیاج دارد؟ کافی نیست که فقط به وسائل الشیعه تمسک کند، بلکه افزون
بر آن باید زبان عربی را بشناسد، باید صرف و بلاغت و اصول فقه و علم
رجال را بداند، که این ها همه مقدمات هستند. در عین حال، اگر کسی در
لغت و نحو و صرف و بلاغت و علم اصول و رجال و... تبحر و مهارت
پیدا کند، ولی در فقه اجتهاد نیابد، او عالم فقه نامیده نمی شود؛ اگر چه در
مقدمات دارای تبحر باشد. بنابراین هنگامی که من در این سه محور سخن
می رانم نمی خواهم که در سطح مقدمات سخن گفته باشم، زیرا هر کدام از
این محورهای سه گانه دارای مقدمات مخصوص به خود است.»

ایشان ادامه می دهد: «بنابراین یک عالم همچنان که از وسایل الشیعه به
طور کامل مطلع است، باید کاملاً عالم به تفسیر باشد. همان گونه که هر گاه
از فقهی در مورد منبع فتوایی که می دهد می پرسید، پاسخ می دهد: به دلیل
فلان حدیث صحیح یا فلان حدیث حسن، و به تعبیر شهید سید محمد باقر
صدر، فقه همچون مومی در دستان فقیه است، تفسیر و شناخت تفسیر نیز
باید همچون موم در دستان عالم دینی باشد.»

آیت الله حیدری بعد از آن، این پرسش را مطرح می کند که: «چرا تفسیر

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۱۵

ضمن علوم مهمی که شناختش برای عالم دینی واجب است، قرار گرفت؟» ایشان خود به این سؤال پاسخ می‌دهد: «زیرا امامان اهل بیت علیهم‌السلام به ما فرموده‌اند که در کلام ایشان دسیسه و جعل و دروغ صورت گرفته است تا بدانجا که بسیاری از دروغ پردازان را لعنت کردند. همه اینها نشان دهنده این است که محدوده جعل و دروغ پردازی در آن زمان وسیع بوده است... به ذهن متبادر نشود که دروغ پردازی و جعل اختصاص به جناح مقابل داشته است! اصلاً این طور نیست؛ بلکه این مسئله در بین خود شیعیان نیز موجود بوده است...»

ایشان می‌افزاید: «از ائمه علیهم‌السلام این مطلب به ما رسیده است که بسیاری از اصحاب، روایات را نقل به معنا می‌کردند، و هم چنین فرموده‌اند که تقطیع نیز رخ داده است - چنان که صاحب وسایل نیز چنین کرده است - و نیز فرموده‌اند که با مردم به اندازه و بر حسب عقلشان سخن بگویید، و نیز فرموده‌اند که در سخنانشان تقیّه نیز بوده است...»

بسیار خوب، حال اگر مسئله این گونه است، پس در این مجموعه عظیم روایات، چگونه درست را از نادرست تشخیص دهیم؟

پاسخ آنکه ائمه علیهم‌السلام یک ضابطه و قاعده به ما داده‌اند و فرموده‌اند: کلام ما را بر کتاب پروردگارمان عرضه کنید، اگر برای آن شاهد یا شاهدهای مؤیدی پیدا کردید، پس ما آن سخن را گفته‌ایم، در غیر این صورت، سخنی باطل است که ما آن را نگفته‌ایم و آن سخن را به دیوار بزنید. در اینجا سؤالی از شما می‌پرسم: اگر کسی واقف به قرآن و معارف قرآن نباشد و ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه نشناسد و نداند که بعضی از قرآن بعض دیگرش را تفسیر می‌کند، چگونه می‌تواند کلام اهل بیت را بر قرآن عرضه کند؟!

۱۶..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

بنابراین اصل اول این است که: عالم دینی باید صاحب تفسیر باشد؛ نه به این معنا که کتاب تفسیر بنویسد؛ بلکه مهم این است که احاطه‌ای کامل به تفسیر داشته باشد، اگر نگوییم که باید مجتهد در تفسیر هم باشد؛ زیرا من معتقدم که تفسیر از مقدمات قریب است و نه از مقدمات بعید، تا که در آن به اهل خبره استناد شود.»

اما محور دوم که آیت الله حیدری آن را بیان نموده، عقاید است. ایشان در این محور می‌گویند: «چگونه ممکن است که یک عالم دژری برای اسلام و مرزی برای دین باشد و همچون سدی در برابر هجمه‌های فکری و فرهنگی و عقایدی عمل کند؟ چقدر هم این مطلب دارای اهمیت است، این هجمه بزرگی که مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مورد هدف آن واقع شده است.»

محور سوم و آخری که آیت الله حیدری از آن سخن می‌گوید، شناخت حلال و حرام است که در اینجا هم فقط به معنای ضیق و محدود موجود در رساله‌های عملیه نیست؛ بلکه معنایش وسیع‌تر از آن است.

ایشان در همین رابطه می‌گویند: «اولاً اینجا باید این مطلب را به صورت واضح و صریح بیان کنم. بدانید که بعضی از رساله‌های عملیه تاریخ مصرفشان گذشته است و فایده خود را از دست داده‌اند. مسائل حج موجود در کتاب العروة الوثقی از جمله آنهاست. حقاً و انصافاً صاحب عروة الوثقی، آیت الله سید کاظم یزدی قدس سره هنگامی که مسائل حج را مطرح نمود، مسائل عصر خود را مدّ نظر داشت؛ لیکن با تأسف شدید، ما همچنان بر مسائل عروة الوثقی که برای آن زمان بوده است، تعلیق و حاشیه می‌زنیم. اکنون مسائل جدیدی در ارتباط با حج وجود دارد که ما اگر بخواهیم مسائل حج را نوشته و در سطح صاحب عروة عمل کنیم، می‌بایست درباره آن مسائل بنویسیم.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۱۷

برخی تصور می‌کنند که ما وقتی می‌گوییم مسائلی که صاحب عروة به آنها پرداخته، دیگر زمانش به پایان رسیده است، این حرف، اهانت و از دور خارج کردن ایشان است. ابداً! بنده می‌خواهم بگویم که اتفاقاً او انسانی آشنا به زمان خود بود و این ما هستیم که واقف به مقتضیات زمان و نیازهای فعلی خود نیستیم. بسیاری از مسائل موجود در رساله‌های عملیه فاقد بعد عملی هستند؛ در حالی که اسم این رساله‌ها بر خودش است: "رساله عملیه"!

بنابراین می‌بینید که استفتائات زیاد شده است. آیا کسی از خود پرسیده است که چرا اکنون استفتائات زیادی می‌شود و کتاب‌های استفتائات از نظر حجم چندین برابر رساله‌های عملیه است؟! پاسخ این است: **أولاً:** مکلف زمانی که نیاز به یک مسئله پیدا می‌کند و به رساله عملیه مراجعه می‌کند، جواب خود را در آن نمی‌یابد؛ به همین دلیل ناچار می‌شود که از مرجع استفتاء کند. در حالی که رساله عملیه باید بر اساس نیازهای مردم نگاشته شود.

ثانیاً: تصور غلطی وجود دارد و آن این که ما مقصودمان از حلال و حرام، حلال و حرام در مسائل فردی است، مانند نماز و روزه و حج و زکات؛ در حالی که این‌ها جزئی از حلال و حرام است. پس حلال و حرام در روابط بین الملل چه می‌شود؟ هم اکنون ده‌ها شرکت وجود دارند که با دشمن صهیونیستی که می‌خواهد بر ما تسلط یابد، تعامل می‌کنند و ارتباط دارند. آیا جایز است که ما با چنین شرکت‌هایی معامله کنیم، با این که می‌دانیم هنگامی که با آنها معامله می‌کنیم آنان را تقویت می‌کنیم؟ و حال آن‌که این عمل، خود نوعی "اعانه بر اثم" (کمک بر گناه) است و این گناه هم گناه فردی نیست. آیا هیچ پرسشگری این سؤال را کرده است؟! و آیا

۱۸..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
مرجععی در رساله عملیه خویش نوشته است که چه زمانی جایز است و چه
زمانی جایز نیست؟»

سپس آیت الله حیدری می گوید: «دوباره می گویم؛ من در مصداق
سخن نمی گویم. چه بسا کسی بگوید: فلان مرجع در همه معارف دینی
مجتهد است. بسیار خوب! من با مصداق کاری ندارم، این تکلیف مکلف
است و اوست که مرجعش را تعیین می کند. بنده نظریه و ایده و طرحی را
که عهده دار آن هستم و به آن معتقدم و از آن دفاع می کنم، تبیین می نمایم.»
ایشان می افزاید: «بنابر این ما یک مجتهد مطلق داریم و آن کسی است که
در جمیع معارف دینی اجتهاد دارد، و همچنین مجتهدی متجزی داریم و او
کسی است که چه بسا در عقاید مجتهد باشد، ولی در فقه مجتهد نیست و یا
فردی در حرام و حلال، در تمام ابواب فردی و اجتماعی و روابط بین الملل و
صلح و جنگ مجتهد است، لیکن با این وجود، باز مجتهد متجزی است.
حال اگر فردی در بعضی ابواب فقهی اجتهاد یابد، او متجزی در متجزی
است؛ یعنی صد در صد متجزی است.»

آیت الله حیدری پس از بیان این مطلب از فلسفه و عرفان سخنی
می گوید و سؤال بعدی را مطرح می کند: «شاید کسی بگوید که از فلسفه و
عرفان سخنی نگفتید. در پاسخ باید گفت بنده معتقدم که فلسفه و عرفان از
اصلی ترین ابزارها برای فهم متن دین هستند. همان طور که هر کس بخواهد
علم فقه را بداند، باید اصول فقه و نحو و صرف را بداند. به همین ترتیب،
فلسفه و عرفان هم برای فهم متن دین ضروری هستند، در عین این که نظیر
و بدیل دین نیز نیستند. این مطلب نسبت به علم اصول هم - که مقدمه فهم
فقه محسوب می شود - همین طور است؛ لذا بنده علم اصول عقاید را مطرح
نمودم.»

بررسی

آیت الله حیدری در مورد شرایطی که مرجع دینی باید دارا باشد، سخن گفته و علم تفسیر را از جمله آن شروط ذکر کرده است. ایشان علت اهمیت این مسئله را این گونه بیان نموده است: «تا اینکه [تواند] روایات را بر قرآن عرضه کند. پس اگر قرآن با آن روایات موافقت کرد که مطلوب است و گرنه آن روایات را به دیوار بزند.»

در محور دوم نیز آیت الله حیدری در مورد علم عقاید صحبت می کند و دلیل آن را این گونه بیان می دارد: «تا این که عالم، دژی برای اسلام در برابر هجمه های فکری دشمنان باشد.»

سپس از علم فقه صحبت می کند: «منظور از فقه در اینجا، فقه موجود در رساله عملیه نیست» و نیز می افزاید: «در حقیقت، فقه فقط مربوط به حلال و حرام فردی نمی شود، بلکه فقه منظور ما، در اینجا مسائل حلال و حرام مرتبط به مسائل اجتماعی را هم در بر می گیرد.»

پس از آن، ایشان به فلسفه و عرفان اشاره می کند و می گوید: «این دو برای فهم متن دینی ضروری هستند...»

این مطالب خلاصه ای بود از آنچه آیت الله حیدری در این مورد بیان کرده بود. در حقیقت بسیاری از اندیشه هایی را که ایشان طرح کرده است - به ویژه افکاری که در رابطه با علم فقه بیان کرده - علمای بزرگ دیگری نیز مطرح کرده اند؛ لذا این ها اندیشه های جدیدی نیست که برای اولین بار در تاریخ تشیع ذکر شده باشد. برای مثال، شما این اندیشه ها را در اقوال امام خمینی رحمته الله علیه شهید صدر، شیخ محمد مهدی شمس الدین، سید محمد حسین فضل الله و دیگر علما می یابید. در آینده نیز نمونه هایی از آن را ذکر خواهیم کرد.

۲۰ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

دیدگاه فقهی امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه دیدگاه فقهی خود را در برخی سخنرانی‌هایشان این گونه توضیح داده‌اند: «... اما درباره دروس و مباحث داخل حوزه‌ها، بنده به فقه سنتی و اجتهاد جواهری اعتقاد دارم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به این شیوه صحیح است؛ لیکن این بدین معنا نیست که فقه اسلامی نیاز به انعطاف ندارد؛ بلکه زمان و مکان، دو عنصر اساسی در اجتهاد هستند. پس امکان دارد که ما مسئله‌ای را ببینیم که در سابق حکمی داشته است و همان مسئله در اثر روابط متغیر و حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد نظام‌های مختلف، حکمی جدید پیدا کرده است. یعنی به وسیله شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی حاکم بر موضوع اول، که ظاهراً نسبت به سابق تغییر نکرده، مشخص می‌شود که در واقع موضوع اول به موضوعی دیگر تبدیل شده است که ضرورتاً حکمی جدید را می‌طلبد.

بنابراین مجتهد باید به مسائل زمان خود اشراف داشته باشد و جوانان و بلکه عموم مردم از یک مجتهد و مرجع، کنار کشیدن و عدم اظهار نظر نسبت به مسائل سیاسی را نمی‌پذیرند.

احاطه داشتن به راه‌های مقابله با تزویر و گمراهی‌های فرهنگ حاکم بر جهان، برخورداری از بصیرت و دیدگاه اقتصادی و اطلاع از کیفیت تعامل با اقتصاد جهانی، شناخت سیاست‌ها و معادلات و هر آنچه سیاسیون در آن جهت تبلیغ می‌کنند، درک دو قطب سرمایه‌داری و مارکسیسم و نقاط ضعف و قوت آن دو (از آنجا که این دو قطب در حقیقت راه‌برد نظام جهانی را مشخص می‌کنند) همه این‌ها از جمله ویژگی‌ها و صفات یک مجتهد

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۲۱

جامع الشرائط است...

یک مجتهد باید از مهارت و ذکاوت و فراست برای هدایت جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی بهره‌مند باشد و نیز افزون بر متصف بودن به خلوص و تقوا و زهدی که در شأن یک مجتهد است باید به واقع مدیر و مدبر باشد.^(۱)

در اینجا تشابهی بین کلام امام خمینی (رحمه الله) و کلام آیت الله حیدری مشاهده می‌شود؛ چراکه آیت الله حیدری نیز می‌فرماید: «مقصود از فقه در اینجا مسائل حلال و حرام فردی موجود در رساله‌های علمیه نیست». ضمن این که این پرسش را مطرح می‌کنند: «مسائل حلال و حرام و باید و نبایدهای اجتماعی چه شد و کجا رفت؟! یا مسائل حلال و حرام در روابط بین الملل چه شد؟!» امام خمینی (رحمه الله) نیز می‌فرماید: «مجتهد می‌بایست به مسائل زمان خود اشراف و احاطه داشته باشد و جوان‌ها بلکه عموم مردم از یک مجتهد و مرجع، شانه خالی کردن و معذور دانستن خود از فتوا دادن در مسائل سیاسی را نمی‌پذیرند.»

دیدگاه فقهی شهید سید محمد باقر صدر

آیت الله شهید سید محمد باقر صدر در نقد دیدگاه فقه‌های سنتی، در تنزل دادن فقه به مسائل فردی و عدم گسترش آن در جامعه (همان نکته‌ای که آیت الله حیدری از آن سخن گفته است) می‌فرماید: «این گرایش ذهنی فقیه، فقط منجر به انقباض فقه از ناحیه موضوعی نمی‌شود؛ بلکه به تدریج فردگرایی

(۱) رجوع شود به کتاب أزمة العقل الشيعي: به نقل از کتاب الحسني ص ۱۶۴ -

۲۲ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

به دیدگاه فقیه نسبت به خود شریعت سرایت می‌کند. به این معنا که فقیه به دلیل رسوخ فردگرایی در ذهنش - که ناشی از تطبیق نظریه اسلام در خصوص زندگی است - و عادت به این که فقط فرد و مشکلات فردی را در نظر بگیرد، این دیدگاه را در شریعت نیز منعکس می‌کند و در شریعت هم فردگرایی را اتخاذ می‌نماید؛ گویی خود شریعت هم در همان محدوده هدفِ تقلیل یافته‌ای عمل می‌کند که فقیه فقط بر اساس آن عمل می‌نماید، و آن هدفِ تقلیل یافته، همان بعد فردی تطبیق نظریه اسلام در خصوص زندگی است.»

شهید صدر در بیان تعلیق خود بر فهم متن، همچنین به ذهنیت فردگرا و انقباض ذهنیت اجتماعی گرا اشاره می‌کند؛ تا جایی که مثلاً برای برخی ممکن نبود به فهم کلمه «أسد» در سیاق اجتماعی‌اش و تقلیل آن تا بعد فردی مطلق یعنی بعد عبادی فردی پی ببرند و می‌گویند: «لفظ گاهی صلاحیت تعبیر از تعدادی از معانی را دارد؛ لیکن در یک معنای خاصی از آن معانی ظهور می‌یابد، همچون لفظ «أسد» که گاهی از آن حیوان درنده تعبیر می‌شود آنگاه می‌گویند: شیر سلطان جنگل است؛ و گاهی هم به معنای شجاعت انسان استعمال می‌شود و می‌گویند: این انسان شیر است...».

ایشان می‌افزایند: «اگر متن مرتبط به عبادات باشد پس باید آن را فقط بر اساس لغت شناسی و لفظ شناسی بفهمیم، و درست نیست که آن را بر اساس ارتکاز اجتماعی پیشین فهمید... نقش فهم اجتماعی متن هنگامی آغاز می‌شود که نقش فهم لفظی و لغوی آن پایان یافته باشد. پس فقیه در درجه اول داده لغوی و لفظی برای متن را مشخص می‌کند، سپس بعد از آن که معنای لفظ را فهمید ارتکاز اجتماعی را بر آن حاکم می‌کند و آن معنا را با ذهنیت اجتماعی مشترک بررسی می‌نماید... آنگاه از آن متن برای مجتهد

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری ۲۳

مطالب جدیدی نمایان می‌شود که در درجه اول در حد فهم لغوی لفظ نبود یعنی: «اگر متن را به گونه‌ای اجتماعی فهمیدیم آن وقت است که به حقیقتِ حدود محتمل آن احکام نزدیکتر گشته ایم.»^(۱)

دیدگاه فقهی شهید صدر دوم (محمد محمد صادق صدر)

در کلمات شهید صدر ثانی عبارت حوزه ساکت یا خاموش در نقد علمای خاموش آمده است. این مطلب در نوارهای ضبط شده ایشان مشهود است، همچنین ایشان رحمته الله علیه منتسبین به حوزه را - طبق گفته‌هایش - کسانی توصیف می‌کند که «انانیت نسل به نسل کسانی که خودخواهی بر آنان نسل به نسل غلبه کرده است، افرادی که آنان را «علمای استخاره» و «مراجع وجوهات» نامیده است، کسانی که هیچ کاری را جزء چهار چیز به خوبی نمی‌دانند: امامت جماعت و تدریس و جمع وجوهات و صادر کردن فتوایی که غالباً به احکام فردی و احکام شک و مسائل تخلی و نجاست و طهارت مربوط می‌شود.»^(۲)

این دیدگاه در نگاه اجمالی به مقدار قابل توجهی به دیدگاه آیت الله حیدری (حفظه الله) شباهت دارد.

دیدگاه فقهی شیخ محمد مهدی شمس الدین

شیخ محمد مهدی شمس الدین در کتاب خود "التجدید فی الفکر

(۱) رجوع شود به کتاب سابق به نقل از مرجعیه المیدان نوشته عادل رؤوف، و کتاب اغتیال شعب نوشته فائق الشیخ علی و کتاب رجل الفکر والمیدان نوشته مجموعه ای از محققان.

۲۴..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

الاسلامی" دیدگاه فقهی خود را بیان می‌کند، بعضی قسمت‌های دیدگاه وی با نظریه آیت الله حیدری تطابق دارد، به ویژه در مواردی که با تمرکز فقه در زمینه فردی و غفلت از زمینه اجتماعی مرتبط است. ایشان در همین رابطه می‌گویند: «فقیه باید از مسائل زمان خود و مشکلات جامعه خویش یا مشکلات انسان معاصر مطلع باشد، از جمله مثال‌های رایج در این روزگار این است که مثلاً در مورد مسائل زیست محیطی صحبت کنیم، به صورت کلی در فقه اسلامی - فقه سنتی مدرسه الی - فقه محیط زیست وجود ندارد، البته اگر این تعبیر صحیح باشد، و پیرامون این مسئله اشکالات زیادی مطرح می‌شود، مثل این که یک سرمایه‌گذار یا یک شرکت ملی یا مشترک یا خارجی می‌آید و کارخانه‌ای را می‌سازد و محیط زیست را با زباله‌هایش آلوده می‌نماید؛ حال در بین فقها بعضی می‌گویند - بنابر فقه سنتی - آری، این عمل مشروع است زیرا مردم اختیار مال خود را دارند (الناس مسلطون علی أموالهم) و ما حق نداریم که آنان را منع کنیم، این در حالی است که در دیدگاه فقهی دیگری برای هر گونه اثر گذاری عمل بشری با جامعه ممکن است اجتهادی مخالف و مانع وجود داشته باشد، چرا که وی بر اموالش به طور مطلق تسلط ندارد.»^(۱)

اما ایشان (رحمه الله) در مورد روش‌ها می‌گویند: "فضای اجتهاد نیاز به تجدید نظر دارد، برای من روشن است که از جهت روش نقصان وجود دارد، نمی‌گویم خلل در روش، بلکه نقص در روش است. مثالی مهم در این جهت ذکر می‌کنم: در میان فقها رایج است که آیات احکام در قرآن

(۱) رجوع شود به کتاب التجديد في الفكر الاسلامي تأليف شيخ محمد مهدي شمس الدين: ص ۱۷، دارالمنهل لبناني، چاپ اول ۱۹۹۷-۱۴۱۸.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۲۵

کریم پانصد و اندی آیه است، در حالی که ما می‌بینیم: اولاً: نسبت پانصد آیه آیات الاحکام به کل قرآن کریم کمتر از یک دهم است، این مطلب که نه دهم قرآن کریم موعظه و داستان و اعتقادات است و آیات الاحکام کمتر از یک دهم است مطلبی است که سؤال برانگیز است؛ با توجه به این که آیاتی که مستقیماً به عقاید مرتبط است نیز کمتر از یک دهم است، آنچه باقی می‌ماند بیش از هشت دهم قرآن کریم است که همه آن داستان و موعظه است که خود مطلبی است که جای بحث دارد. بنده مدعی هستم - البته خداوند متعال داناتر است و از او طلب عصمت می‌کنم - که آیات الاحکام خیلی بیشتر از آن است که در بین فقها و اصولیون مشهور است.»

ایشان در مورد مسائل مربوط به فقه فردی می‌گویند:

«فقها (رضوان الله تعالی علیهم) و اصولیون قدیم (جزاهم الله عنا خیراً) در مراجعه به قرآن فقط آیاتی که مستقیماً به احکام مربوط می‌شوند را در نظر گرفته‌اند و از آنها استفاده کرده‌اند؛ این آیات هم آیاتی هستند که مربوط به فقه فردی می‌شوند و در مورد عبادات و تجارت و گناهان و خانواده هستند. بنده نمی‌دانم که چرا علما از بُعد تشریعی برای جامعه و امت در زمینه سیاسی و سازمانی و روابط درون اجتماعی و روابط جامعه با جوامع غیر مسلمان دیگر غفلت ورزیده‌اند...»^(۱)

شیخ شمس الدین درباره فتاوی فقهی می‌گویند:

«صرف فتوا تکلیف شرعی بالایی را مشخص می‌نماید، فقط تکلیف شرعی صرف را و نه تکلیف پویایی که می‌بایست فتوای عملی در آن بر

(۱) رجوع شود به کتاب سابق ص ۱۸.

۲۶..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سید کمال حیدری
حقایق اصلی و اطلاعات و مسائل مربوط به حقایق موجود تمرکز یابد»^(۱)
این همان چیزی است که سید کمال حیدری (حفظه الله) گفته لیکن به بیان و
اسلوبی دیگر.

اما راجع به فلسفه، ما می بینیم که شیخ محمد مهدی شمس الدین با سید
کمال حیدری اختلاف نظر دارد، چرا که زمانی که آیت الله حیدری قائل
است که عرفان برای فهم متن دینی ضروری است، ولی شیخ شمس الدین
معتقد است که تأثیر فلسفه بر اصول فقه این گونه بوده است که فقه اسلامی
را در بسیاری از موارد فلج نموده است. ایشان می گوید: «به نظر من در
علم اصول خللی پیش آمده است، علم اصول بسیار زود تحت تأثیر علم
کلام و فلسفه قرار گرفت؛ بدین ترتیب اندک اندک خود هدف و مقصد
شد، در حالی که فقط یک ابزار و وسیله و روش بود. در نتیجه مسئله با
ورود اصطلاحات فلسفی و روشهای بحث فلسفی پیچیده تر شد؛ مانند آن
است که درباره اصالت وجود یا اصالت ماهیت در راستای مسأله ای
اصولی که با متن منطوق و حیانی احادیث یا قرآن، جستجو کنیم...»
سپس می گوید: «بدین سان ما در علم اصول در بسیاری از حالات با
یک وسیله به سوی هدفی دیگر سیر می کنیم، و نیز در بسیاری از موارد
علم اصول خود به یک هدف تبدیل شده است و این مطلب بسیار خطرناک
است. من معتقدم که این مسئله، فقه اسلامی را در بسیاری از موارد فلج
نموده و در وضعیت امت اسلامی و خرد مسلمانان بازتاب یافته...»^(۲)
شیخ شمس الدین قبل از بیان این مطلب درباره علم اصول می گوید:

(۱) پیشین ص ۳۹.

(۲) رجوع شود به کتاب سابق ص ۲۲.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۲۷

«علم اصول بر اساس این دیدگاه شکل گرفته است. بنده نمی خواهم بگویم که علم اصول به حسب اصل وضعش خلل داشته، که این بحثی دیگر و بسیار با اهمیت است؛ ولی علم اصول - به این جهت که رکنی اساسی در تحقق اجتهاد است - باید پاسخگوی دیدگاه فقهی وسیع تری از دیدگاه حاکم کنونی باشد.

فقط شیخ شمس الدین قائل به این سخن نیست زیرا شبیه به همین را علامه سید محسن امین رحمته الله گفته است: «مجتهدان در نجف اشرف، تا حد افراط در علم اصول و فقه غوطه ور شده اند.» وی در این راستا مثالی را درباره میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ه.ق) که از جهت تدریس از بزرگترین مجتهدان عصر خود بود ذکر می کند: وی در درس مطالب را بسیار طول می داد تا حدی که گفته شده است ایشان ماهها در تعریف بحث "بیع" درنگ کرده بود. این مسئله آن زمان اتفاقی معمول بود، ولی نظر علامه امین بر این بوده که این کار تضییع عمر است آن هم در کاری که فایده ای در آن نیست. علامه سید محسن امین می گوید: «دهها جلد کتاب قطور در علم اصول نوشته شده و همه این کارها فقط باعث پیچیده تر شدن و دور کردن آن علم از دسترس شد و نه مایه تعبد. اگر این کتاب ها را تنقیح و تصحیح می نمودند ده جلد آن کافی می بود.»^(۱)

مانند این نظر را علامه سید محمدحسین فضل الله نیز می گوید: «غرقه شدن در بعد عقلی موجود در علم اصول به ویژه در بین علمای شیعه بعد از پیشرفت مکتب اصولی در بین آنان، چه بسا باعث دوری فقیه از صفا و فهم

(۱) رجوع شود به کتاب أزمة العقل الشیعی، به نقل از: اعیان الشیعة - سید محسن

۲۸ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

معرفتی متن شود، و ما میدانیم که متن بر اساس فهم معرفتی بنا می شوند، لیکن برخی مردم را می بینید که با متون به گونه ای برخورد می کنند که گویی خطوطی هندسی و جامد هستند، در حالی که ما متن را یک حالت پویا و در جوشش و تعامل دائمی با حیات می دانیم... امری که میان مضمون و فحوای اندیشه اصولی افق هایی که در حیطه حکم شرعی اند و در چارچوب آن حرکت می کند شکاف ایجاد کرده است؛ این همان چیزی است که باعث شد بسیاری از فقها از ذهنیت بی تأمل و بی اراده و بدون پیش فرض و خود به خود که به طور طبیعی می توانست فهمیده شود دور شوند، و چه بسا برخی از آنان معتقد گشتند که پیچیده کردن الفاظ در علم اصل است، به گونه ای که انسان اگر نظریه ای اصولی را با شیوه ای مفهوم و ساده بنگارد آن را علمی نمی دانند. همچنان که ایشان فردی که متن را به روشی عقلانی می فهمد، سطحی و غیر عمیق می دانند، چرا که ایشان متون را هندسی وار و بر اساس سانتی مترها مورد بررسی قرار می دهند...»

وی همچنین می گوید: «مفاهیم نقشی مهم در فهم متون شرعی دارند، چرا که بیانگر اساس فکری تشریعات مختلف است، لیکن مشکل اینجاست که فقها جسم متن را می گیرند ولی روح آن را بر اساس تعامل محدودشان با مفاهیم أخذ نمی کنند»^(۱)

پیرامون این نکته که علامه فضل الله مطرح کرده اند، مایلیم به نکته ای مهم اشاره کنم که آیت الله حیدری به آن پرداخته است، در حالی که علامه فضل الله و شهید سید محمد باقر صدر آن را ذکر کرده اند. آن نکته این است

(۱) رجوع شود به کتاب سابق ص ۱۰۲.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری ۲۹

که فقه و اصول کافی نیستند، چون هر دو به تعبیر علامه فضل الله روح متن را در بر نمی گیرند و به تعبیر شهید صدر عقل را اشباع می کنند ولی روح را خیر. در همین راستا شهید صدر می گوید: «مطالب فقه و اصول عقل انسان را اشباع می کنند و لیکن روح و وجدان او را اشباع نمی کنند، یعنی اگر عالم فقط غرق در فقه و اصول شود عقل او از جهت علمی اشباع می شود ولیکن روح و وجدانش گاهی تهی می ماند.»^(۱)

امیدوار بودم که دیدگاه آیت الله حیدری (حفظه الله) را در مورد این نکته به طور دقیق بدانم، زیرا این نکته را جزء نکات مهمی می دانم که باید مطرح و پیرامونش بحث و بررسی شود.

آیا آیت الله حیدری به علما اهانت کرده است؟

شاید کسی بگوید: در سخن آیت الله حیدری به علما توهین شده، در غیر این صورت شما فرق گذاشتن ایشان میان عالم حلال و حرام و عالم دین را چه می نامید؟! آیا همه علمای ما علمای دین، و نه علمای حلال و حرام، نیستند؟ این سخن ایشان تشکیک در قدرت علمی علماست، چون عوام و افراد ساده را نسبت به علمی و شرعی بودن تقلید از علما به شک می افکند.

پاسخ: اگر آیت الله حیدری برخی از علما را علمای حلال و حرام و نه علمای دین می خواند، امام خمینی رحمه الله نیز برخی از علما را، چنان که از ایشان نقل شده است، علمای حیض و نفاس می خواند، و در مورد آنان تعبیری چون مقدس مآبان، مارهای خوش خط و خال، لطیف پوستان، کودنها، عقب مانده ها، کسانی که کمر پیامبر صلی الله علیه و آله را شکستند و کسانی که در بین

(۱) رجوع شود به کتاب سابق به نقل از جزوه المحنة شهید صدر.

۳۰..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

آنان مزدوران و افرادی بدتر از شمر و یزید بن معاویه هستند، عمامه به سرهای شکم پرست^(۱)، را به کار می برد. حال این عبارات امام خمینی (رحمه الله) را چه باید بنامیم؟ آیا این ها را نیز اهانت به علما بدانیم؟!!

همچنین کلام شهید سید محمد باقر صدر را در سخنرانی مشهور "المحنة" که می فرماید حوزه افلاس و ورشکستگی اش آشکار گشته و مسئولیت آن قبل از آن که بر گردن دیگران باشد بر گردن منتسین به حوزه است^(۲) را چه بنامیم؟! مقصود شهید صدر از این منتسینمستول ورشکستگی حوزه چه کسانی هستند؟ آیا آنان از علما نیستند؟! آیا این سخنان را نیز اهانت به علما بدانیم؟!!

علاوه بر این سخنان، عبارات دیگری از شهید صدر یافتیم که در آن اوضاع حوزه را توصیف می نماید. این عبارات در نامه ای آمده است که شهید صدر برای دکتر شیخ عبدالهادی الفضلی - در پاسخ به نامه وی که پس از سفرش از نجف اشرف برایشان نوشته بود - می فرستد. شهید صدر در آن نامه می نویسد: «در حقیقت آنچه دل مرا به درد می آورد این است که اوضاع حوزه به گونه ای است که برای سکونت و اقامت امثال شما که مایه سر بلندی هستید سخت است. این مسئله خود نشان زنده و پویایی است بر عظمت این حوزه - که علی رغم نابسامانیش - طلبه درون آن با تلاش خاص خود به این سطح بالایی از فضل و ادب و فرهنگ می رسد. در هر صورت، شما خواه مکانا از حوزه دور باشید یا نزدیک، از امیدهای حوزه و مفاخر آن هستید. امیدوارم که انقطاع و بریدگی شما از حوزه مسئله ای

(۱) پاورقی صفحه ۴۰ ترجمه نشده.

(۲) رجوع شود به کتاب سابق ص ۴۴ به نقل از نامه "المحنة".

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۳۱

عَرَضی (اتفاقی و غیر مهم) باشد»^(۱).

منظور از این اوضاعی که شهید صدر در این نامه از آن سخن گفته چیست؟ آیا کلماتی از این قبیل به این معنا است که وی از این اوضاع حوزه و علمای آن راضی بوده است؟!

همچنین ما چگونه کلمات شهید صدر ثانی (محمد محمد صادق صدر) که در قسمتی از آن عبارت حوزه ساکت یا خاموش در نقد علمای خاموش آمده است را درک کنیم، این مطلب در نوارهای ضبط شده وی مشهود است، و نیز ایشان منتسبان به حوزه را کسانی می خواند که "انانیت نسل اندر نسل" (خودخواهی نسل به نسل) - طبق عبارات خود ایشان - بر آنها غلبه کرده است، و آنان که "علمای استخاره" و "مراجع وجوهات" نامیده است؛ کسانی که جز چهار کار چیزی بلد نیستند: امامت جماعت، درس، جمع کردن وجوهات و فتوا صادر کردن، فتواهایی که غالباً به احکام فردی و احکام شکایات و مسائل تخلی و نجاست و طهارت مرتبط است^(۲). آیا این سخنان آیت الله حیدری و عبارتش "علمای حلال و حرام" خفیف تر و لطیف تر از عبارات دیگران نیست؟!

معیارهای انتخاب مرجع

آیت الله حیدری درباره مسئله تقلید و معیارهای انتخاب مرجع چنین

(۱) رجوع شود به کتاب دکتر عبدالهادی فضلّی، تاریخ و وثائق، حسین ممتنور

الشیخص ۲۴۸ چاپ اول، انتشارات مداد للثقاف و الاعلام ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م.

(۲) رجوع شود به کتاب أزمة العقل الشيعي، به نقل از مرجعیت المیدان، استاد

عادل رؤوف و کتاب شعب استاد فائق الشیخ علی.

۳۲..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

می گوید: «از جمله مهمترین مسائل باب اجتهاد و تقلید، مسئله میزان و ملاک در تشخیص عالم ترین و با کفایت ترین است، هنگامی که سخن از با کفایت تر می کنم از بعد اداری نمی گویم، بلکه منظورم با کفایت ترین از جهت علمی و با قدرت ترین از جهت عملی است، تا این که بسان دژی برای اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام باشد. بنابراین هنگامی که می گویم با کفایت ترین و عالم ترین، منظورم با کفایت ترین و عالم ترین فرد به حفظ حدود و کیان مکتب اهل بیت علیهم السلام است؛ اعلم در دفاع از مبانی مکتب اهل بیت علیهم السلام و در ایجاد امنیت فکری و اعتقادی در پیروان مکتب اهل بیت... حال اگر متصدی [مرجعیت] عالم دین به آن معنایی که اشاره کردم نباشد، چگونه ممکن است که بتواند حافظ دین باشد در حالی که "فاقد الشيء لا يعطيه"؟ (کسی که فاقد چیزی است نمی تواند آن را عطا کند) چگونه ممکن است که او دژ و سدی مانع در برابر هجوم دشمنان باشد؟»

سپس آیت الله حیدری (حفظه الله) در کارایی معیارهای تقلید و حدود آن در انتخاب اعلم، همچون مسئله "شیاع" [شهرت اعلیّت یک عالم دینی] و "سؤال از اهل خبره" تشکیک می کند و می گوید: «به نظر من در محیطی که ما در آن زندگی می کنیم امکان تکیه بر این ضوابط به طور صد در صد وجود ندارد؛ زیرا این ضوابط در بسیاری موارد نتایج صحیحی را به دنبال ندارد، به ویژه در زمان گسترش حوزه های علمیه.»

ایشان می افزاید: «چه بسا اگر حوزه علمیه ای داشتیم که در آن صد طلبه و سه استاد درس خارج حضور داشتند، امکانش بود که کسی بگوید: این فرد اعلم است. ولی اگر حوزه ای همچون حوزه نجف اشرف را با تاریخ و بزرگان در نظر بگیریم، چگونه برای شخصی ممکن است که بر آثار همه این بزرگان اطلاع یافته و پس از آن تشخیص دهد که کدامیک از

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۳۳

ایشان اعلم است؟ حال اگر حوزه قم را نیز که حدود شصت هزار طلبه و ده ها - اگر نگوییم صدها - تن از علما و اساتید در آن حضور دارند به آن اضافه کنیم، چگونه برای یک یا ده نفر یا یک یا ده خبره امکان دارد که اعلم را مشخص کنند؟! چگونه می توانیم از تمام این میراث اطلاع یابیم؟! به ویژه آنکه ما می دانیم عده ای از ایشان آثار مکتوب ندارند، بلکه گاهی می بینیم که در یک دوره یک خبره می گوید این اعلم است و دیگر خبره می گوید آن یکی اعلم است، حال چگونه خواهد بود اگر پنجاه خبره را بیابیم که هر کدام شخصی را اعلم می دانند!!»

در مورد مسئله "شیاع" آیت الله حیدری می فرماید: «و اما شیاع در عصر انقلاب ارتباطات و ماهواره ها، آسانترین کارهاست... من نمی خواهم اعتبار این راه را ساقط کنم اما می خواهم بگویم که این روش ها، روش های ایمن [از اشتباه] و مطمئنی برای رسیدن به هدف نیستند.»

وی چنین توضیح می دهد: «سخنی از یکی از محققان بزرگ دیدم، که صاحب المیزان علامه طباطبائی رحمته الله علیه این گونه از ایشان تعبیر می کند: از اعظم محققین، که اشاره به شیخ محمد حسین کاشف الغطاء داشت، سؤالی از ایشان در این مورد پرسیده شد: ^(۱) با فرض وجوب تقلید از اعلم، آیا اعلم در زمان ما با شیاع تعیین می گردد؟ با توجه به این که برخی اغراض فاسد ناشی از اهداف سیاسی نیز رواج یافته است؛ یا این که باید دلیل اقامه گردد؟ حال اگر میان این دو تعارض بود کلام کدام یک از آنها مقدم است؟»

(۱) کتاب فردوس اعلی، حاشیه خود ایشان، دار المحجة البيضاء ص ۷۹، سؤال

۳۴..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

آیت الله حیدری این پرسش را این گونه شرح می دهد که: «یا اگر تعارض در خود "شیاع" رخ دهد، مثلاً فلان آقا توانا تر و با کفایت تر برای تصدی [مرجعیت] است یا فلان آقای دیگر، آن گاه ملاک و معیار چیست؟»

سپس خود در مقام پاسخ می گوید: «شیخ کاشف الغطاء معیار بسیار مهمی را بعد از مقدمه مفصلی که بنده قصد اشاره به آن را ندارم، زیرا وقت زیادی را می طلبد، ذکر می کند.

البته سید قاضی طباطبایی حاشیه نویس این کتاب، این سخن را از شیخ محمد حسین کاشف الغطاء که حاشیه ای بر کتاب "سفينة النجاة" زده بوده است نقل می کند؛ ایشان می گوید: «در حاشیه های خود بر کتاب "سفينة النجاة"، جلد یکم صفحه ۲۸ چاپ ۶۱، بیان کردیم معیار صحیحی که نه انحراف و نه ظلم در آن است چیست؟^(۱)... می گوید: «چقدر مدعیان این منصب بسیارند، به ویژه در این زمانه پر از نگون بختی! و چه قدر فریب خوردگان آنان از روی جهل و یا غرض ورزی بسیارند، و غرض ورزی انسان را کور و کر می کند و لاحول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم. گفتیم که بهترین معیار برای صدق و کذب این ادعاها [منظورش صدق مدعی اعلیت و مرجعیت است] تولیدات علمی و کثرت تألیفات نافع و مفید است. راه و روش شیعیان از زمان ائمه علیهم السلام تا عصر نزدیک به ما این بوده است که مرجعیت عامه و زعامت دینی از آن کسی است که تألیفاتش نشر یافته و بسیار باشد همچون شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی که

(۱) آیت الله طباطبایی محقق این کتاب، این حاشیه را به نقل از شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در حاشیه اش بر سفينة النجاة ذکر می کند.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۳۵

تألیفات او به بیش از چهارصد عدد می رسد [لیکن همه آن تألیفات فقط در حرام و حلال نیست، بلکه در تفسیر و عقاید و پاسخ به شبهات و نیز کلام و حدیث است] ^(۱) و یا شیخ صدوق که دارای سیصد تألیف است و این معیار صحیح و عادلانه تا زمان سید بحر العلوم مؤلف کتاب المصابیح و شیخ الاکبر صاحب کاشف الغطاء تا زمان شیخ انصاری رواج داشت. اما پس از شیخ انصاری آن گونه که آیت الله حیدری می گوید: «می یابید که علمای متصدی این مقام آثارشان نزدیک به هفتاد یا صد جلد می رسد... که همه آنها را تک بُعدی می یابید که همان بحث حلال و حرام است... ولی اگر جانب حق و انصاف را داشته باشیم باید گفته شود که امثال امام خمینی و آیت الله خویی و شهید سید محمد باقر صدر و امثال بزرگان حوزه قم - که اکنون قصد ندارم اسامی ایشان را ذکر کنم - هنگامی که به آثارشان نگاه می کنید در می یابید همان گونه که شامل فقه و اصول است شامل رجال و تفسیر و عقاید نیز است.» وی می افزاید: «و هنگامی که می گویم عقاید باید توجه داشته باشید که عقاید دارای دو بعد اساسی است:

بعد اول: بیان اصول اعتقادی که ما بدان معتقدیم.

بعد دوم: در علم "خلاف" است. اگر اکنون به کتب اصلی ما در امامت مراجعه نمایید می یابید که اغلب آنها در علم خلاف نگاشته شده است. یعنی، مخالفین می گویند که حضرت علی علیه السلام خلیفه چهارم است و ما غیر از این را می گوییم، اما درباره این که ائمه چه کسانی هستند؟ مقامات آنان چیست؟ علم آنان چیست؟ درجات آنان چیست؟ آیا ایشان ولایت تکوینی

(۱) این تعلیق از آیت الله حیدری است.

۳۶..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

دارند؟ بحث نشده است و کتاب های کاملی در این زمینه پیدا نمی کنید.»
ایشان در ادامه سخن در مورد معیارهای انتخاب مرجع می گوید: «ما معتقدیم که یکی از مهم ترین موارد، نمی گویم مهمترین^(۱)، همین آثار است و هنگامی که می گویم آثار، مقصودم فقط آثار مکتوب نیست. گاهی می شود که یکی از بزرگان علمی میراث مکتوب نداشته باشد لیکن در حوزه های علمیه نزدیک به ۶۰ سال مشغول به تدریس دروس گوناگون حوزوی بوده... هنگامی که به یک نفر اشاره می شود که وی ۳۰ سال است که فقه تدریس می کند و چه بسا که هیچ کتاب فقهی هم نداشته باشد... مهم این است که معروف باشد که او استادی است که در این علوم - تفسیر، عقاید، فلسفه، عرفان - به اندازه ای که بدان اشاره کردم ممارست کرده است.»
سپس ایشان (حفظه الله) از آثار علمی خود می گوید: «من وقتی که میگویم آثارم چنین است، مطمئن باشید که در این بُعد سخن می گویم، به اهل خبره و اهل تحقیق می گویم که به این آثار مراجعه کنند و قضاوت کنند، حقیقت در مقابل آنهاست و این ادعایی بی دلیل نیست... عزیزان میدانند که من نزدیک چهل سال در حوزه علمیه مشغول به تدریس هستم و آثارم نیز موجود است.»

بررسی

آیت الله حیدری اعلیت را از شروط مرجعیت ذکر نمود، همچنین مراد ایشان از اعلیت و کفایت بیشتر از جهت علمی این است که مرجع بسان دژی برای اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام باشد نه این که طبق گفته ایشان از

(۱) حتی شیاع، بینه، شهادت اهل خبره و دیگر موارد را کماکان باقی می گذاریم.

جهت مدیریتی با کفایت‌تر باشد.

ایشان سپس در امکان رسیدن به اعلم فقط از راه تکیه بر طرق سنتی معروف همچون شهادت اهل خبره و شیاع تشکیک کردند، با این نظر ایشان عده‌ای از علما مخالف‌اند. البته همه علما نیز معتقد به نظریه وجوب تقلید از اعلم نیستند، همچنان که این نظریه با دیدگاه شهید صدر که تعبیر مرجعیت صالح یا رشید را دارد، و یا دیگر علما که مرجعیت کاراثر^(۱) را به جای - یا افزون بر - اعلمیت، معتبر دانسته‌اند تفاوت دارد. اینان فقط بُعد علمی و کفایت علمی را مد نظر نداشته‌اند بلکه بعد مدیریتی و کفایت مدیریتی را نیز معتبر دانسته‌اند.

این جا بسیار مناسب می‌بینیم که سخن شیخ محمد مهدی شمس الدین را در مسئله تقلید از اعلم بیان نمایم که می‌گوید: «بارها این مطلب را گفته‌ام و اکنون هم تکرار می‌کنم، مفهوم مرجعیت علیا به این معنا که یک شخص را مرجع اعلا بنامیم - همانگونه که اکنون متداول است - نه اساسی در فقه دارد و نه در اندیشه اسلامی شیعی، این مطلب امری نوست که ما آن را ایجاد نمودیم. شیعیان از میان فقه‌های جامع الشرایط به یکی از فقها رجوع کرده و وی را برحسب قناعتشان انتخاب می‌کنند، حتی بر مبنای وجوب تقلید از اعلم، که البته آن را قبول نداریم، شیعیان در زمان ما و قبل از آن بر اساس اختلاف دیدگاه هایشان درباره مصداق اعلم عمل کرده‌اند، لذا از عده‌ای فقها تقلید شده که هر کدام خود را اعلم می‌دانند و مقلدانشان نیز ایشان را اعلم می‌نامند. اما تلاش‌هایی که اکنون صورت می‌پذیرد، و بعضاً نامشروع و یا شبهه ناک است، گاه به حدی می‌رسد که مرجعیت یک

(۱) یعنی: پرکارتر و فعال‌تر برای خدمت به نهادهای دینی و تقویت آنها و

۳۸..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سید کمال حیدری

شخص را همچون آیین نامه‌ای تحمیل می کنند و ادعا می کنند که وی تنها فرد صالح یا اصلح برای مرجعیت و مرجعیت اعلاست؛ این امر هیچگونه توجیه فکری و فقهی ندارد.^(۱)

شیخ شمس الدین اطلاعاتی را نقل می کند که شاید بسیاری از مردم آن را ندانند. ایشان می گوید: «من به تاریخ می گویم: ما در زمان امام سید محمد باقر صدر گروهی از مردم بودیم، که من هم یکی از آن گروه بودم و خداوند رفتگانمان را آمرزیده و زندگانش را حفظ نماید، اصطلاح "مرجع اعلا" را در نجف ایجاد نمودیم. قبل از دهه شصت در ادبیات اندیشه اسلامی شیعی این اصطلاح اصلا وجود نداشت. این اصطلاح را ما به وجود آوردیم؛ یعنی سید محمد باقر حکیم، سید محمد مهدی حکیم، سید محمد بحر العلوم - شاید هم بتوانم بگویم که جناب سید شهید صدر رحمته الله نیز در این گروه بود و مهمترین و والاترین آن جمع نیز بود - و بنده محمد مهدی شمس الدین؛ ما مجموعه ای بودیم که در قالب "جماعة العلماء" و مجله "الأضواء" در مواجهه با رژیم عبد الکريم قاسم که حامی کمونیسم بود فعالیت میکردیم. خواستیم با این کار یک پیام سیاسی به خارج فرستاده باشیم، خواه مرجعیت آیت الله حکیم رحمته الله مرجعیت بارز می بود - در حالی که تنها مرجع بارز نبود - خواه آیت الله بروجردی در ایران. ما این اصطلاح را ابداع کردیم و آن را استفاده نمودیم، و متأسفم که این اصطلاح اصطلاح رائجی شده است در صورتی که هیچ اساس و پایه ای ندارد. ما آن را به کار بردیم و برایمان بسیار مفید بود، ولی ما آن را به عنوان یک ابزار به کار بردیم و نمی

(۱) رجوع شود به کتاب التجديد في الفكر الاسلامي: ص ۳۴.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۳۹

خواستیم که این اصطلاح همچون مانع و غل و زنجیر عمل کند.^(۱)
در مورد قائل بودن به تقلید از اعلم هم شیخ شمس الدین می گوید:
«قول مشهور، شرط بودن اعلمیت فقیه - فقیه مورد تقلید - است که علمای متأخر در بین متأخرین به آن معتقدند، حتی می شود گفت علمای معاصر هم این عقیده را دارند. این نظر برای کسانی که بتوانند، موافق احتیاط است. نمی گویم که این نظر هیچ ارزشی از جهت علمی ندارد، لیکن گاهی قابل اجرا و در حد توانایی ها نیست که این خود بحثی دیگر است. ارتباطی ناآگاهانه میان این نظر و اصطلاح "مرجع اعلا"، که ما آن را ایجاد کردیم، وجود دارد که ما این ارتباط را به طور کلی بی اساس می دانیم. شرط وجوب اعلمیت فقیه، که قول فقهی محترم و مشهوری نزد علمای متأخر در بین متأخرین است، امری است جدای از آن اصطلاح "مرجع اعلا" که ما آن را ابداع نمودیم.»^(۲)

دو نکته پایانی

قبل از آن که سخن را در این موضوع به پایان برسانیم به دو نکته ای که آیت الله حیدری در پایان کلامش ذکر نموده اشاره می نمایم:
نکته اول: پاسخ ایشان به کسانی است که ادعایش مبنی بر اعلمیت را ناپسند شمرده اند. ایشان در این مورد توضیح می دهد که هر آن کس که متصدی مرجعیت می شود و معتقد به نظریه اعلمیت است، خود را اعلم می داند؛ و در توضیح این مطلب می گوید: «هنگامی که شخصی رساله

(۱) رجوع شود به کتاب التجدید فی الفکر الاسلامی ص ۴۵ و ۴۶.

(۲) رجوع شود به کتاب التجدید فی الفکر الاسلامی ص ۴۸.

۴۰ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

عملیه می نویسد و در مقدمه آن می نویسد: "عمل به این رساله مجزئ و مبرئ الذمه است إن شاء الله تعالی" و نیز در ابتدای مسائل اجتهاد و تقلید می نویسد: "تقلید از اعلم واجب است" ... بنابراین او درباره خود می گوید که اعلم است؛ او می گوید باید از اعلم تقلید کرد و در عین حال خود هم رساله عملیه نوشته است، اینها دلالت بر چه چیزی دارد؟

اما نکته دیگری که آیت الله حیدری به آن اشاره نمود، در مورد نفی اجتهاد برخی از مراجع دینی است. ایشان می گوید: «من از زمره کسانی نیستم که اجتهاد برخی را مطلقاً نفی می کنند. بنده گفتم: دیدگاه و نظریه ای علمی وجود دارد - که بنابراین نظریه ایشان را مجتهد نمی دانم - ... مثالی برای عزیزان می زنم تا مطلب روشن شود، اگر اکنون از کسی که معتقد به دیدگاه اصولی و نظریه اصول در فرآیند اجتهاد است، یعنی کسی که معتقد است انسان باید حدود سی سال اصول فقه بخواند تا در فقه اجتهاد یابد، پرسید: آیا فردی را که اصول نمی خواند مجتهد می داند یا نمی داند؟»

وی ادامه می دهد: «به عبارت روشن، آیا یک عالم اصولی، یک عالم آخباری را مجتهد می داند یا خیر؟ بدون شک خواهد گفت خیر، مجتهد نیست. چرا؟ زیرا آن عالم [آخباری] در این دیدگاه اجتهادی که عالم اصولی دارد مجتهد نیست ... بنابراین عزیزان من، من به طور مطلق اجتهاد بزرگان و سمبل ها را نفی نکردم. من گفتم این مطلب در ضمن این دیدگاه است، که گاه دیگری با من اتفاق یا اختلاف نظر دارد، این تعبیر نسبی است و مطلق نیست، و من چنین حقی ندارم که اجتهاد دیگران را نفی کنم ...»

بنابراین آیت الله حیدری اجتهاد به معنای رایج در اجتهاد را نفی نمی کند، بلکه اجتهاد طبق دیدگاه اجتهادی که خود قائل به آن است، نفی می کند.

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری ۴۱

آیت الله حیدری (حفظه الله) سخن خود را در کلیپ تصویری با سخنی از مرحوم شیخ کاشف الغطاء به پایان می‌رساند و می‌گوید: «آخرین چیزی که دوست دارم گفته شود کلامی است از علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، که باید تأکید کنم که ایشان شخصیتی بزرگ و با عظمت بود که در مظلومیت زیست. من تصور می‌کنم که مرحوم کاشف الغطاء در مظلومیت زیست، چرا که دارای دیدگاهی غیر از دیدگاه متعارف و مألوف بود. شیخ همچنین می‌گوید: ... خلاصه این که، معیار شیعه امامیه در تعیین کسی که دارای حق مرجعیت است، از زمان شیخ مفید تا زمان شیخ انصاری، میزان تولیدات علمی و کثرت آثار او^(۱) و عظمت خدمات او برای شرع و اسلام [مسئله فقط در بعد نظری نیست که فردی در یک جا بنشیند و بنویسد، خیر این معنایش این نیست که او توانایی مرجعیت مذهبی را داراست، بلکه باید دارای خدمات در انواع مختلف آن و به هر روشی باشد، نهادها، دانشگاهها و...]^(۲) و تلاش برای صیانت از حوزه و دفاع از آن [کدام حوزه؟ حوزه اهل بیت، که از آن تعبیر به قلعه و دژ نمودم]^(۳) نه با بخشش مال و کثرت تبلیغات ناشی از خواسته‌ها و اهداف شخصی. خداوند ما را از هر بدی و زشتی حفظ و مصون بدارد.»^(۴)

بدین ترتیب آیت الله حیدری (حفظه الله) سخن خود را در مورد این دیدگاهی که آن را بنیان نموده است به پایان می‌رساند. امیدوارم که در بیان

(۱) به این مطلب قبلاً اشاره شد.

(۲) حاشیه آیت الله حیدری.

(۳) حاشیه آیت الله حیدری.

(۴) فردوس اعلا ص ۷۹.

۴۲..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

فکر و ایده ایشان به بهترین وجه موفق بوده باشم، با توجه به آن که بنده بعضی از عبارات را جهت توضیح و تبیین بهتر اندیشه ایشان به گونه‌ای تغییر داده یا اضافه و حذف نمودم که به معنا و منظور ایشان خللی وارد نسازد، ضمن اینکه در بیشتر موارد تلاش نمودم تا سخنان ایشان را همان گونه که هست بدون تغییر بیان نمایم.

(۲)

تکامل معرفتی در
اندیشه آیت الله حیدری*

دکتر مؤید الحسینی العابد**

* ترجمه مقاله «التکامل المعرفی فی فکر السید الحیدری»، نشریه «الحوار المتمدن»، شماره ۳۶۸۳، ۳۰/۳/۲۰۱۲، با محور: تحقیقات و پژوهش‌هایی در تاریخ، میراث و زبان‌ها.

** دکترای علوم فن آوری (فیزیک هسته‌ای)، استاد دانشگاه و پژوهشگر، دارای چندین تحقیق و تألیف در زمینه تخصصی و زمینه‌های دیگر. در زمینه تخصصی خود نیز از سال ۱۹۸۵ م مشغول به کار است.

شناخت و معرفت در هر زمان و مکان بسیاری از نگرانی‌ها را بر می‌انگیزد؛ چرا که باعث تحریک و واکاوی برخی اندیشه‌ها می‌شود که در چارچوب تقدس ساختگی قرار گرفته‌اند! افکاری که بسیاری از صاحبان فکر و اندیشه‌های مشوش تلاش دارند آنها را از این جا و آن جا به خورد ما دهند؛ به گونه‌ای که هر کس ظرف خود را در چاه حقیقت بیفکند، احساس عسر و حرج - اگر نگوییم احساس خوف و واهمه - به او دست دهد!

زمانی که انسان، صفحات تاریخ را بازخوانی می‌کند، بارها مات و مبهوت می‌ماند! چگونه می‌توان سلوک مردانی را که در محیط شریف نبوی زندگی می‌کردند درک نمود و به پیامبر آسمانی خود جسارت کرد؟! برخی می‌گویند اندیشه‌ات را پنهان و آن را برای عموم ابراز مدار! و اگر خواهان تأمل و مطالعه عمیقی، پس به کتب صحاح و آثار ابن تیمیه مراجعه کن. ابن تیمیه همان کسی است که هیچ پژوهشگر یا اندیشمندی از او سخنی به میان نیاورده، مگر آن که در توصیف و تفسیر وی از آیات مربوط به صفات و اسامی خدای متعال یا آیات دیگر، با دقت، نظر و اندیشه می‌کند.

سخن از کیست؟!

بسیاری درباره اوضاع عراق، از سازمان‌ها و نیروهای ذی‌نفع سیاسی سخن رانده‌اند که مراکز و مناصبی هم در دولت به دست آورده‌اند و این مناصب، هم‌چنان باری بر دوش آن‌ها و همه عراقی‌هاست؛ تا بدان جا که وظایف اصلی اخلاقی و تربیتی خود را فراموش کرده‌اند. این عده، به صورت غیر مستقیم توسط برخی رجال دین که جعفری مذهب هستند و افقه الناس پنداشته می‌شوند، مورد حمایت قرار می‌گیرند؛ کسانی که اغلب ساکت‌اند، مگر آن که گاهی زمزمه‌ای اندک کنند، که آن را هم وظیفه‌ای

شرعی در انتقاد از وضع تحقیرآمیز عراق و عراقی‌ها می‌دانند.

مراجع دینی مسئولیت بزرگی بر دوش دارند؛ از بیان و روشن نمودن امر صحیح و انتقال آن به مردم، تا افشا و طرد خطا - به هر گونه و از هر کس که باشد - و بلکه جنگ تمام عیار با آن.

اگرچه مراجع دینی در معرض هجمه بزرگی هستند، اما خود آنان نیز در اظهار حقایق و پرده برداشتن از مسائل پنهان و افراد پشت پرده، بلکه اهانت کنندگان به احساسات مردم و زندگی آنها، کوتاهی کرده‌اند؛ تا بدان‌جا که خود، تبدیل به حجتی علیه مذهب شده‌اند. ایشان از حل و فصل امور، عاجزند و شایستگی برپایی عدالت را ندارند.

بنده معتقدم در این گیرودار اتفاقات، سیدی جسور و خردمندی بزرگ با گفتاری نو که از فهم عموم مردم نسبت به دین و زندگی دور نیست، ظهور کرده است. او به بسیاری از لغزش‌ها اشاره کرده و راه حل بسیاری از مسائل دینی و دنیوی را پیش روی همگان گذاشته است. وی تاریخ را شکافته و آن را با بازخوانی متأملانه و نگاه به آینده پیش روی این امت، به زمان حال پیوند داده است؛ در حالی که خود، رو به آینده دارد و تغییرات حاصل و پی در پی را درک، و با قدم‌های بلند آن را دنبال می‌کند. وی حق را یاری نموده و با صدای رسا، بی آن که بترسد یا نگران باشد، آن را فریاد می‌زند.

جناب آقای حیدری، روشی معرفتی را بنا نهاده که بر پایه بسیاری از معیارهای عقلی، فلسفی، فقهی، عرفانی، کلامی، منطقی و بلکه سیاسی استوار است. (رجوع کنید به سخنرانی‌ها و نوشته‌های ایشان در پایگاه شخصی) و در نظراتش تأکید می‌کند که: باب اجتهاد باز است، نه فقط در فروع، بلکه در باب عقاید، و نیز در افکار ثابت، چه رسد به افکار متغیر.

۴۶..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

ایشان بر گفته خویش اصرار می‌ورزد که امور زیادی از عوام و خواص اخذ شده که از مسلمات گشته است. این ثبات در بسیاری از امور هم چون نماز و تعداد رکعاتش و روزه و غیر آن جاری است، هر چند با کیفیت گوناگون که ممکن است برخی بر سر آن اختلاف داشته باشند. آنجا که می‌فرماید: «صلّوا کما رأیتمونی» (نماز را چون من بخوانید) مطلب، مفهوم و قابل درک گشته است.

اما دین در حد این مسلمات مذکور متوقف نمی‌شود، بلکه دین مجموعه‌ای تکامل یافته از عبادات، معاملات، اندیشه، سیاست، اخلاق، فلسفه و غیر آن است.

امتی که شامل بسیاری از تنوعات دینی و مذهبی و مکاتب متعدد فکری، علمی، دینی و گرایش‌های مختلف است، در حد یک مجموعه و گروه معین متوقف نمی‌شود؛ چه رسد به دین عزیز اسلام که در مسلمات متوقف شود و تغییر نپذیرد. این امت را پیامبری عظیم الشان و پیشوایی بزرگ در اندیشه و حرکت رهبری نموده، پس چگونه است که دین و متدینان در این حد محدود گردند؟!

چند تن از مراجع، از زمان آغاز تغییرات در عراق تا کنون، شهروندان عراقی را درک کرده و دوشادوش ایشان، شنیده، سخن گفته، تحلیل کرده و نقد نموده‌اند؟ چه تعداد از ایشان؟!

هر کدام از پشت پرده عمل می‌کنند و از دفاتری که صدای صاحبان آن‌ها را نشنیده‌ایم! تا جایی که شهروندان اندک اندک به همه چیز شک می‌کنند! و اگر به او گفته شود: فلان مرجع چنین گفته است، می‌گوید چه کسی گفت؟! او با زبان خود گفت یا دفترش؟ که لزوماً نظر دفتر با نظر خود مرجع یکی نمی‌باشد! امر عجیبی است!!

چه بسا این مطلب، برخی از اقشار علما و فقها را بیازارد! ولی مطلب مهم و خطیری است. می‌بایست مسائل برای عموم آشکار گردد؛ چرا که دین بزرگ ما، دین تفکر و اجتهاد است؛ دین حقیقت و سیر سالم در راه خداست، و عالمان دین می‌بایست ما را در آن یاری رسانند، نه آن که مسائل را پیچیده‌تر کرده تا به راهی تنگ - با اصطلاحاتی که جز آنکه در دریای فقه اسلامی غرق نگشته آن را نمی‌فهمد - منتهی سازند! این چطور می‌شود؟

نشانه‌ای درخشان ظهور نمود تا انسان‌ها را به راه علم و پیشرفت و سیر آرام و همراه با دین - که هیچ جهل و عنادی در آن نیست - بازگرداند! این سخنان بدین معنا نیست که ما از اندیشه و عمل همه مراجع اطلاع داریم تا به وسیله آنچه گفتیم حکم کنیم. چه بسا مراجعی باشند که دور از دید و توجه دیگران فعالیت کرده و می‌کنند، و اهل تواضع و نفع‌نہانی هستند؛ که خود، فضیلت بزرگی در راه احیای رفتار استوار و به دور از ریا و دروغ دارد. مراجعی نیز هستند که عهده دار تغییر به سوی بهترند. لیکن ما انگشت اشاره را به سوی معایب بسیاری می‌گیریم که جامعه را به شدت داغدار کرده و به روش خوبی معالجه نمی‌شوند.

جامعه عراقی ما به طور ویژه از مشکلات ناشی از فساد تربیتی، اخلاقی، علمی، فکری و حتی سیاسی رنج برده است! از رژیم صدام ملعون که با تمام قدرت به افساد جامعه پرداخت و آن را به حال خود رها نمود تا از فریادهای این فساد رنج ببرد. حال چگونه خواهد بود که اگر کسی مشغول به شعائر باشد و ادعای سیر در طریق الهی داشته باشد، در حالی که همو رشوه می‌گیرد و دزدی می‌کند و دروغ می‌گوید، و در موسم حج به خانه خدا می‌رود و همراه با طواف کنندگان طواف می‌کند و با حجاج حج می‌گذارد و خود را پرهیزگار و اهل ورع و خداترس می‌داند، و

۴۸ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

برای خود، رشوه و دروغ و دغل بازی را مباح می‌دانند، و هیچ کس هم نمی‌تواند بر اساس قانون یا بر مبنای شرع و دین او را مورد محاسبه قرار دهد! جناب آقای حیدری در ابعادی از اندیشه‌اش بر حل و فصل بسیاری از مشکلات تأکید داشته، و علاوه بر جنبه فقهی، بر جنبه اخلاقی و ربط بین آن دو نیز متمرکز شده است. هم‌چنان که مشکل فکری تاریخی را، بدون پرداختن به بُعد انتزاعی - اعتقادی قلبی مؤمن، با هر گرایشی که باشد، حل کرده‌اند. بدین ترتیب وی توجهات را به تاریخ و بازخوانی علمی تاریخ، بدون نقض آزادی عقیده انسان تمرکز بخشید و تکفیر انسان را به هیچ شکلی از اشکال جایز ندانست.

آیت الله حیدری پدیده‌ای است نواندیش و ملتزم، که در مسیر جنجالی که برخی نواندیشان در آن سیر کردند، سیر نمی‌کند؛ مسیری که طولی نکشید که در بسیاری موارد، به دلیل خروج از آنچه که نه عقل می‌پذیرد و نه نقل، به خاموشی گرایید.

این در حالی است که می‌بینیم جناب حیدری در راهی که دارای دو محور است و هر کدام دیگری را تکمیل می‌کنند، سیر می‌کند. آن دو محور، روش قرائت پژوهشگرانه و کنجکاوانه دقیق و تحلیلی همه حوادثی است که تاریخ اسلامی را تشکیل می‌دهد، و محور دیگر وارد کردن جنبه عقلی و فلسفی و تدبیر در هر حالتی از حالات پیش آمده بر اساس معیارهای روشن و بدون ابهام است. به همین جهت است که او را مرجعی جامع و موسوعه‌وار و اثرگذار در جامعه عراقی و عربی و اسلامی می‌بینیم؛ که هدفدار و دارای دیدگاهی واضح و جامع است.

او مرجعی برخوردار از این ویژگی‌ها و در خور تقدیر است که همراه شدن و اقتدای به او بدون تردید و ترس است.

(۳)

مرجعیت دینی و اجتهاد معاصر
گفتگو با علامه آیت الله سید کمال حیدری*

گفتگو از: أ. عماد الهلالی**

* مجله «الاجتهاد و التجديد»، شماره ۲۲، ۲۰۱۲م-۱۴۳۳هـ.ق.

** نویسنده و پژوهشگر اندیشه اسلامی، دانشجوی عراقی مقطع
عالی دانشگاه ادیان و مذاهب ایران.

مقدمه مجله

علامه آیت الله سید کمال حیدری از بارزترین شخصیت‌ها و علمای معاصر شیعه امامیه محسوب می‌گردد. ایشان با حضور علمی خود در حوزه‌های علمیه شهرت یافته و دارای تجربه‌ای طولانی با چندین دهه تحصیل و تدریس در حوزه‌هاست و طلاب بسیاری نزدشان تلمذ نموده‌اند. از ویژگی‌های علامه حیدری، کثرت تولیدات علمی ایشان است که تا بدین لحظه نزدیک به صد جلد کتاب در زمینه‌های مختلف علمی، چون فقه، اصول، سیره، کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر، اخلاق، منطق و... را شامل می‌گردد.

اخیراً علامه حیدری، مرجعیت خود را با انتشار رساله عملیه اعلام نموده و ایده‌ها و نظریاتشان درباره مرجعیت، شرایط و نقش آن، در عرصه فکری و محافل علمی جدل برانگیز شد.

مجله «الاجتهاد و التجدید» به نوبه خود مفتخر است که با انجام این گفتگو در جهت تبیین شاخص‌های دیدگاه ایشان پیرامون اجتهاد، فقه، اصول، مرجعیت و مسائل روز قدمی برداشته باشد.

«الاجتهاد و التجدید»: نیازهای زمانه حاضر می‌طلبد که در ارزیابی و بررسی بسیاری از مسائل، تجدید نظر شده و به بررسی‌های قدیمی اکتفا نشود؛ در غیر این صورت در مسیری بیهوده قدم می‌گذاریم. از جمله این نیازها، اجتهاد و مرجعیت دینی و مسائل مربوط به آن دو است. اسلام نیز به این امر، چه در بُعد اندیشه و چه در بُعد تبلیغ و یا تشریع و قانون گذاری، اهمیت بسیاری داده است.

امروزه و به ویژه پس از این بیداری مبارک، شاهد چالشی تمدنی در تمام زمینه‌ها هستیم، به گونه‌ای که اجتهاد و مرجعیت دینی در پیکاری فرهنگی و تمدنی با جریان‌های دیگر وارد شده است. مسأله مرجعیت دینی، یکی از اموری است که با چالش تمدنی بزرگی مواجه است، که تحرک اسلامی و ایستادگی با تمام قوا را می‌طلبد؛ تا شاخص‌های مفاهیم و آرمان‌های اسلامی در این قضیه تبیین شده، و راهکار پیاده سازی نظریه در واقعیت، به وسیله ابزارهای تمدن علمی و فرهنگی ترسیم گردد.

مرجع دینی، آیت الله سید کمال حیدری، بحث‌های گسترده و اهتمام فراوانی پیرامون مسأله اجتهاد و مرجعیت دینی در عصر حاضر دارد و دیدگاه اسلامی پیشرفته و کاملی را در کتاب‌های منتشر شده‌شان، در زمینه های مختلف معرفت دینی، ارائه کرده است. به همین دلیل مجله «الاجتهاد والتجدید» بر آن شد تا گفتگویی را با ایشان انجام دهد.

حضرت آیت الله حیدری! صفات و ویژگی‌های یک مرجع در زمانه کنونی چیست، و چه شرایطی را باید دارا باشد؟

نبوت و امامت، نقش و مسئولیت

علامه حیدری: در ابتدا از دست اندرکاران این مجله تشکر می‌کنم، و از خداوند متعال می‌خواهم که به شما توفیق دهد تا توجه و عنایت ویژه‌ای را در خصوص این مباحث در مجله‌تان داشته باشید.

به عقیده بنده، برای این که شرایط مطلوب مرجعی که، عهده‌دار اداره امور پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در عصر غیبت کبری است، روشن شود، باید به مسئولیت‌هایی که بر عهده امام معصوم علیه‌السلام - در زمان حضورش - می‌باشد پردازیم؛ چرا که ما در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام معتقدیم، مرجع در

۵۲ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

زمان غیبت کبری نقشی را ایفا می‌کند که ائمه عصمت و طهارت علیهم‌السلام در زمان حضورشان برای آنان قرار داده‌اند. زمانی که به تاریخ اسلام و نقش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام مراجعه کنیم در می‌یابیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم چند وظیفه را عهده دار بودند:

وظیفه اول مختص به ایشان است، که همان دریافت وحی از خداوند متعال می‌باشد. بسته شدن باب وحی و نبوت و رسالت، به این جهت بود که پیامبر اسلام خاتم الانبیاء و المرسلین بودند.

«الاجتهاد والتجدید»: یعنی رابطه جبرئیل با بشریت منقطع شد؟
علامه حیدری: آری، در خصوص وحی تشریعی و غیر آن منقطع شد، اما در خصوص تحدیث و صحبت نمودن، بحثی دیگر است.
این وظیفه‌ای بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم آن را انجام می‌دادند و فقط مختص به ایشان بود و با رحلتشان نیز پایان پذیرفت.

وظایف دیگری نیز بود که پیامبر آن‌ها را انجام می‌داد. از جمله آن‌ها بیان دین و تفسیر آن است، طبق نص قرآن کریم که می‌فرماید: ﴿لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾. بنابراین وظیفه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم فقط بیان وحی نیست بلکه تفسیر و تبیین وحی نیز هست.

از مسئولیت‌های دیگری که پیامبر داشتند، اقامه دین در زندگی مردم بود، امری که مرتبط با امامت سیاسی است؛ به این معنا که پیامبر به بیان وحی و تفسیر دین بسنده نکرد، بلکه برای تشکیل حکومتی بر پایه دین در مدینه تلاش نمود، امری که در مکه مکرمه محقق نشد و در مدینه منوره به وقوع پیوست.

این‌ها مجموعه مسئولیت‌های پیامبر بود.

هنگامی که می‌گوییم "حکومت"، مقصودم حکومت با تمام ابعاد آن

است. از مدیریت جنگ‌ها گرفته تا اداره امور جامعه و قضاوت میان مردم. این‌ها ابعادی است که هر حکومتی متناسب با زمان، به آن‌ها نیازمند است و پیامبر نیز به تمام این امور می‌پرداخت.

پس از آن، به زمان امامان پس از رسول الله ﷺ می‌رسیم و معتقدیم که از امام اول علی بن ابیطالب علیه السلام تا امام یازدهم - زیرا امام دوازدهم در غیبت به سر می‌برند - همه به دلیل انقطاع وحی، وظیفه اول را ندارند، اما وظایف دوم و سوم بر عهده ایشان است.

بنابراین وظیفه اول ایشان، تبیین دین و وظیفه دومشان اقامه دین در زندگی مردم است. شرایط وظیفه دوم، جز در موارد نادری چون چندین سال حکومت امیرالمومنین علیه السلام و چند ماه حکومت امام حسن علیه السلام حاصل نشد. و جز برای این دو امام بزرگوار، شرایطی همچون زمان رسول اکرم ﷺ برای دیگر امامان مهیا نشد تا حکومتی را بر اساس دین به پا دارند. این بُعد سیاسی مسأله است که مایل نیستم خیلی درباره آن صحبت کنم، لذا مطلب منحصر در بیان و تفسیر دین، و ارائه دیدگاهی کامل از تمام معارف دینی می‌شود. این همان کاری است که ائمه علیهم السلام به بهترین وجه انجام می‌دادند.

اما اکنون که در زمان امام دوازدهم قرار داریم و شما می‌دانید که ایشان نیز در زمان غیبت صغری به اداره اوضاع شیعیان می‌پرداختند، اما در زمان غیبت کبری ارتباط شیعیان با امامشان قطع گردید.

مرجعیت دینی، نقش و مسئولیت

سؤالی که مطرح می‌شود این است که، مسئولیت اداره امور شیعیان در عصر غیبت کبری به چه کسی سپرده شده است؟ این همان مسأله اصلی

۵۴ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

است که از خلال آن باید شرایط کسی که متصدی این مقام می‌شود را بیابیم.

برای آنکه با شرایط متصدی مقام مرجعیت و رهبری شیعه در عصر غیبت کبری آشنا شویم، باید به آنچه ائمه علیهم‌السلام انجام می‌دادند رجوع کنیم. پر واضح است که مسئولیت ائمه علیهم‌السلام منحصر در بیان جزئی از معارف دینی مرتبط با حلال و حرام و یا مرتبط با فقه اصغر نبود، بلکه ایشان بیان مجموعه کامل معارف دینی، خواه قرآنی و تفسیر باشد، و یا اصول عقاید و یا اخلاق و یا حلال و حرام و یا امور فردی و اجتماعی، همه را بر عهده داشتند. ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، به قدر امکان، عهده‌دار بیان همه این موارد برای شیعیانشان و همه مسلمانان بودند.

حال شرایطی که یک مرجع در عصر غیبت کبری باید دارا باشد چیست؟ همان مسئولیتی که امام معصوم علیه‌السلام بر عهده داشت، مرجع یا مجتهد نیز بر عهده دارد. ما تعبیر «مرجع» را به کار می‌بریم چرا که او متصدی این امور است، و چون امام معصوم علیه‌السلام فقط به بیان حلال و حرام در امور فردی، در حد رساله عملیه، اکتفا نکرد، بلکه ایشان عهده دار بیان تمام معارف دینی بودند.

«الاجتهاد و التجدید»: همچنین پاسخ به شبهات؟

علامه حیدری: آری، پاسخ به شبهات، حفظ مرزهای دین، ایستادگی در برابر حمله‌های فکری و فرهنگی و اعتقادی؛ تمام این نقش‌ها و وظایف در عصر غیبت کبری به مرجع منتقل گشته است.

مرجعیت دینی و مرجعیت فقهی

بنابراین ما معتقدیم هر کسی که بخواهد متصدی شئون مرجعیت عامه

در عصر غیبت کبری شود، باید مرجعی جامع در تمام معارف دینی باشد؛ و این که فقط در خصوص حلال و حرام مرجع باشد، کفایت نمی‌کند. و از این جا ما در نظریه جدیدی که درباره مرجعیت جامع مطرح نمودیم، میان مرجعیت فقهی و مرجعیت دینی، تمایز قائل شدیم. منظور ما از فقه، فقه اصغر است، از همین رو بود که گفتیم، کفایت نمی‌کند که مرجع فقط متبحر و متخصص در فقه اسلامی و اعلم - بنابر اصطلاح موجود - در حلال و حرام باشد؛ بلکه باید اعلم یا متخصص در بالاترین رتبه و در همه معارف دینی باشد.

این همان چیزی است که در مراجع سابق شاهد آن بودیم. این همان چیزی است که در عصر غیبت صغری یا نزدیک به آن شاهدش بودیم. بنابراین شما می‌بینید که شیخ طوسی فقط فقیه نبود، بلکه هم فقیه بود و هم مفسر و هم متکلم. هنگامی که به آثار شیخ طوسی مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که ایشان فقط در فقه اصول کتاب ننوشته‌اند؛ بلکه در عقاید، تفسیر و پاسخ به شبهات و اشکالات دیگران هم تألیفات داشته است. و بلکه قبل از آن، می‌بینیم که شیخ مفید قبل از آن که فقیه باشد متکلم بوده.

این مطلب نشانگر این است که مرجعیت به طور ذاتی و بنابر چارچوب عامش، به علمای جامع در معارف دینی اختصاص داشته.

این وضعیت تا زمان نه چندان دور، یعنی تا قبل از دویست سال پیش ادامه داشت. از آن زمان به بعد حوزه‌های علمیه، به خصوص در نجف اشرف، گرایشی تک بعدی را در پیش گرفتند، و مرجعیت به علمایی که فقط در فقه اصغر (حلال و حرام) تخصص داشتند اختصاص یافت، بدون آن که به دیگر امور و مسائل معرفتی دین بپردازند.

من نمی‌گویم که ایشان از دیگر معارف غیر فقهی اطلاع نداشتند، لیکن

۵۶ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
می‌خواهم بگویم که توجه و اهتمام و تألیفات و آثار و درس رسمیشان در
یک بعد معرفتی بود یعنی فقط اصول و فقه.

تصور می‌کنم این مطلب منجر به این شد که وقتی به برخی مراکز
علمی، مثل نجف اشرف، رجوع کنیم در می‌یابیم که درس فقه - هنگامی که
می‌گویم فقه، مقصودم فقه اصغر، یعنی حلال و حرام است - و درس
اصول به گونه‌ای خوب و گسترده رشد کرده‌اند، لیکن وقتی به دیگر
معارف یا دوائر معرفتی دین همچون تفسیر، عقاید و پاسخ به شبهات
مراجعه کنیم، در می‌یابیم که این‌ها جایگاه اساسی خود را، آن گونه که علم
اصول و فقه دارند، نیافته‌اند؛ اگر نگوییم که به صورت کامل از آن‌ها غفلت
شده است.

به عبارت دیگر بنده معتقدم، شرایطی که یک مرجع در عصر غیبت
کبری باید دارا باشد، همان شرایطی است که امام معصوم علیه السلام برای تصدی
منصب امامت باید واجدشان باشد؛ البته با ملاحظه دو تفاوت عصمت و
علم الهی، که معصوم علیه السلام از آن‌ها برخوردار است. در مقابل عصمت امام،
عدالت و ورع و صیانت از هوای نفس؛ و در مقابل علم الهی معصوم نیز
معرفت دینی جامع و کامل برای مرجع مطرح می‌شود. از همین روست که
در شرایط مرجعیت، به فقاہت اکتفا نمی‌کنیم، بلکه می‌بایست معرفت دینی
جامع و کاملی منضم به فقاہت شود تا به واسطه آن، شخص شایسته این
منصب رفیع و جایگاه ارزشمند، یعنی مقام مرجعیت شود.

مستندات نظریه مرجعیت دینی جامع و شامل

«الاجتهاد والتجدید»: شما به بعضی از نکات اشاره فرمودید خواهش
می‌کنم آن‌ها را برای خواننده گرامی بیشتر توضیح دهید مثلاً: آیا این

ویژگی که مطرح نمودید منظور جامع الاطراف بودن است که در دویست سال پیش وجود داشته است؟ آیا ائمه علیهم السلام در عصر خودشان به آن اشاره کرده اند یا شما آن را از میان روایات و سیره ی ائمه علیهم السلام استنباط نموده اید؟

علامه حیدری: هنگامی که قرآن کریم درباره ی کوچ عده ای جهت تفقه در دین صحبت می کند و هنگامی که معصومین علیهم السلام می فرمایند: "علما وارثان انبیاء هستند" یا "علما دژهای اسلام هستند" آیا دین در آیه و حدیث مربوط به حلال و حرام محدود می شود؟ هنگامی که به قرآن کریم رجوع می کنید در می یابید که می فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ آیا دین در خصوص حلال و حرام فقط منحصر می شود؟ یعنی آیا دین از کتاب اجتهاد و تقلید آغاز می شود و تا مبحث ارث یا دیات پایان می یابد یا این که دین مجموعه ایی از معارف دینی است که شامل عقائد و اخلاق و فقه اصغر می شود؟!

به عبارت دیگر ما زمانی که به قرآن مراجعه می کنیم می بینیم که - حداقل - نصف آیات شریف قرآن درباره ی امور اعتقادی است؛ توحید، نبوت، معاد و امامت و صفات خدای متعال.

«الاجتهاد والتجديد»: توحید اساس معارف دینی است؟

علامه حیدری: من درباره مجموعه معارف صحبت می کنم که توحید اساس آن معارف است لیکن مجموعه معارف بیانگر نصف قرآن است یعنی تقریباً ۳۰۰۰ آیه لیکن زمانی که ما به فقه اصغر (حلال و حرام) می نگریم در می یابیم که آیات مربوط به آن بیش از ۶۰۰ آیه نمی شود بنابراین چرا باید به این مقدار کم نسبت به تمام آیات، اهمیت ویژه و زیاد داده شود و به باقی مجموعه معارف دینی اهتمام کافی ورزیده نشود؟!

به کتاب (کافی) نگاه کنید آیا در آن فقط فروع کافی را می یابید یا در

۵۸ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

آن، اصول کافی و معارفی که ائمه علیهم السلام به آن ها پرداخته اند موجود است؛ معارفی که امروزه در حوزه های علمیه نیازمند آن ها هستیم.

بنابراین یک مرجع می بایست برخوردار از این بعد جامعیت باشد تا بتواند که نیابت از امام عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت کبری را بنماید همچنان که امام عجل الله تعالی فرجه خود جامع بود و در همه ی معارف دینی امام بود. پس ناگزیر کسی هم که قائم مقام او در عصر غیبت کبری با همان ویژگی ها است باید چنان باشد. «الاجتهاد والتجدید»: پس شما نظریه خود را درباره ویژگی های مرجع

از میان سیاق تاریخی و معرفتی استنباط نموده اید؟

علامه حیدری: مهم تر از آن، از آیات قرآنی و روایات موجود هم استفاده نموده ام.

مراد از فقه اصغر و فقه اکبر

«الاجتهاد والتجدید»: مسأله فقه اکبر و فقه اصغر را مطرح نمودید

منظورتان چیست؟

علامه حیدری: هنگامی که در سخنان بزرگان، فقه اصغر به عنوان یک اصطلاح در بین علمای کلامی استعمال شده است مراد از آن هر آن چیزی است که به امور عملی در حیات انسان مربوط می شود و به حلال و حرام و بایدها و نبایدها ارتباط دارد، اما زمانی که فقه اکبر اطلاق می شود مراد، آن چیزی است که به امور ایمانی مرتبط است، یعنی آنچه بر مسلمان واجب است که به آن ایمان داشته باشد یا به آن کفر بورزد؛ این همان بُعد ایمانی است و آن هم همان بُعد عملی است.

بنابراین آنچه به بُعد ایمانی تعلق دارد مثل ایمان به خدا و ایمان به معاد در این ها ابعاد عملی وجود ندارد بلکه در آن ها ابعادی ایمانی است.

همان طور که به عنوان اصطلاح گفته می شود فقه اکبر؛ در حالی که ابعدی از آن اراده می شود که اصطلاحاً آن ها را اصول دین می نامند و من آن ها را اصطلاحاً امور ایمانی می دانم یعنی اموری که ایمان به آن ها واجب است. اما فقه اصغر همان فروع دین است یا آنچه که اصطلاحاً به آن ها امور عملی گفته می شود.

«الاجتهاد والتجدید»: شما فرمودید که یکی از وظایف ائمه علیهم السلام تشکیل حکومت دینی بوده است آیا معتقدید که وظیفه مرجع در عصر حاضر تشکیل حکومت دینی است؟ و آیا به تشکیل حکومت دینی اعتقاد دارید؟

علامه حیدری: آری این اصل است و من نمی خواهم که در این موضوع اکنون وارد شوم زیرا بحثی مستقل را می طلبد. آری، مرجع باید در عصر غیبت کبری در چارچوب قواعد و شرایط موجود برای تحقق بخشیدن این موضوع تلاش کند؛ لیکن سؤال این است که آن شرایط چیست؟ مثلاً آیا راه های شهروندی را برای تشکیل حکومت برگزیند و استفاده کند؟! ترجیح می دهم صحبت در این موضوع نیز به وقت دیگر موکول شود.

شناخت دینی و ارتباط و تفکیک

«الاجتهاد والتجدید»: چه خوب است اگر شما در خصوص کامون های معرفتی اسلام که مرجع باید به آن ها احاطه داشته باشد صحبت بفرمایید؟
علامه حیدری: در ابتدا باید اصل مهمی را بیان نمایم و پس از آن به بحثی دیگر منتقل شوم. بنده معتقدم که دین مجموعه ی واحد و در ارتباط با هم و به هم تنیده است که یک صفحه یکسان را تشکیل می دهد. معارف

۶۰..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سید کمال حیدری

دینی هم چون جزایر مستقل از یکدیگر جدا نیستند. بلکه هم چون یک صفحه اند و بلکه یک حقیقت واحدند. آری ما در راستای اهداف عملی و تدریسی و تدوینی در حوزه های علمیه مان، اجزای این دین را جزء جزء نمودیم بدین ترتیب که گفته ایم که این اصول دین است، و این ها فروع دین، این کتاب صلاة است، این کتاب صوم است، و این کتاب حج است و این ها امور فردی است و آن امور دیگر، اموری اجتماعی است پس حقیقت چیست؟! واقعیت، مجموعه ای واحد است که تجزیه ای در آن نیست بلکه یک پارچه است.

جهت روشن شدن مطلب برای خواننده گرامی مثالی می زنم:

شما به هر پدیده طبیعی که بنگرید چه پدیده فلکی و چه پدیده بیولوژیکی، فهم و درک آن با مطالعه و خواندن یک علم از علوم طبیعی مثلاً علم شیمی، ممکن نیست بلکه باید به مطالعه علم کیمیا علوم طبیعی دیگری همچون فیزیک و ریاضیات و فلکیات را هم بیافزاییم؛ زیرا در این پدیده ابعاد گوناگونی است؛ حال من می پرسم: هنگامی که شما به دانشگاه می روید آیا همه علوم را یک بار می خوانید یا در آن تخصص می یابید بنده می گویم: چرا این علوم به ریاضیات و فیزیک و شیمی تجزیه و تقسیم شده است با این که این علوم در حقیقت خارجی یکی هستند؟!

پاسخ این است که برای اهداف علمی و اهداف درسی و تدریسی است و گرنه شما در فهم پدیده طبیعی به ریاضیات و طبیعیات و فلک و شیمی و فیزیک و.... احتیاج دارید.

استاد ما آیت الله شهید محمد باقر صدر در کتابش (اقتصادنا) می فرماید: "اقتصاد اسلامی جزئی از کل است" "معنای جزء از کل چیست؟" معنایش این است که هرگاه خواستی که عدالت اجتماعی در اقتصاد اسلامی

را بفهمی این امر برایت ممکن نیست مگر آن که به بقیه مجموعه معارف دینی احاطه داشته باشی. ممکن نیست که عدالت اجتماعی در معارف دینی را از بحث معاد و بحث توحید و بحث تقوا و بحث زهد جدا نمود؛ چرا که زمانی که به بحث معاد و توحید و زهد و تقوا می نگری در می یابی که یکی از آنها مرتبط به اصول دین است و یکی دیگر هم مرتبط به تقوا است و دیگری به امور فقهی. بنابراین ما می آییم و این ها را تفصیل می دهیم و آن را همچون جزیره های مستقل از هم قرار می دهیم لیکن آن ها در واقع یک مجموعه هستند.

معارفی که مرجع (تقلید) باید برخوردار از آن ها باشد

اگر مطلب این چنین شد، بنده معتقدم که اگر انسان جامع معارف دینی نباشد نمی تواند در هر مسأله دینی نظر بدهد. یعنی: زمانی که می خواهد در فقه اصغر نظری بدهد باید از باقی معارف دینی نیز مطلع باشد. نه این که کسی بگوید: فقه به تفسیر چه ارتباطی دارد؟ یا این که رابطه تفسیر با علم کلام چیست؟ یا این که رابطه علم کلام با اخلاق چیست؟ بلکه صحیح این است که گفته شود این مجموعه فکری، واحد و یکپارچه است، لذا کسی که می خواهد در هر کدام از اجزاء نظری بدهد باید بر تمام این مجموعه واقف و از آن مطلع باشد.

اما سؤال این است که این معارفی که باید مرجع دارای آن ها باشد چیست؟

پاسخ: اولاً: معارف قرآن کریم است زیرا اهل بیت علیهم السلام آن را اساس قرار داده اند و فرموده اند: "سخن ما را بر کتاب پروردگارمان عرضه نمایید اگر برای آن شاهد و مؤیداتی یافتید پس آن گاه به سخن ما

۶۲..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
تمسک کنید و گرنه آن کلام، حرفی است آراسته شده که ما آن را نگفته ایم".
حال چگونه ممکن است که کسی می خواهد در یک مسأله - خواه
مسأله عقایدی باشد یا مربوط به فروع - نظری بدهد بر همه معارف قرآنی
واقف نباشد؟!

ثانیاً: او باید بر کلیت معارفی که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است
مطلع باشد زیرا رسول اعظم صلی الله علیه و آله به ما فرموده است: «إني تارك فيكم
الثقلين ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي أبداً: كتاب الله و عترتي اهل بيتي».
بنابراین هیچ کس نمی تواند بگوید که: کتاب خدا ما را کفایت است
بلکه علاوه بر فهم قرآن کریم، می بایست جمیع معارف وارده از اهل بیت
علیهم السلام را درک نماید یعنی آنچه از پیامبر و امام علی و امام حسن و امام حسین
تا آخرین امام علیهم السلام روایت شده است. مرجع باید از همه این مجموعه معارف
مطلع باشد آن زمان است که او حق پیدا می کند در مسأله ای دینی نظر
بدهد، خواه این مسأله مرتبط به عقاید باشد یا اخلاق و یا فروع یعنی همان
حلال و حرام.

از همین خاستگاه است که بنده این مسأله ای که قبلاً به آن اشاره کردم
را مطرح نمودم، که همان نظریه مرجعیت جامع است. این همان مرجعیت
دینی است، مقصودم این است که مرجع باید مرجع در تمام دین باشد. نه
این که فقط مرجع در خصوص حلال و حرام باشد.

اجتهاد دینی و احتیاج به علوم دیگر

بنابراین هر کسی که می خواهد شرایط اساسی و اصلی اجتهاد را
تحصیل نماید باید آگاه از همه معارف در قرآن و همه معارف دینی در سنت
باشد. - به عبارت دقیق تر: منظور از عترت؛ "عترتی اهل بیتي" است

معنای عام سنت نزد ما این است: آنچه از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است. علاوه بر این دو محور اساسی، مرجع باید واقف بر همه مباحثی باشد که به عنوان مقدمات به شمار می روند.

از جمله این مقدمات - به عنوان مثال - علم اصول فقه است. علم فقه ضروری است لیکن - همچنان که می دانید - امروزه در حوزه های علمیه ما می گویند: امکان ندارد کسی بدون آن که علم اصول را فرا گرفته باشد فقیه شود. با وجود این که در سخنان ائمه علیهم السلام، علم اصول به صورت روشن نیامده است ولی ما خود دریافته ایم که اگر می خواهیم سخنان ائمه علیهم السلام را بفهمیم باید برای این کار قواعدی را درست کنیم و به تعبیر سید صدر: باید برای فهم سخنان ائمه منطقی را درست نماییم و لذا ایشان درباره علم اصول فقه، عبارت "منطق علم فقه" را استفاده نموده است.

همچنان که فقه اصغر احتیاج به علم اصول فقه دارد و اصول فقه هم همان منطقی علم فقه اصغر است؛ ما نیز برای فهم عقاید نیاز به بنیان نهادن علم اصول عقاید داریم. همچنین بنده معتقدم که بسیاری از مباحثی که اکنون در حوزه تدریس می شود مثل مباحث عقلی در حوزه های علمیه، که از آن ها به "فلسفه" تعبیر می شود، بسیاری از مسائلی می تواند برای فهم عقاید به عنوان مقدماتی اساسی باشد. یعنی همچنان که فقه به علم اصول فقه نیاز دارد، عقاید نیز به علم اصول عقاید احتیاج دارد که بسیاری از مواد و جزئیات آن در بحث های فلسفی وجود دارد.

بنابراین کسی که می خواهد در معارف دینی اجتهاد یابد علاوه بر قرآن و سنت به معنای عامش، باید علم اصول فقه و لوازم علم اصول فقه را بداند و نیز می بایست علم اصول عقاید و لوازم اصول عقاید را که در ضمنش مباحث فلسفی نیز وجود دارد را بداند.

فلسفه و عرفان، دیدگاه مثبت و برخورد منفی

«الاجتهاد والتجدید»: شما علومی را ذکر می کنید که بعضی آن ها را غربی یا غیر اسلامی می دانند مثل منطق و فلسفه و عرفان یا تصوف. علامه حیدری: من معتقدم که این علوم به عنوان مقدمات فهم معارف دینی، جزئی اساسی است. به عنوان مثال: ما در علم اصول ده ها مسائل فلسفی و منطقی را برای فهم مسائل فقهی مطرح می کنیم کسانی که مسائل علم اصول فقه را دنبال می کنند می دانند که بسیاری از مسائل علم اصول فقه مسائل فلسفی است که از مباحث فلسفی یا مباحث کلامی گرفته شده است. چرا به آن ها احتیاج دارند؟ گفتند: فهم کلام امام معصوم به فهم این مقدمات بستگی دارد.

مثالی روشن تر: قرآن کریم به لسان عربی مبین نازل گشته است، آیا ممکن است که کسی قرآن را بفهمد در حالی که عربی را نمی داند و بلد نیست؟ کجا از اهل بیت وارده شده است که فرموده اند: عربی را فرا بگیرید تا قرآن را بفهمید؟ این مقدمه عقلی واضحی است زیرا قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است بنابراین، این که زبان عربی را فقط بیاموزید کفایت نمی کند بلکه باید زبان عربی و قواعدش را یعنی صرف و نحو و قواعد بلاغت و... را باید فرا بگیرید.

این در زمینه الفاظ بود. اما در زمینه محتوا و مضمون هم مطلب همین طور است. مضامین زیادی وجود دارد که باید بفهمید و به آن ها نیاز دارید، قواعد در علم اصول فقه، قواعد در علم اصول عقاید، قواعد فلسفی، قواعد منطقی و قواعد عرفانی؛ این ها همان مجموعه معارفی است که کسی که می خواهد در معارف دینی نظر بدهد به آن ها نیاز دارد.

انتخاب مرجع، راه ها و ساز و کارها و پیشنهادها

«الاجتهاد والتجدید»: وارد بحث دیگری می شویم؛ حضرت علامه، ابزار و راه های شناخت مرجع دینی در حوزه های علمیه چیست؟ و چگونه این عمل صورت می پذیرد؟ و آیا راه های مورد اطمینانی در این انتخاب وجود دارد؟ همان طور که می دانید برخی مسائل در این خصوص مطرح شده است مثل قضیه اعلیت و این قضیه آن گونه که من گمان می کنم قضیه ای است که اخیراً برخی فقها آن را مطرح نموده اند؛ آیا این مطلب حقیقت خارجی دارد؟ چه نیکوست اگر برای ما این مطلب را توضیح بفرمایید.

علامه حیدری: در واقع راه هایی که در حوزه های ما (در این خصوص) وجود داشته است در محورهای ذیل قرار می گیرد:

راه اول: تألیفات مرجع و آثار او

یعنی: شما به آثار مرجع که آن ها را نگاشته است نگاه می کنید و از این طریق به اعلیت او پی می برید. به عنوان مثال: راه شناخت این که شیخ مفید یکی از اسطوره های بزرگان تشیع و از شیوخ شیعه بلکه شیخ الطائفه است چیست؟ پاسخ: به وسیله آثاری که از ایشان در دستان ماست. چرا در این که شیخ مفید یکی از بزرگان تشیع است مناقشه و بحث نمی شود؟ زیرا این ها تألیفات اوست و این ها آثار اوست و این ها کتاب های اوست که می شود به همه آن ها مراجعه کرد. در مورد شیخ طوسی هم اگر مراجعه کنید همین طور است. همین طور در مورد علامه حلی و علامه مجلسی، و بزرگان دیگر....

در عصر حاضر نیز می توانید به آیت الله خویی مراجعه کنید. به چه

۶۶ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

دلیل ثابت شده است که وی یکی از بزرگان فقها در عصر ماست؟ به خاطر این مجموعه بزرگ آثار فقهی که ایشان آن را نگاشته اند. به چه دلیل ثابت شده است که آیت الله خویی یکی از بزرگان رجالی در عصر ماست؟ به خاطر این مجموعه بزرگی که در علم رجال نوشته است و ... به چه دلیل ثابت شده است که آیت الله طباطبایی یکی از بزرگان مفسران در بین مسلمانان است؟ به دلیل تفسیر "المیزان". به چه دلیل به اثبات رسیده است که آیت الله سید محمد باقر صدر یکی از بزرگان اصولی است؟ نگاه کنید به کتاب های اصولی سه جلدی ایشان که به چاپ رسیده است و ... بنابراین راه اول در شناختِ تخصص و قدرت مرجعیت علمی در عصر غیبت همان نگاه کردن به میراث اوست.

راه دوم: مقدار تدریس او در حوزه های علمیه

«الاجتهاد والتجديد»: منظور تان حضور در حوزه هاست.

علامه حیدری: فقط حضور نیست بلکه تدریس هم هست؛ زیرا چه بسا کسی حضور داشته باشد ولی تدریس نکند و این را ما نمی توانیم ارزیابی کنیم.

باید مقدار حضور علمی او را در حوزه های علمیه بدانیم. این همان چیزی است که در بزرگان معاصر می بینیم، چه در قم و چه در نجف. فرض کنید که آیت الله خویی چیزی ننوشته است ولی ما وقتی که به شاگردان ایشان در طول این ۶۰ سال نگاه می کنیم در می یابیم که آنها از بزرگان این مذهب هستند. این مطلب نشان گر این است که وی فردی متخصص بوده است بلکه از بزرگان این مذهب می باشد.

بنابراین راه دوم مقدار تدریس مرجع و حضور علمی وی در حوزه های علمیه است.

بنده معتقدم که این دو راه، اساس دانستن این است که این شخص نوعی واجد شرایط مرجعیت علمی در عصر غیبت است یا نیست.

ارزش شیاع و شهرت در اثبات مرجعیت

اکنون شما حق دارید پرسید: پس شیاع و شهرتی که در رساله های علمیه ذکر می کنند چه شد؟!

پاسخ: مراد از شیاع، شایع بودن مرجعیت بین عموم مردم نیست زیرا عموم مردم، اهل خبره و تخصص در این زمینه نیستند بلکه مراد شایع بودن و شهرت بین اهل خبره و متخصصین در حوزه های علمیه است.

هنگامی که بین متخصصان و اهل خبره و علما در حوزه های علمیه شایع شد که فلان شخص از بزرگان متخصص است؛ پس بدون اشکال و شبهه این گونه شیاع و شهرت دلالت بر مرجعیت آن فرد می کند. لیکن این شیاع کی حاصل می شود؟ شیاع و شهرت یا فرع بر راه اول است یا بر راه دوم. یعنی یا به واسطه تألیفات و آثار اوست که می فهمند او متخصص اول (مرجع اعلم) است یا از بزرگان متخصصین و اعلام است و یا به واسطه حضور علمی اوست که به چنین نتیجه ای می رسند. شیاعی که بر این دو راه تکیه ندارد ارزشی ندارد.

بنابراین بنده معتقدم که از مهم ترین راه ها این دو راه است.

راه اول: آثار علمی

راه دوم: میزان حضور علمی در حوزه های علمیه

مسئله شیاع و شهرت بر این دو راه مترتب می شود پس اگر شیاع ناشی از این دو راه باشد دارای ارزش است اما اگر شیاع ناشی از تبلیغات یا اسباب دیگر باشد، این گونه شیاعی هیچ ارزش علمی ندارد.

۶۸ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

مرجعیت و اداره شیعیان جهان، حقیقت موجود و اشکالات

«الاجتهاد والتجدید»: با توجه به آن که شیعیان در بیشتر کشورهای دنیا پراکنده هستند و در حالی که اکثریت مردم پنج کشور جهان نیز شیعه می باشند (آن گونه که مشهور است) اداره شیعیان جهان چگونه صورت می پذیرد؟ همچنین مایلیم سؤال دیگری نیز بپرسم: از آنجایی که بعضی مذاهب دیگر شیعه مثل زیدیه و اسماعیلیه وجود دارد آیا ما می توانیم نسبت به این فرقه ها نیز باز عمل کنیم و آن ها را در دایره شهرت و شیاع داخل نماییم؟ علامه حیدری: هرگز، زیرا آنان خود مراجع مخصوص به خود دارند و مراجع آنان تابع ما نیستند اسماعیلیه مراجع مخصوص به خود دارد، زیدیه نیز مراجع مخصوص به خود دارد، علویون نیز این چنینند. آنان گوش به ما فرا نمی دهند تا ما نسبت به آنان ورود کنیم. آری می بایست این سؤال مطرح شود که (سؤالی غیر از سؤال شما است) چگونه با دیگران تعامل نماییم. اعم از آن که آن دیگران، زیدیون باشند یا اسماعیلیون یا علویون یا از هر طائفه شیعه دیگری یا اهل سنت یا از ادیان دیگر همچون یهود یا نصاری، یا از ادیان غیر معروف مثل بوذیه و...؟

سخن ما اکنون درباره شرایط مرجعیتی است که شیعیان به او رجوع می کنند. زیدیه، به ما مراجعه نمی کنند ولی ما با آنان چگونه باید تعامل نماییم؟ و چگونه پیام خود را به آنان برسانیم؟ می توانیم بگوییم: آن دیگری یا در بعضی از ائمه علیهم السلام مثل بعضی از فرقه های تشیع با ما اتفاق نظر دارد یا با ما متفق القول نیست مثل اهل سنت. این بحث دیگری است که به مسأله اداره شیعیان مربوط نیست. اکنون ما درباره اداره شیعیان سخن می کنیم، منظورم شیعیانی است که به آنان مراجعه می کنند و آنان را همچون

مراجعی برای خود قبول دارند.

بعد از گذشت سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بعد از حکومت های مستبدی که بر تعدادی از کشورهای عربی حکمرانی کردند می بینیم که گروه های مهاجر بسیاری از شیعیان از کشورهای مختلف اسلامی همچون عراق، ایران، لبنان و دیگر کشورها به ده ها کشور دیگر جهان کوچ کردند. این است که اکنون شش میلیون ها نفر و بلکه ده ها میلیون نفر از شیعیان را می بینید که در ده ها کشور دنیا پراکنده و حضور دارند.

در نتیجه کشورهای متعددی وجود دارند که شیعیان در آن ها اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند مثل عراق و ایران؛ پس چگونه اوضاع و امور این شیعیان اداره می شود؟ شاید تا قبل از پنجاه یا صد سال پیش امکان داشت که یک مرجع به یک مجموعه کوچک پیرامون خود اکتفا کند و همین مجموعه موجود در بیت او یا اطرافیان او همانانی بودند که اوضاع شیعیان را در جهان اداره می کردند. امروزه نیز بسیاری از مراجع با گسترش شیعیان مجموعه ای از نمایندگان را در این کشورها معین می نمایند که به وسیله آنان امور شیعیان را اداره می نمایند. این نکته، نکته ای اساسی است؛ زیرا صد سال قبل، شیعیان به مقدار امروز گسترش نیافته بودند در نتیجه این گسترش اصل اول است.

اصل دوم: همین شیعیان شروع به تأسیس و تشکیل ده ها مرکز در آن کشورها کردند.

اصل سوم: همه این شیعیان در همه مناطقی که ساکنند خصوصیات دارند؛ و این به معنای این است که ما نمی توانیم با شیعیان موجود در فلان کشور که فقط ۵ درصد یا ۳ درصد یا ۱۰ و یا ۱۱ درصد جمعیت آنجا را

۷۰ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

تشکیل می دهند، همچون شیعیانی که ۷۰ درصد جمعیت کشوری را تشکیل می دهند تعامل نماییم. ضوابط سیاسی و اجتماعی این مجموعه و روابطش با دیگر مجموعه ها باید در ضمن شرایطی باشد که در آن قرار دارد.

سؤالی که واقعا مطرح است این است که: آیا راه و روش قدیمی برای اداره امور شیعیان جهان همچنان کافی است یا این که آن روش ها همچنان کافی و وافی نیست؟

مرجعیت راستین و هوشیار و مسأله اداره شیعیان در جهان

از همین جاست که مرجعیت راستین و هوشیاری که شهید محمد باقر صدر آن را مطرح نموده است را مطرح کردم یعنی اداره شیعیان جهان به وسیله آن روش های قدیمی ممکن نیست. اگر بخواهیم مسأله را بیشتر توضیح دهیم باید بگوییم: حکومتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه بنا نهاد یک حکومت بود ولی اگر آن را با حکومت جدید عصر خودمان قیاس کنیم درمی یابیم تفاوت بسیار زیاد است؛ زیرا زندگی پیچیده شده است و نیازها زیاد گشته است و مشکلات هم بیشتر شده است و

طبیعتاً با تغییر اوضاع، حقیقت حکم و اداره این مجموعه نیز تغییر می یابد و گرنه در مدینه (تشکیلات) دولت یک مجموعه بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله آن حکومت را رهبری می کرد. حال مجموعه ای دیگر را فرض کنید که می خواهد حکومت را در ایران اداره نماید، این مجموعه به این پیچیدگی موجود در امور دفاعی و جنگی احتیاج دارد چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خود به آن نیاز نداشت. همین طور در امور اطلاعاتی و مالی و اقتصادی و اجتماعی مسأله به همین شکل است.

من تصور می کنم که مرجعیت دولتی کوچک است. مرجعیت در

عصر غیبت - اگر چه تشکیل یک کشور برای آن محقق نشده است - هنگامی که می خواهد صد میلیون یا دویست میلیون یا سیصد میلیون شیعه پراکنده در ده ها کشور را اداره نماید، اداره آنها حقیقتاً بسیار سخت تر از آن است که آن شیعیان در کشوری واحد باشند و شما آن وقت آنها را اداره کنید.

ما نیاز به ساز و کار جدیدی داریم که به وسیله آن امور شیعیان دنیا را مدیریت نماییم. شاید ساز و کار دنبال شده تا کنون تا زمان نزدیک به این دوره کافی بود لیکن در زمان ما شرایط و اوضاع و زمان و مکان و امکانات و نیازها تغییر یافته است و ده ها عامل دیگر در عرصه وارد شده است و ما را تا آنجا پیش برده که در خصوص ایجاد راهکاری بنیادین برای اداره شیعیان در جهان به طور جدی فکر نماییم.

نمی شود شیعیان را - که جمعیتشان به صدها میلیون در ده ها کشور دنیا می رسد - همان طور که در صد یا دویست سال پیش اداره می کردیم اکنون نیز اداره کنیم بلکه ما به یک مرجعیت بنیادین احتیاج داریم.

معنای مرجعیت بنیادین چیست؟

اگر بخواهیم این ایده را برای ذهن خواننده ملموس نماییم. به عنوان مثال: به وزرات خارجه که مجموعه ای از سفارت ها در جهان را در اختیار دارد نگاه کنید و از آنان به عنوان نمایندگان که کشور را اداره می نمایند و کشور و امکاناتش را می شناسانند و روابط را با دیگران ایجاد می کنند یا نمایند. این همان مسئولیتی است که نماینده نسبت به مرجع برعهده دارد. زمانی که وزیر خارجه تغییر می یابد آیا این نهادها و نمایندگی ها و مدیران کل و امکانات تغییر می کند؟ خیر هرگز، شاید با تغییر وزیر گاهی ۳ یا ۵ درصد این امور تغییر یابد لیکن اصل نظام و مراکز و سازمان ها به حال

۷۲ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

خود باقی می مانند. ولی متأسفانه در حوزه های علمیه ما هنگامی که مرجعی ارتحال می یابد همه چیز هم با رفتن او تمام می شود و هنگامی که مرجع جدید می آید همه چیز از صفر شروع می شود. این مسأله بسیار مهم و حساس است. به همین جهت می بینیم که ما در مسأله اداره شیعیان دنیا پیشرفت نکرده ایم. ما به راهکار جدید بنیادی احتیاج داریم.

شاید کسی بگوید: شما خواستار این هستید که ما مثل پاپ در واتیکان باشیم؟ بنده می گویم: هرگز، ما ویژگی هایی داریم، تجربیات ویژه ای داریم، اندیشه مخصوص به خود داریم، راهکارهای مخصوص به خود داریم؛ لیکن باید کارشناسان درباره مسأله تشیع بنشینند تا دریابند که کدام راه و روش برای اداره اوضاع شیعیان جهان و اداره نمایندگان دنیا و تعیین نمایندگی ها در دنیا و ایجاد ارتباط با دیگران بهتر است. اینجا است که سؤال شما پیش می آید که یکی از مهمترین وظایف نماینده این است که چگونه با دیگران تعامل کند و چگونه با دیگران ارتباطی طبیعی ایجاد کند؟ زیرا مرجع در مکان و نقطه ای معین نشسته است اما نمایندگان در همه جای دنیا پراکنده اند و حضور دارند.

اینجاست که هر وکیل و نماینده ای باید نقش یک سفیر، نقش یک کاردار و ایجاد کننده ارتباط با دیگران را ایفا کند.

من معتقدم حال که تشیع و شیعیان این گستردگی مبارک را بحمد الله تعالی در نقاط مختلف دنیا پیدا کرده اند به گونه ای که هیچ سرزمینی را امروز پیدا نمی کنید مگر این که شیعیان در آن قدم گذارده اند بلکه بحمد الله تشیع اکنون در خط مستمر و ادامه داری قرار گرفته است زیرا مردم آهسته آهسته می فهمند. - امام رضا علیه السلام فرمود: «به مردم نیکی های کلام را معرفی کنید، زیرا اگر مردم بدانند ما راتبعیت می کنیم» - دیگر این روش

برای اداره شیعیان کافی نیست بلکه ما به تأسیس شکلی جدید برای اداره شیعیان در جهان احتیاج داریم.

«الاجتهاد والتجدید»: حضرت علامه چه اشکالی دارد اگر ما روش پاپ و اتیکان را برای اداره شیعیان جهان به کار ببریم؟

علامه حیدری: اکنون ما نمی خواهیم که وارد تفصیل و توضیحات بشویم. آری، اگر ما نقاط مثبتی را بیاییم آن ها را بر می گیریم. مهم این است این راهکار دنبال شده دیگر کافی نیست اما راهکار جدید چیست؟ این مطلب احتیاج به کارشناسان دارد زیرا این مسائل مدیریتی است یعنی باید ما متخصصان و دانشمندان در علم مدیریت را به این عرصه وارد کنیم، سپس بگوییم این وضعیت ماست، این ها اطلاعات اوضاع ما در دنیا است، حال چگونه آن ها را اداره کنیم؟ آن گاه آنان ما را به بهترین راه اداره و مدیریت شیعیان آشنا می سازند.

نظریه اصلاح و نوگرایی فقهی، بازخوانی و ارزش گذاری

«الاجتهاد والتجدید»: هجمه های نقد و سیاه نمایی ایده های نوگرایانه در فقه اسلامی همچنان ادامه دارد، شما چگونه این نظریه های نوگرایانه و اصلاح طلبانه فقهی را که تا کنون مطرح شده است را ارزیابی می کنید؟ قرائت تجدید گرایانه شما در این زمینه چیست؟ راه هایی که تبعیت از آن می تواند در به وجود آوردن تجدد در فقه اسلامی مؤثر باشد چیست؟

علامه حیدری: این یک سؤال نیست بلکه ۵ سؤال است و ما به صورت کلی صحبت می کنیم و گرنه اگر در هر کدام از اینها وارد بشویم وقت زیادی را می طلبد.

انسان طبیعتاً به آنچه متعارف و معمول است عادت دارد. مسأله

۷۴ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

نوگرایی و اصلاح طلبی و تغییر چیزهایی است که انبیاء از همان روز اول با آنها مواجه بودند. آیا پیامبری هست که شریعتی آورده باشد و با او برخورد نکرده باشند؟ چه کسی با او برخورد کرده است؟ عموم مردم با آن پیامبر برخورد نکردند بلکه آنانی که دارای مصالح و منافع مرتب با وضع موجود داشته اند با پیامبر رویارو می شدند. امروز شما به جامعه غربی که بر اساس آزادی و دموکراسی و غیره زندگی می کنند نگاه کنید، امروز در ایالات متحده آمریکا شما ده ها و صد ها هزار تن از مردم را می بینید که به خیابان ها می آیند و به روش مدیریت اقتصاد در جامعه شان اعتراض می کنند منظور راه و روش سرمایه داری است.

سؤال این است که سازمان های موجود چگونه با مردم برخورد می کنند با وجود آن که آن سازمان ها خود بر اساس آزادی و دموکراسی بنا نهاده شده اند؟ آنانی که منافع در باقی ماندن وضعیت موجود به همان راه و روش دارند با مردم برخورد می کنند. این قاعده، عام است و اختصاص به یک جامعه فقط ندارد و همین طور فقط مختص یک جماعت و گروه نیست. هنگامی که گروهی و جماعتی ایجاد می شود دارای اصول و منافع است و همین طور طبقات خاصی از این منافع استفاده می کنند؛ اگر شخصی بیاید و بخواهد که این مسلمات را زیر سؤال ببرد با او جنگ و برخورد می شود. من نمی خواهم بگویم که همه این نداهاى اصلاح طلبانه نداهاى صد در صد درستی است بلکه می خواهم بگویم: به طور طبیعی وقتی انسان وضعیت مشخصی را پدید می آورد، اصول معینی را نیز تعریف می کند که دارای منافع معین برای اوست و این وضعیت نسل به نسل یا یک قرن و دو قرن ادامه پیدا می یابد. ناگهان ندایی تجدد طلبانه و اصلاح طلبانه و تغییر گرایانه بلند می شود حال این طبیعی است که این ندا از طرف آنانی که

منافعشان در بقای وضع موجود است مورد هجوم و برخورد واقع شود. بنابراین وهم و خیال است اگر تصور کنیم که ما دعوت به جنبش اصلاح طلبانه و جنبش های تجدید گرایانه و تغییر طلبانه بکنیم و از سوی دیگران با ما برخوردی نشود. این وهم است؛ رضایت همگان برای ما محقق نمی شود و اصلاً امکان ندارد.

آری یک اصلاح طلب و تغییر گرا و کسی که دعوت به جنبش تغییر و اصلاح و تجدید طلبانه می کند باید آن مقدار که در توان اوست با پایگاه های مردمی برخورد نکند. این مسأله در نظر من مهم است چرا؟! زیرا آن تغییر گرا می خواهد که به وسیله اینان حرکت کند، و از طرفی طبقات متنفذ و طبقات استفاده کننده از این وضعیت نیز می خواهند که مردم و ملت ها را به حرکت وادارند تا در برابر این جنبش های اصلاح و تجدید گرایانه بایستند همان طور که قبل از این با بسیاری از جنبش ها چنین کردند. قرآن بسیار روشن می فرماید: فرعون می گوید: "من می ترسم که موسی دین شما را تغییر دهد" او می خواهد عواطف و احساسات مردم را تحریک کند تا این که در برابر جنبش تجدید طلبانه و اصلاح طلبانه و تغییر گرایانه ی حضرت موسی علیه السلام بایستند بر این اساس من معتقدم که این سنتی است از سنت های تغییر گرایانه و اصلاح طلبانه و تجدید طلبانه و ما باید به آن توجه نماییم. این سنت، این است که وقتی ایده ای جدید را برای خدمت به مردم مطرح می کنیم از طبقات دیگر که دارای مصالح در بقای وضعیت موجودند با تو برخورد خواهند نمود. حوزه های علمیه ما نیز مستثنا نیستند مثلاً اکنون در حوزه های علمیه فقط تعدادی کتاب های رسمی است که در زمینه اصول فقه یا فقه تدریس می شود در حالی است که در صد سال یا پنجاه سال اخیر کتاب های جدیدی آمده است و بزرگان

۷۶ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

جدیدی نیز تلاش کرده اند که در این روش ها هم تجدد به خرج بدهند با این وجود همه تلاش ها بی نتیجه ماند چرا؟!!

من معتقدم ضرورتاً منشأ این قضیه سوء نیت نیست بلکه به گمان قوی این گروهی که این کتاب ها و روش های جدید را رد می کنند از ترس عدم قدرت بر تدریس این روش ها و کتاب هاست که مخالفت می کنند. بدین ترتیب این عده می ترسند که جایگاه علمی خود را در محافل حوزوی از دست بدهند.

به عنوان مثال کسی که همه وجودش مبتنی بر تدریس (کفایة الاصول) در حوزه های علمیه است در حالی که زندگی خود را نیز بر این اساس تنظیم کرده است که همچنان تدریس (کفایة الاصول) کند اگر قرار بشود که کتاب (کفایة) را از حوزه های علمیه حذف بنماییم به طور حتم این شخص در برابر این تبدیل و تجدد گرایی خواهد ایستاد زیرا در غیر این صورت جایگاهش را از دست می دهد. لزومی ندارد حتماً چنین شخصی انسانی فاسد باشد بلکه طبیعت حال او اقتضا می کند که با عمل جدید یا اقدام اصلاح گرانه مقابله نماید.

امروزه حوزه های علمیه بر این مبنا استوارند که به محض این که کسی ۲۰ یا ۳۰ یا ۴۰ سال فقه اصول و فقه می خواند مرجع می شود. هنگامی هم که ندایی تجدد گرایانه بلند می شود - هم چنان که ما سر دادیم - که بر خواندن تفسیر و عقاید و اصول عقاید و فلسفه در برابر علوم دیگر تأکید می دارد با آن موافقت نمی شود و با رد و نقد و ایجاد تشکیک مواجه می شود.

بنابراین قانون کلی این است که هر تجددی با آن مقابله می شود خواه آن تجدد در زمینه علمی باشد و خواه در زمینه مدیریتی.

پشت پرده پنهان نقد نظریه آیت الله حیدری در خصوص مرجعیت

«الاجتهاد والتجدید»: افرادی هستند که گاه درباره زمینه قومیتی و گاه درباره زمینه فکری صحبت می کنند که پشت پرده مخالفت با نظریه شما در مورد مرجعیت است. گاهی هم سخن از موضوع مرجعیت عربی در میان است که مانع از ظهور و بروز آن در جامعه شیعی شده است و نیز این که طرفداران گرایش فلسفه و عقل گرایی در شرف رسیدن به مرجعیت هستند؛ شما این اندیشه ها را که امروز در عرصه عمومی متداول است چگونه ارزیابی می نمایید؟

علامه حیدری: در واقع سؤال شما به دو سؤال تقسیم می شود:

اولاً: زمینه قومیتی مسأله.

ثانیاً: زمینه فکری و عقیدتی و فلسفی و امثال این

اما در خصوص زمینه فکری و عقایدی، بنده معتقدم که مکتب اهل بیت دارای دو قرائت است: قرائتی که بر اساس اصول کلامی است؛ و قرائتی که مبتنی بر اصولی غیر کلامی است، یا بفرمائید که قرائتی که مبتنی بر اصول فقهی است و قرائتی که مبتنی بر اصول غیر فقهی است.

در حوزه های علمیه معمول این است که قرائت موجود همان قرائت مذهب با تمام چارچوب ها و معارفش بر اساس اصول فقهی است. من تصور می کنم که بسیاری از بزرگان در این جهت و گرایش قرار دارند و معتقدند که اگر فردی در فقه اصغر فقیه گردد هموست که حق دارد متصدی مرجعیت دینی در عصر غیبت بشود.

بنده خواستار این هستم که قرائت دیگری حاکم بشود. اما آن قرائت چیست؟ قرائتی است که مبتنی بر مقدمات تفسیر و عقاید است یعنی فلسفه

۷۸ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

و عرفان و علوم قرآن و...

بنابراین، این اختلاف قدیمی است و تا زمان ما ادامه دارد و به اعتقاد شخصی بنده دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه که به مذهب اهل بیت علیهم السلام (تشیع) ارائه کرد مبتنی بر اصل اول نبود به همین دلیل است که می بینید این تجددها بر اساس آن قرائت وارد شده است. نظریه ولایت مطلقه فقیه از جانب علمایی که قرائت فقهی را قبول داشتند صادر نشده است بلکه از علمایی که قرائت عقلانی فلسفی عرفانی قرآنی و مثل این را قبول داشتند صادر شده است. اکنون در حوزه های علمیه و به ویژه حوزه قم می بینید که آنهایی هم که در راستای گرایش امام رحمته الله علیه حرکت می کنند دعوت به همین قرائت می کنند.

بدین ترتیب قبل از آن که به مسأله مرجعیت پردازیم این قضیه مسأله ای روشمند در مرتبه قبلی است. می بایست کسی که قرائتی برای اصول مذهب ارائه می کند در مرتبه اول منهجی که می خواهد بر آن تکیه کند را دقیقاً تعریف و مشخص کند. آیا می خواهد بر روش قرائت فقهی تکیه کند یا بر روش قرائت عقلانی و...؟ مطمئن باشید که نتایج و آثار و دستاوردها فرق می کند؛ تعامل با دیگران نیز فرق می کند.

بنابراین این مسأله بسیار طبیعی است. بنده به صورت واضح و صریح عرض می کنم: من از آن جمله کسانی نیستم که مذهب را با فقهی و یک بُعدی قرائت می کنند بلکه معتقدم که اصول مذهب باید با قرائتی جامع در ضمن دیدگاه کلی، قرائت شود. من دعوت می کنم که به اصول عقاید در حد اهمیت دادن به فروع دین اهتمام ورزیده شود. شما اکنون وقتی به فروع دین مراجعه می کنید - به عنوان مثال - به فقه؛ وقتی درباره مسأله ای فقهی می پرسید نظر شیخ مفید برای شما گفته نمی شود، نظر شیخ صدوق و قول

شیخ طوسی و نظر علامه حلی و محقق حلی و علامه مجلسی و آخوند خراسانی صاحب کفایه و نظر مرحوم اصفهانی که صد سال پیش می زیسته اند و برای شما نقل نمی شود؛ بلکه آراء فقهای حال حاضر برای شما بیان می شود ما می گوئیم چرا ما را به میرزای نایینی ارجاع نمی دهید؟ گفته می شود: خیر؛ زیرا بعد از مرحوم میرزای نایینی نظریه های فقهی جدیدی مطرح شده است. معنایش این است که فقه نزد ما دائماً در حال تغییر و تحول و رشد است و نیز با دستاوردهای زندگی در حال هم جوشی و تعامل است. لیکن هنگامی که درباره مسأله ای عقایدی می پرسید پاسخ شما این است که "شیخ مفید می فرماید...". ... این برای شما نشان دهنده چیست؟ «الاجتهاد والتجدید»: معلوم می شود که در این زمینه (مسائل اعتقادی) تجدد وجود ندارد یا این که کم است.

ضرورت اجتهاد و تجدد در دو علم کلام و تفسیر

علامه حیدری: یا این که در واقع ما تا امروز در خصوص علم عقاید ۱۰۰ سال تأخیر داشته ایم. شایسته است - براساس اصل مساوات - هنگامی که در علم اصول فقه پیشرفت می کنیم در علم اصول عقاید نیز پیشرفت کنیم، و زمانی هم که در فقه پیشرفت داریم در عقاید نیز پیشرفت کنیم. این مطلب تحقق نداشته است من به این حقیقت معتقدم. وقتی که می پرسید: شما در مسأله طهارت اهل کتاب چه نظری دارید؟ گفته می شود: عده ای فقها بر این اعتقادند که اهل کتاب پاک هستند و بعضی از فقها نیز به عدم طهارت آنان معتقدند، اما وقتی در مورد مسأله عقایدی از آنها می پرسید که مثلاً آیا امام ولایت تکوینی دارد یا خیر؟ می بینید که آنها شما را به شیخ مفید ارجاع می دهند. در حالی که صحیح این است که باید بگویند:

۸۰ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

عده ای از بزرگان معاصر بر این باورند که ولایت تکوینی برای امام اثبات شده است و عده ای دیگر از علما این مطلب را رد می کنند البته آنان حق دارند زیرا این مسأله بحثی ادامه دار است؛ این مطلب مؤید این گرایش است و آن مطلب مؤید آن گرایش دیگر است و چه بسا فرد سومی هم وارد بشود که نه به این اعتقاد دارد نه به آن. من خواستار تجدد در عقاید و بحث در عقاید و اجتهاد در آن، در همان حد تجدد و اجتهاد در فقه هستم. چیزی که - با تأسف شدید - در حوزه هایمان فاقد آن هستیم همین طور در زمینه تفسیر. اکنون بنگرید اگر کسی از ما پرسد که فرض کنید علامه طباطبائی رحمته الله برای ما این تفسیر بزرگ را (المیزان) ننوشته است آن گاه ما در خصوص تفسیر چه داریم؟ می گوئیم: شیخ طوسی تبیان دارد طبرسی مجمع البیان دارد لیکن آراء بزرگان معاصر کجاست؟ آری، بحمدالله در دوران اخیر آیت الله سید عبد الاعلی سبزواری و بزرگان دیگر همچون آیت الله مکارم شیرازی و شیخ جواد آملی تفاسیر دیگری را نوشته اند، لیکن در طول قرون متمادی علم تفسیر حالت رکود داشته است. من حوزه هایمان را دعوت می کنم که همچنان که در فقه و اصول پیش رفته اند در قرآن نیز پیش بروند.

بنده پیشنهاد می کنم که اصول مذهب و مکتب اهل بیت را مبتنی بر اصولی غیر فقهی به طور کامل و بر مبنای مبانی عقلانی و قرآنی و عرفانی بنا بنهیم یعنی قرائتی بر این پایه ها ارائه دهیم نه بر اساس مبانی فقهی صرف.

حدود تجدد در فقه اسلامی

«الاجتهاد والتجدید»: یعنی تجدد در فقه اسلامی را در سطح و اندازه

بعضی فتاوا می‌پندارند و بعضی دیگر تجدد را به طور کامل در اصول اجتهادی قلمداد می‌کنند آیا شما معتقدید که اصول فقه و اجتهاد اسلامی به تجدد نیاز دارد؟ کجا؟ و چگونه؟

علامه حیدری: بنده معتقدم که باز بودن باب اجتهاد در مکتب اهل بیت برای تغییر دادن بعضی فتاوا نیست بلکه همان گونه که اندکی پیش تبیین کردم معتقدم باب اجتهاد در زمینه اصول عقایدی افزون بر اصول فقه و فقه باز است به عبارت دیگر: دیدگاهی که مجتهد دارد متأثر از عوامل بسیاری است که از رهگذر همان دیدگاه او به متن دینی ورود پیدا می‌کند. به همین دلیل بنده معتقدم که متن دینی به معنی عامش یعنی قرآن و سنت، این قابلیت را دارد که همه خواسته‌ها و نیازهای زندگی انسان را تا قیامت پاسخ دهد چرا که آن خاتم شریعت‌هاست و شریعتی بعد از آن وجود ندارد که بگوییم این شریعت هدف‌هایش تمام گشته است و قدرتش بر پاسخ‌گویی به نیازهای زندگی نیز به پایان رسیده است بنابراین احتیاج به شریعت جدید داریم.

فلسفه تجدد شرایع و تعدد شرایع چیست؟ شریعت سابق و گذشته قدرتش را در اداره زندگی و پاسخ‌گویی به سؤال‌هایی که مطرح می‌شد از دست داده بنابراین ما احتیاج به تجدد شریعت و تجدد نبوت داشتیم لیکن هنگامی که ایمان آوردیم و پذیرفتیم که اسلام شریعت پایانی است معنای آن این است که این شریعت توانایی پاسخ‌گویی به همه خواسته‌ها و نیازهای انسان را تا قیامت داراست و اگر در این شریعت این قدرت نبود به یقین اهداف آن نیز پایان می‌پذیرفت، حال آن که توانسته است پاسخ‌گوی نیازهای زندگی باشد. بنابراین به شریعتی جدید احتیاج نداریم و از آنجایی که این شریعت، شریعت خاتم و پایانی است شریعت دیگری وجود ندارد.

۸۲ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

بنابراین اصل کلامی که ما براساس آن سخن می‌کنیم این است که این متن دینی با تمام مقدماتش و با قرآن و سنت و علوم می که به آن‌ها اشاره کردم در دستان ماست اختصاص به فقه ندارد؛ این شریعت این قدرت را داراست. این معارف و این مجموعه به عنوان یک متن دینی، قدرت پاسخ دادن به همه نیازها را دارد لیکن آیا قرئتی که از متن دینی می‌شود یکی است یا متعدد است؟ پاسخ: قبل از ۱۰۰۰ سال پیش، متن دین را یک نوع قرائت می‌کردند لیکن ما معاصران حق داریم که با بسیاری از جزئیات آن قرائت موافقت نکنیم.

تعدد قرائت‌های دنیا

«الاجتهاد والتجدید»: آیا شما به تعدد قرائت‌های دینی اعتقاد دارید؟

علامه حیدری: آری، من به تعدد (قرائت) اعتقاد دارم، لیکن در ضمن روشی متقن و محکم: موافق این نیستم که هر انسانی بیاید و بگوید: من قرائتی ارائه می‌دهم بلکه بایستی به ما بگوید که منشأ اصول قرائت او از دین چیست؟ بعد از آن که بر اصول اتفاق نظر پیدا کردیم حق دارد که قرائتی که از متن دینی دارد را ارائه دهد.

به همین دلیل است که بنده به تعدد قرائت حقیقتاً اعتقاد دارم لیکن به این مفهوم از تعدد قرائت (که ذکر شد) باور دارم. به عنوان مثال تعدد قرائت به دو معنا است: یک بار قرائتی است که اصول این عقیده (دینی) را از اصل و بُنِ نرم و رقیق می‌کند که این قرائت نیست بلکه پایانی است بر متن دین؛ مثلاً قرائتی است که می‌گوید فرقی بین توحید و تثلیث مسیحیت نیست. آیا این قرائت است یا این که پایان دادن به توحید اسلامی است؟! این قرائت نیست.

وقتی ما به مکتب اهل بیت رجوع می کنیم از اصول مکتب این است که ائمه علیهم السلام دوازده نفر هستند و امام معصوم است و امام دوازدهم حی و حاضر است. هنگامی که فردی می گوید: من می خواهم که قرائتی از تشیع ارائه بدهم مبنی بر این که ائمه دوازده نفر نیستند و آنها معصوم نیستند و امام دوازدهم متولد نشده است آیا این قرائت در چارچوب مذهب است یا این که خروج از مذهب است؟! این قرائتی است که هیچ ارتباطی به مذهب ندارد.

بنابراین در نتیجه شما حق دارید که بحث کنید، آن دیگری می گوید عصمت معنایش کذا و کذاست شما هم می گویی؛ خیر این مطلب مراد از عصمت نیست بلکه این مطلب مراد از عصمت است او هم حق دارد که بگوید امام مسئول تشکیل حکومت نبوده است و شما می گویی خیر، امام مسئول بود.

این قرائت ها متعدد است و مشکلی هم در آن ها نیست لیکن به شرط آن که از قرائتی که ارائه می دهی مستلزم محو اصول موجود در آن محدوده و دایره چه مذهبی باشد یا غیره، نشود.

مثلاً امام خمینی رحمته الله نظریه ای در مورد ولایت فقیه دارد چه بسا کسی بگوید من قرائتی در ولایت فقیه دارم که منتهی به عدم وجود ولایت فقیه می شود آیا این قرائتی از ولایت فقیه است یا رد ولایت فقیه است. در نتیجه فرق است بین این که قرائت در محدوده متن دینی باشد و بین این که قرائتی که ارائه می دهی نفی متن دینی باشد. بسیاری از این قرائت های معاصر قرائت در محدوده دینی نیست بلکه قرائت هایی برای نفی و حیانت است؛ در نتیجه ناگزیر باید قبول کنیم که این متن با هر متن بشری متفاوت است. نمی خواهم که در بحث تعدد قرائت ها وارد بشوم لیکن به طور

۸۴ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

مختصر و اجمال به این مقدمه اشاره کردم تا برای خواننده عزیز روشن شود که بنده به مسأله تعدد قرائت اعتقاد دارم ولی در ضمن ضوابط و شروط و طریقه خاص.

به همین جهت اگر به من بگویند که: شیخ مفید رحمته الله قرائتی از توحید یا از معاد یا از امامت ارائه نموده است آیا شما موافقید؟ من حق دارم به عنوان یک مجتهد در این زمینه بگویم: خیر، و قرائتی دیگر ارائه کنم ولی در چارچوب مکتب اهل بیت علیهم السلام نه این که من قرائتی را ارائه کنم که مکتب اهل بیت را نفی می کند. هنگامی که قرائتی ارائه می کنم که مفادش - مثلاً - این است که ائمه علیهم السلام معصوم نیستند این نظریه خارج از نظریه اهل بیت علیهم السلام و نظریه آنان است بنابراین این قضیه بسیار مهم است. ما به تعدد قرائت ایمان داریم ولی در ضمن شروط و اصول و ضوابطی خاص که باید به آن ها به خوبی توجه نماییم و حانیت هم باید برای متن دینی حفظ شود.

نه این که قرائت به این منجر شود که این متن دینی هم چون متن بشری شود مثل هر متنی که از فلان شخص صادر شده است خیر، هرگز، اگر این گونه باشد پس فرق بین قرآن و غیر قرآن چیست؟ هنگامی که نظریه ای از فلان شخص صادر می شود شما در خصوص آن مناقشه می کنید، پس اگر نظریه ای در قرآن هم باشد آیا می گویند که قرائتی در آن ارائه می دهم گویی شما با متنی بشری برخورد می کنید؟ خیر، باید حدود و قواعد متن دینی را حفظ نمایید. حدود آن چیست؟ حدود آن این است که متن وحیانی است، این متن از خداوند صادر شده است، دارای ضوابطی است، دارای قواعدی است و مسلماتی دارد. این ها همه باید حفظ شود؛ بعد از آن است که شما قرائتی که می خواهی را ارائه می کنی.

رساله عملیه و احتیاط واجب

«الاجتهاد والتجدید»: بسیاری پدیده احتیاط واجب را در رساله های عملیه نقد می کنند و آن را باعث به سختی افتادن عموم مردم می دانند نظر شما در این موضوع چیست؟ در زمینه استفتائات صورت گرفته از شما و رساله عملیه تان چگونه با این مسأله مواجه شده و در قبال آن عمل نموده اید؟

علامه حیدری: معتقدم که احتیاط واجب در رساله های عملیه بعدی مثبت و بعدی منفی دارد. بعد مثبت آن این است که مرجع در مقدمه می نویسد که در احتیاط های واجب شما می توانید که به غیر او رجوع کنید؛ و این نکته ای منفی در رساله نیست بلکه نکته ای مثبت است زیرا او می خواهد به شما بگوید که من نتوانستم که به نظر نهایی دست یابم تا به صورت روشن در این مسأله فتوا دهم به همین دلیل به شما این فرصت را می دهم که به شخص دیگری رجوع کنید. پر واضح است که این امر نکته مثبت است. بنابراین، اصل وجود احتیاط واجب ضرورتاً امری منفی نیست لیکن شایسته نیست که رساله از ابتدایش تا انتهایش مملو از احتیاطات واجب باشد زیرا این مسأله نشان دهنده این خواهد بود که آن شخص اگر ۲۰ یا ۳۰ درصد مسائل برایش واضح نیست پس چگونه اجتهاد دارد؟ لذا کثرت احتیاط ها کاشف از این است که نویسنده رساله عملیه کثیر الشک بوده است و مبانی اصول و فقه برایش روشن و واضح نبوده است.

آری، عاملی دیگر هم وجود دارد که باعث می شود بعضی در رساله عملیه زیاد احتیاط کنند و آن عامل این است که آن شخص نمی خواهد

۸۶..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

مسئولیت را به عهده بگیرد یعنی هنگامی که می گوید: احتیاط کن معنایش این نیست که فتوای روشنی در این خصوص ندارد بلکه نمی خواهد مسئولیت آن را به عهده بگیرد.

«الاجتهاد والتجدید»: هم چنان که بعضی از شاگردان شما این را مطرح کردند.

علامه حیدری: من در این مطلب بحث و اشکال می کنم و موافق آن نیستم زیرا معنایش این است که شما نمی خواهید مسئولیتی را نسبت به مکلف به عهده بگیرید بلکه می خواهید مسئولیت را متوجه او کنید.

می گوید: من فتوایی به تو نمی دهم؛ به غیر من رجوع کن پس اگر نمی خواهی که فتوا دهی در خانه ات بنشین و رساله عملیه ننویس. شما هنگامی که متصدی امور مردم و پاسخ به سؤالات آن ها شدید باید مسئولیت دینی آن ها را هم بر عهده بگیرید و اگر فتوا برای شما روشن است آن را در رساله عملیه خود بنویسید.

آری، اگر واقعاً از جهت ادله و مبانی مطلب برایتان واضح نیست حق دارید که احتیاط کنید (امر به احتیاط بدهید) اما من چه کردم؟ بین خود و خدای خود من نیز در رساله ام بعضی احتیاط ها را داشته ام ولی بسیار نادر است زیرا من بر این باورم که در رساله عملیه به ویژه در مورد عبادات در حد بالایی، علمای شیعه از زمان شیخ طوسی تا زمان ما در آن مسائل اتفاق نظر دارند بدین ترتیب نیازی نیست که انسان در آن ها احتیاط کند.

علاوه بر این بنده - در حد توان - تلاش کرده ام بعضی از عبارات را از رساله حذف نمایم مثل: اظهر، اقوی، اولی، و... .

زیرا این عبارات به نکات علمی مرتبط با بحث علمی اشاره دارد. این نکته ای است که طلاب درباره آن از من سوال می کنند و من پاسخ می دهم

اما عموم مردم به این مسأله کاری ندارند که این دلیل اقوی است یا اظهر است. لذا تلاش نموده ام به قدر امکان از این عبارت ها در رساله عملیه صرف نظر کنم.

بر این اساس باید اصل تسهیل و آسان گیری حاکم بر رساله عملیه باشد نه اصل پیچیده گی، سخت گیری و احتیاط.
«الاجتهاد والتجدید»: شریعت آسان گیر و بخشنده است.

علامه حیدری: این یکی از أدله های دال بر این است که باید بر اساس تسهیل و آسان گیری عمل نمود نه بر اساس سخت گیری و احتیاط.

نمونه هایی از فتوای آیت الله حیدری

«الاجتهاد والتجدید»: آیا می توانید بعضی از فتوای جدید خودتان را که صادر کرده اید بیان نمایید؟ فتاوایی که برخوردار از تازگی است و منحصر به فرد است و مجله ما نیز با آن منحصر به فرد می شود؟

علامه حیدری: من آن فتاواها را اکنون از جهت نظری مطرح می کنم و از جهت بعد عملی صحبت نمی کنم. از جمله مسائلی که معتقدم بسیار مهم هستند، این است که دایره احکام اضطرار یا احکام تقیه بسیار محدود است. به عنوان مثال: فقه جعفری دارای شرایط خاصی نسبت به چیزهایی است که بر آن ها سجده می شود و غالباً بر خاکی که برای این منظور آماده شده است سجده می شود لیکن مسأله دچار سوء فهم شده تا حدی که برای شیعیان سخت شده است که طبق مذهب خود در بعضی کشورهای اسلامی نماز بگزارند. به عنوان مثال باعث سختی آنهاست که بر تربت و خاک در مسجد نبوی نماز بخوانند سؤال این است که فرد شیعه در این حالت چگونه نماز بخواند؟

۸۸ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

عده ای از بزرگان معتقدند باید تقیه کند و مثل دیگران نماز بخواند من معتقدم که مطلب این گونه نیست بلکه اهل بیت علیهم السلام به ما دو شیوه برای نماز آموخته اند یعنی شارع گفته است در این چنین شرایطی یک شیوه نماز، همین نمازی است که می خوانیم اما اگر در چنین شرایطی قرار گرفتگی باید نمازی غیر از این نماز را بخوانی که آن نماز دیگر تقیه از این نماز نیست بلکه نمازی دیگر است و تو وظیفه ات این است که آن نماز را بخوانی.

این نظیر حکم نماز انسان در حالت عدم خوف است زیرا او نمازش را به گونه ای طبیعی می خواند در حالی که اگر انسان خائف باشد وضع تفاوت می کند نماز خوف ذاتا با نماز عادی تفاوت می کند زیرا شارع گفته است: اگر در شرایطی عادی بودی این نماز را بخوان و اگر در شرایط خوف بودی نماز دیگری بخوان. یعنی به شما شیوه ای دیگر آموخته که به آن طریقه دیگر نماز بگذاری. من معتقدم که نماز در آنجا تقیه ای نیست تا این که اگر توانی آن نماز با آن کیفیت را مخفی کنی باید آن را مخفی کنی و به خانه بروی - خیر، شارع به شما گفت: اگر شما آنجا بودید به این روش نماز می خوانید.

«الاجتهاد والتجدید»: یعنی وجه دیگری برای نماز است.

علامه حیدری: آری، وجه دیگری برای نماز است. این اندیشه به صورت زیادی با تصور رایج در خصوص این مسأله متفاوت است لذا بنده اعتقاد دارم که امام خمینی رحمته الله هنگامی که فتوا به نماز گزاردن به همراه سجده کردن بر فرش مسجد نبوی داد منظورش این نبود که این نماز تقیه ای است. خیر هرگز، نه تقیه محاباتی است و نه تقیه مداراتی است. هرگز تقیه نیست بلکه وظیفه فرد مسلمان این است که در این شرایط به این روش نماز بخواند. برای توضیح بیشتر: اگر انسان در وطن خود باشد نمازش را به طور

کامل می خواند و اگر مسافر باشد نمازش را شکسته می خواند حال چرا اینجا حکم تفاوت کرد؟

پاسخ: شارع می فرماید که تو وظیفه ات اینجا این است که چنین کنی و وظیفه ات در آنجا این است که چنان کنی. اینجا هم مطلب همین طور است. این مطلب فقط هم اینجا نیست بلکه در بسیاری از احکام شرعی بدین منوال است. من معتقدم که مسأله، مسأله تقیه نیست بلکه تبدیل شدن و تغییر کردن شرایط است؛ تشخیص این مطلب هم با مرجع آگاه به زمان است چرا که اوست که باید تشخیص دهد که این شرایط، روش اول و یا دوم را برای نمازگزاردن اقتضا می نماید.

«الاجتهاد والتجدید»: یعنی، این مکلف نیست که شرایط را مشخص

می نماید؟

علامه حیدری: بلی، یک نفر از من می پرسد من هم می گویم: شرایط را برای من شرح بده. او می گوید: چنین بود و چنان بود. من هم می گویم: اگر مسأله این طور است وظیفه تو این است که این گونه نماز بخوانی. ما در فتاویایان در مسأله حج از این اصل بسیار استفاده نمودیم؛ زیرا می بینیم دست اندرکاران امور حج جهت اداره امور حج سازماندهی می کنند. به عنوان مثال: اگر زمانی نیروهایی ویژه بیایند و بگویند: نماز پشت مقام ابراهیم جز با فاصله ۵۰ یا ۱۰۰ متر محقق نمی شود، وظیفه ما چیست؟

وظیفه همان است نه این که به هر نحوی شده به داخل نفوذ کنم و وسط حجاج بایستم و طواف مردم را خراب کنم تا خودم نماز بخوانم. من معتقدم که حتی اگر شارع گفته باشد، در ضمن شرایط و با شروط گفته است. این همانی است که بنده با اصطلاح زمان و مکان از آن یاد کرده ام. شارع شکل و شیوه ای را برای اعمال در هر زمان ارائه نموده که در هر زمان

۹۰..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

تفاوت می کند و در هر شرایطی نیز با شرایط دیگر مختلف است اولاً ما باید با شروط و شرایط آشنا شویم تا این که بگوییم وظیفه تو (الف) است و اگر شرایط تغییر یافت بگوییم وظیفه تو (ب) است.

این اصل مهمی است که در بسیاری از فتاوا بر اساس آن عمل کرده ام. «الاجتهاد والتجدید»: ما همیشه وقتی در گفتگو با طرف دیگری وارد می شویم به محض آن که اختلافی را می بینیم می گوییم این تقیه است.

علامه حیدری: اساساً در بسیاری از اوقات تقیه ای نیست زیرا خوفی وجود ندارد به همین دلیل است که بعضی فقهای قائل به تقیه ناچار شده اند که بگویند: این تقیه محاباتی است، این تقیه مداراتی است در حالی که ما نیازی به این ها نداریم بلکه اساساً شارع به شما گفته است: تو در این شرایط وظیفه ات این است و در آن شرایط دیگر وظیفه ات چیز دیگری است و نیازی به عنوان تقیه و نه چیز دیگر نیست. این یک اصل است.

نقش زمان و مکان در فهم تعارض نصوص

اصل دیگری وجود دارد که من آن را در بسیاری از کتاب هایم و مباحث فقهی و اصولیم اثبات می نمایم و آن اصل تأثیر زمان و مکان در فهم احکام و تشریعات صادر شده از ائمه علیهم السلام است. هنگامی که به حکمی که امام علی علیه السلام صادر نموده مراجعه می کنیم در می یابیم که حکمی صادر شده است که مخالف حکم امام هادی علیه السلام است در حالی که فاصله زمانی بین این دو امام حدود ۲۰۰ سال است. علم اصول فقه متداول و مشهور ما می گوید: بین نص صادر شده از امیر المومنین علی علیه السلام و بین نص صادر شده از امام هادی علیه السلام تعارض واقع شده است پس ناگزیر هستیم که به قواعد جمع عرفی یا مرجّحات سندی یا تساقط، مراجعه و

استنباط نماییم.

بنده می گویم: خیر، در بسیاری از اوقات آن حکمی که از امیر المومنین علیه السلام صادر شده است در شرایطی بوده است که امیر المومنین در آن شرایط زندگی می نموده است؛ اگر امیر المومنین هم در شرایط امام هادی علیه السلام می بود همان حکمی را صادر می کرد که امام هادی علیه السلام صادر کرده است. بنابراین امام هادی علیه السلام حکم را در راستای این شرایط صادر نموده است و امیر المومنین آن حکم را در ضمن آن شرایط صادر کرده است، پس تعارض کجاست؟ آری من باید آشنای با شرایطی باشم که امیر المومنین در آن قرار داشته است تا حدی که اگر در آن شرایط زندگی می کردم می گفتم حکم همانی است که امیر المومنین علیه السلام فرموده است و اگر در شرایط امام هادی علیه السلام زندگی می کردم می گفتم حکم همانی است که امام هادی علیه السلام فرموده است در این جا مثالی بسیار مهم ذکر می کنم: ما می بینیم که امام حسن علیه السلام جنگ نکرد و با معاویه آتش بس و صلح نمود ولی امام حسین (ع) جنگید و به شهادت رسید آیا این دو موضع متناقضند یا غیر متناقض هستند؟!

اگر این دو موضع را جدای از شرایط در نظر بگیرید می بینید که بینشان تناقض یا تنافی است زیرا یکی از آن دو صلح نموده است و دیگری صلح ننموده است اما اگر در ضمن شرایط، موضع دو امام را بررسی کنید بین آن ها تنافی نمی یابید زیرا امام حسین علیه السلام اگر در شرایط امام حسن علیه السلام زندگی می کرد همان کاری را می کرد که امام حسن علیه السلام انجام داده بود و امام حسن علیه السلام نیز اگر در شرایط امام حسین علیه السلام زندگی می نمود همان کاری را می کرد که امام حسین علیه السلام انجام داده بود.

بنابراین هنگامی که اتفاقی را جدای از شرایطش بررسی می کنید دچار

۹۲ مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

تضاد می شوید اما وقتی در ضمن شرایطش آن را مورد مطالعه قرار می دهید تضاد و تعارضی پیش نمی آید من معتقدم که بسیاری از مواردی که علما گفته اند بر آن ها تعارض است و این کتاب های مفصل را در خصوص تعارض نوشته اند در حالی است که در حقیقت تعارضی در بین نبوده است زیرا این موارد در شرایطی صادر شده است و آن موارد دیگر هم در شرایط دیگری صادر شده است .

از همین جاست که بر فقیه واجب است برای آن که به کسی که فتوا بدهد، به قرائت روایت در کتاب وسائل الشیعه اکتفا نکند بلکه باید شرایط صدور آن روایت را نیز در وسایل الشیعه مطالعه کند. این نکته ای اساسی است. یعنی بنده اکنون در وسایل الشیعه این روایت را از امام صادق علیه السلام می خوانم که امر به گرفتن خمس نموده؛ به امام جواد علیه السلام هم که مراجعه می کنم روایتی می بینم که می گوید خمس نگیرید پس می گویم اینجا تعارض است. بر اساس شیوه مشهور می گویند این تعارض است روایت اول می گوید خمس بگیرید و دیگری می گوید خمس نگیرید.

پاسخ: خیر، زیرا امام صادق علیه السلام فرموده است خمس بگیرید چون شرایط مادی شیعه خوب بوده است لذا فرموده از آن ها خمس بگیرید در مورد امام جواد علیه السلام روایت صریحی است که می گوید شیعیان دچار مشکلات و مضیقه مالی بوده اند لیکن وقتی ما کلام امام صادق علیه السلام و حکم و بیانش را از آن شرایط جدا می نمایم و نیز کلام امام جواد علیه السلام را از آن شرایطش منفصل می نمایم بینشان تناقض و تنافی رخ می دهد. اما وقتی با شرایطشان در نظر می گیریم هیچ تناقضی پیش نمی آید. این اصلی است که بنده در فرآیند استنباط فقهی بر آن بسیار تکیه دارم.

این دو، اصلی اساسی برای استنباط احکام شرعی و حتی عقایدی است.

من این گونه می فهمم. از همین روست که فتوا به جواز به "رمی جمره" در طبقات مختلف در حج داده ام.

در خصوص توسعه "منا" و "ذبح" همه اش جایز است زیرا اولاً مسأله حج این امور و موارد را اقتضا می کند همان طور که این مطالب را در کتاب منتخب مناسک حج و عمره ذکر نموده ام.

از جمله فتاوایی که بر آن ها تأکید دارم این است که اگر انسان در هر جامعه ای زندگی می کند و آنجا مقررات و قوانین مخصوص به خود جهت زندگی اجتماعی دارد، برای هیچ فردی جائز نیست که مخالفت با آن قوانین را بنماید. زیرا این قوانین برای نظم زندگی وضع شده است پس معنا ندارد که انسان با آن ها همراه و منسجم نشود. در غیر این صورت اگر ما به هر کسی که قانون با اصول عقایدی یا دینی یا فکریش منسجم نمی شود اجازه بدهیم که با قوانین مخالفت نماید جامعه دچار هرج و مرج و بی قانونی می شود. به من نگویید که این قانون را فلانی وضع نموده است و من هم مقلد او نیستم مثلاً من با قوانین راهنمایی و رانندگی مخالف هستم. مطلب این گونه نیست. این که مخالفت جایز نیست فقط در کشوری دینی مثل جمهوری اسلامی نیست بلکه در هر کشور دیگری جایز نیست. از این گونه فتاوا بسیار هست.

فعالیت های فقهی و اصولی آیت الله حیدری

«الاجتهاد والتجدید»: آخرین سؤال، این اشکال به شما می شود که شما تحقیقات فقهی منتشر شده ای که برخوردار از مباحث فقهی استدلالی باشد ندارید. همچنین در زمینه اصول و حدیث و رجال و از این قبیل علوم که ذکر شد همین اشکال به شما می شود؛ دلیل این مسأله چیست؟

۹۴..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

علامه حیدری: در مورد بعضی از این مطالبی که گفتید مطلب این گونه نیست. آنچه از تحقیقات من در علم اصول تا کنون به چاپ رسیده است و منتشر شده است بسیار است.

در خصوص مباحث خارج (فقه) نیز تاکنون ۲ جلد به چاپ رسیده است: "القطع" و "الظن" و نیز در مورد کتاب های اصولی دیگر.

در خصوص مباحث فقهی در مقدمه اشاره نمودم که ضرورتی نیست که انسان بنویسد بلکه می بایست حضور علمی در مباحث حوزوی داشته باشد. من تصور می کنم که مباحثی که در فقه و اصول گفته ام اگر بیش از آنچه دیگران گفته اند نباشد کمتر نیست.

به عنوان مثال: مباحث خارج فقه (بنده) نزدیک به ۷۰۰ درس تاکنون شده است و مباحث خارج اصول تاکنون بالغ بر ۶۰۰ درس گشته است و مباحث سطوح عالی نزدیک به ۱۱۰۰ درس است چه فقه و چه اصول. اما این که چرا به چاپ نرسیده است، این بحثی دیگر است.

چرا ما بحث را به گونه ای دیگر مطرح نمی کنیم، بگوییم: ما نیاز را در مباحث عقایدی و تفسیری و اخلاقی و فلسفی دیدیم. به همین دلیل کل اهتمام خود را در این جهت صرف نمودیم؛ زیرا اکنون نیاز مردم و حوزه و کارشناسان در این مباحث بیشتر از این است.

«الاجتهاد والتجدید»: بسیار متشکرم که این فرصت را برای گفتگو با مجله به ما دادید.

علامه حیدری: من هم از شما به خاطر این فرصتی که دادید تشکر می کنم. خدای جزای خیر به شما دهد.

(۴)

زندگینامه وسیره علمی
آیت الله سید کمال حیدری

● زندگینامه

● ویژگی های علمی علامه حیدری

زندگینامه شخصی^(۱)

علامه سید کمال حیدری یکی از علمای اعلام و از اساتید فقه و اصول است. ایشان فقیهی بزرگ، پژوهشگری دانشمند، مجتهدی زبردست، مصنفی متبّع و کثیر التّألیف است. وی همچنین اشتغالات فراوانی به بحث و مطالعه دارد. ایشان از حضور ذهن و تسلط بالایی نسبت به مسائل و فروع و متون روایات و اخبار برخوردارند و دارای جایگاه رفیعی در علم و فضل هستند.

روش وی در طرح مسائل علمی از توانمندی بالا و دقت سرشاری برخوردار است؛ وی در اسلوب بحث و نظریات خویش پایه گذار سبکهای جدیدی است و این شخصیت به حق ستاره هدایت و نابغه اسلام است.

علامه بن سید باقر بن سید حسن در سال ۱۹۵۶ میلادی در کربلای معلّا به دنیا آمد. لقب «حیدری» وی به خاطر یکی از اجداد بزرگوار ایشان به نام «سید حیدر» است که نسبش به امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) می رسد. سه تن از برادران ایشان هم به دست رژیم سابق عراق به شهادت رسیدند.

علامه تحصیلات خود را از مدارس دولتی آغاز کرده و دوره ابتدایی و راهنمایی را در این مدارس به پایان رساند. وی در ایّام تحصیل خود تحت تأثیر مجالس وعظ و خطابه بود. مجالسی که در منازل اهالی کربلا در رثای سالار شهیدان (علیه السلام) تشکیل می شد، او را به خود جذب کرد و در ادامه به جلسات حفظ قرآن کریم پیوست؛ جلساتی که غالب شرکت کنندگان در آن

(۱) البیّنة الجديدة، شماره ۱۳۰۷، ۱/۶/۲۰۱۱ تألیف خالد خلف داخل.

زندگینامه و سیره علمی آیت الله سید کمال حیدری ۹۷

نوجوانانی بودند که سنّشان کمتر از بیست سال بود و علامه هم یکی از آن نوجوانان بود.

پژوهشگر محقق، دکتر حمید مجید هدّو، در یکی از شماره‌های مجله "موسم" که پیرامون علامه علامه حیدری نگاشته شده است، می‌گوید:

«علامه در سایه‌سار آن خانواده بزرگ، تحت سرپرستی پدر و به تشویق خانواده و بستگان، تحصیلات خود را از طریق مدارس دولتی آغاز کرد. پدر و مادر علامه متمایل بودند که وی پس از اتمام تحصیلات، پزشکی یا مهندسی شود، ولی خود ایشان مایل بود که در مسیری متفاوت از خواسته خانواده و پدرش قدم بردارد؛ آیت الله حیدری می‌فرماید: همواره دوست می‌داشتم از جمله کسانی باشم که به دین خدمت می‌کنند و از کیان اسلامی محافظت می‌نمایند و این انگیزه به خاطر جوّ معنوی خاصّ حاکم بر کربلا و فعالیت‌های حوزه علمیه در جهت تأمین اهداف شریعت والا مرتبه و احیای آثار اهل بیت (علیهم‌السلام) بود.»

آیت الله حیدری پس از به پایان رساندن دوره راهنمایی در مدارس دولتی با نمرات بالا و پیگیری همزمان دروس قرآنی خارج از چارچوب مدرسه، مرحله جدیدی از تحصیلات، یعنی دبیرستان را آغاز کرد. آیت الله حیدری در حین اشتغال به تحصیلات دوره دبیرستان، همّت خود را بر درس فقه متمرکز کرد و تصمیم گرفت که از جدیّت خود نسبت به حضور در مدرسه بکاهد تا مبادا معدّل خوبی بیاورد و با این کار زمینه قبولی خود را در دانشکده پزشکی یا مهندسی - که به آن رغبتی نداشت - فراهم سازد.

علامه و دروس حوزوی

دکتر حمید مجید هدّو، کلام خود را پیرامون این مسأله چنین ادامه

۹۸..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری می‌دهد: «جناب علامه فرمودند که در ابتدای دروس حوزوی فعالیت‌های اندکی در تجوید و ترتیل و مقداری تفسیر داشتم! و در حقیقت همین فعالیت‌های اوّلیه مقدّمه ورود به دروس دینی ایشان بود نه علوم فقهی [متعارف]؛ چرا که جلسات قرآن کریم از زیربناهای اساسی تحصیل علوم دینی است.»

علامه در دانشکده فقه

علامه پس از پذیرفته شدن در دانشکده فقه، به دستور یکی از اساتید خویش، از کربلا به نجف اشرف مهاجرت کرد و در سال ۱۹۷۴ میلادی به دانشکده فقه پیوست. در همین ایّام بود که شرایط سیاسی کشور روز به روز به سمت تعقیب و فشار بر طلاب حوزه و روحانیون پیش می‌رفت.

چنین بود که علامه در مدرسه لبنانی‌ها در پشت دانشکده فقه، مستقر شد؛ این مدرسه، مدرسه بزرگی بود که برای طلاب لبنانی ساخته شده بود لیکن به خاطر برخی شرایط، مانند اعمال فشار و تعقیب طلاب، فقط تعداد معدودی از طلاب در مدرسه باقی مانده بودند؛ زیرا حکومت وقت در آن زمان ساکنان آن مدرسه را به شدّت تحت مراقبت داشت. تعدادی از فضایی خارج از این مدرسه - که علامه نیز در همان جا ساکن بود -، گاه به گاه برای تدریس دروس فقه و اصول، به مدرسه می‌آمدند.

آنچه آیت الله حیدری فرا می‌گرفت مقدّمه‌ای بود برای تحصیلات گسترده‌تر او در نجف، خواه تحصیلات حوزوی و خواه تحصیلات در دانشکده فقه. تعدادی از اساتید دانشگاه بغداد برای تدریس ادبیات عرب، روانشناسی، علوم تربیتی، زبان انگلیسی، قواعد نقد ادبی و بلاغت به نجف اشرف می‌آمدند. یکی از این اساتید دکتر عبدالرزاق محی الدین،

زندگینامه و سیره علمی آیت الله سید کمال حیدری ۹۹

رئیس انجمن علمی عراق، و استاد صالح الشّماع، استاد فلسفه اسلامی در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد و اساتید دیگری از هیئت علمی دانشکده فقه بودند.

علامه حیدری و شهید سید محمد باقر صدر علیه السلام

دکتر حمید مجید هدّو پیرامون جناب آیت الله حیدری می گوید: «فرصتی برای علامه فراهم شد که در درس فقه و اصول شهید سید محمد باقر صدر علیه السلام در مسجد جامع طوسی شرکت کند و از محضر ایشان بهره‌های فراوانی برد. جناب علامه حیدری می گوید: صبح‌ها پس از فراغت از دروس شهید صدر، به سمت مسجد خضراء راه می‌افتادم تا در درس آیت الله خوبی شرکت کنم و مدّت دو سال متوالی با شوق و اشتیاقی فراوان در درس و بحث شرکت می‌کردم. تحصیل در حوزه نجف به همین منوال ادامه پیدا کرد و هنگام فرا رسیدن ایّام امتحانات دانشکده فقه، امتحانات را گذراندم و از آن پس درس فقه و اصول شهید صدر را ادامه دادم و در در درس اصول سید محمد تقی حکیم و خارج فقه مکاسب شیخ میرزا علی غروی نیز شرکت کردم.»

خروج از عراق

آیت الله حیدری در سال ۱۹۸۰ میلادی پس از بحرانی شدن اوضاع و افزایش ظلم حکومت علیه علما و طلبّاء حوزه و جوانان متدین پس از حادثه مستنصریّه، عراق را ترک کرد؛ فشارهایی که باعث اخراج تعداد زیادی از هموطنان عراقی از عراق شد، صرفاً به این بهانه که عراقی الأصل نیستند و آباء و اجدادشان ایرانی هستند؛ فشارهایی که در ادامه منجر به اعدام و شهادت شهید سید محمد باقر صدر علیه السلام نیز شد.

۱۰۰..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

آیت الله حیدری می گوید: «از عراق به کویت رفتم و در کویت فقط ۴۵ روز توقّف داشتم؛ پس از آن به دمشق رفتم و حدود چهار ماه در آنجا ماندم و پس از آن، دمشق را به قصد ایران ترک گفتم.»

ویژگی های علمی علامه حیدری

پژوهشگر و محقق، دکتر طلال حسن، تعداد مهمّی از فضایل و ویژگی های علمی منحصر به فرد علامه حیدری را ذکر کرده است؛ مهم ترین این ویژگی ها عبارتند از:

پویایی و فعالیت زیاد در تدریس؛ علامه حیدری با تمام نیرو از ابتدای شروع درس تا آخرین لحظه تدریس در مقابل طلّاب حضوری بدون هیچگونه سستی، کسالت و ضعف دارد.

آماده سازی کامل و مُتقَن درس از حیث کَمّی و کیفی؛ بنده یک بار هم ندیدم که ایشان یک بحث علمی را در زمانی کمتر از فرصت معین شده به پایان برسانند، بلکه معمولاً با کمبود وقت مواجه می شدند؛ این از جهت کَمّی؛ از جهت کیفی هم به صورتی جذّاب و عالی مطالب علمی را بیان می کنند.

بیان واضح و جذّابی که باعث می شود انسان با تمامی زوایای بحث آشنا شود، حتّی اگر تقریر دروس را هم ننویسد. و این خصوصیتی است که نظیر آن کمتر در میان بزرگان به چشم می خورد.

سطح علمی و مقدار معلومات فراوان ایشان در هر رشته علمی، از ویژگی هایی است که بنده نظیری برای آن در دو حوزه اصلی نجف و قم ندیده ام و چه بسا بتوان گفت چیزی که جناب سیّد را در این جهت یاری

زندگینامه و سیره علمی آیت الله سید کمال حیدری ۱۰۱

می‌دهد، همان سرعت بیان مطالب و روانی در طرح آنها است.^(۱)

فراوانی تعداد تدریسها؛ ایشان در هیچ سال تحصیلی حداقل کمتر از سه درس تدریس نمی‌کردند؛ اکتفا به تدریس سه درس نیز مسأله‌ای است که اخیراً به سفارش استاد بزرگ ایشان، حضرت آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه) انجام می‌شد و گرنه ایشان معمولاً در هر سال پنج تدریس متنوع در زمینه فقه و اصول و فلسفه و عرفان و تفسیر داشتند.

کثرت تألیفات ایشان که به دو قسم تقسیم می‌شوند: تألیفاتی که به قلم مبارک خود ایشان است و دیگر مطالبی که به قلم شاگردان فاضل و مریدان ایشان نگاشته شده است، فضایی که شرح کمالات علمی و اخلاقی ایشان در این مختصر به طول می‌انجامد.

التزام دقیق به حضور در درس؛ و این ویژگی‌ای است که ایشان را در تعداد ساعات در سنوات درسی نسبت به یک ماده درسی ممتاز می‌سازد.

تمایل شدید ایشان به حفظ و ضبط جلسات درسی از زمانی تدریس در مرحله مقدمات تا زمانی که به تدریس در سطوح عالی درس خارج اشتغال یافتند. ضبط جلسات درسی مسأله‌ای است که فرصتهای فراوانی را برای

(۱) بنده زمانی که در درس خارج حاضر می‌شدم تمامی جملات و کلماتی که اساتید بزرگوارم (حفظهم الله) - که تعدادشان هم اندک نیست - می‌فرمودند را یادداشت می‌کردم و بر اساس تجربه حوزوی خودم روزی را به یاد ندارم که در بهترین صورت بیش از پنج صفحه تقریرات نوشته باشم، مگر در تقریرات درس استاد حیدری که به یاد ندارم تقریرات درس ایشان کمتر از ده صفحه بوده باشد؛ و این بدان معناست که ما در محضر ایشان در هر ساعت دو درس کامل فرا می‌گرفتیم و در هر سال تحصیلی به اندازه دو سال؛ (خداوند او را جزای خیر دهد).

۱۰۲..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
طلّاب در جهت جبران دروس از درست رفته فراهم می سازد، خصوصاً
طلّابی که برای حضور مستمر در درس با موانعی مواجه هستند؛ بلکه این
مسأله فرصت طلایی بزرگی را برای کسانی فراهم کرده است که توفیق
شرکت در درسهای پیشین ایشان را نداشته اند.

شجاعت و اطمینان به نفس بالای ایشان، این مسأله بی نیاز از تعریف
است؛ جناب سیّد از همان ابتدای تحصیل در حوزه، زمانی که جوانی کم سن
بود، بسیار با علما مجالست داشت و در تحصیلات خود از محضر اعلام و
بزرگان حوزه استفاده می کرد و در تدریس خود در فرمایشات بزرگان
حوزه مناقشه می کرد، این کار آنقدر ادامه پیدا کرد تا به صفتی راسخ در
ایشان تبدیل شد و یکی از ثمرات آن هم اطمینان به نفس بالایی است که در
طلّاب و ارادتمندان ایشان ایجاد شده است. البته مناقشات علمی ایشان
نسبت به بزرگان حوزه، هرگز ذرّه ای از مقام و احترام این اعلام نکاسته
است، بلکه همواره آنها را بالا برده است؛ زیرا جناب سیّد همواره با احترام و
تقدیر از ایشان، نظراتشان را مورد نقد قرار می داده است.

اصرار فراوان آیت الله حیدری بر ذکر دقیق منابعی که در هر رأس
مبحثو مقطعی از آنها استفاده می کند؛ لذا است که صرفاً به ذکر نام کتاب و
مؤلف اکتفا نمی کند، بلکه به شماره جلد و شماره صفحه و احیاناً به شماره
سطر هم اشاره می کند و همچنین صرفاً به بیان نظریه صاحب کتاب اکتفا
نمی کند، بلکه مطلب را عیناً از روی همان کتاب هم قرائت می کند. و یکی
از نتایج این روش صرفه جویی در تلاش و وقت گرانهای طلّاب و
محصلین به هنگام مراجعه به منابع و آماده سازی مطالب است و این نتیجه
ارزشمندی برای طلّاب در هنگام تقریرنویسی است.

لازم به ذکر است که جناب سیّد وقتی می خواهند به مطلبی استشهد

زندگینامه و سیره علمی آیت الله سیّد کمال حیدری ۱۰۳

کنند، معمولاً اسم ناشر و سال انتشار را هم ذکر می‌کنند، بلکه گاهی افزون بر آن، چاپهای متعدّد یک کتاب را هم متذکّر می‌شوند تا مبادا اشتباهی پیش بیاید. مثلاً در کتاب وسائل الشیعة که چندین چاپ دارد، همیشه مقید بودند که شماره جلد و شماره صفحه و شماره روایت را در هر چاپ به دقّت بیان کنند و به ذکر باب و شماره حدیث آنطور که متداول در محافل حوزوی است، اکتفا نمی‌کردند.

تیزهوشی بسیار بالا؛ گرچه قبلاً بر لزوم تیزهوشی در تحصیل علم تأکید کردیم، ولیکن هوشیاری مراتب متعدّدی دارد و مرتبه متوسط آن برای تحقّق تحصیل علم کفایت می‌کند؛ امّا در ما نحن فیه، یعنی در مقام معرفّی شخصیت علمی استاد آیت الله علامه حیدری، باید گفت که ایشان از بالاترین درجات ذکاء و هوش برخوردار هستند؛ شاهد بر این مدّعا این است که ایشان سالهالی متمادی است که ۵ درس را در موضوعات مختلفی مثل فقه و اصول و فلسفه و عرفان نظری و تفسیر در سطح درس خارج تدریس می‌نمایند،^(۱) بدون اینکه احساس کسالت و خستگی در ایشان هویدا

(۱) مضافاً به اینکه اوّلاً: زمان تمامی دروس استاد از ۴۵ دقیقه کمتر نیست و ثانیاً استاد تنبّعات علمی و اشتغالات اجتماعی فراوانی هم دارند و بنده به رسم امانت و برای اینکه در تاریخ به یادگار بماند این حقیقت را در مورد ایشان بیان می‌کنم که بنده بارها از ایشان شنیدم که ایشان در اوایل جوانی شبانه روز بیش از چهار ساعت نمی‌خوابیدند و الآن هم با این کهولت سن، بیش از پنج ساعت نمی‌خوابند؛ ولی با این همه از بیش از سی درصد مواهب الهی و استعداد و توان خویش هم استفاده نکرده‌اند. با توجه به اینکه وی الآن در سن شصت سالگی به سر می‌برند. ایشان متولّد ۱۹۵۶ میلادی در کربلای معلّی هستند.

۱۰۴..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
باشد و یا کسل یا خسته شود؛ حال شما بگویید که آیا تا به حال چنین چیزی
شنیده اید؟!

احاطه بر سؤال و سائل به صورت مافوق تصوّر؛ به طوریکه سؤال
کننده هنوز کلامش به پایان نرسیده است به ناگاه با پاسخ سؤال خود مواجه
می شود و بدون اینکه توضیحی داده شود، شخصیت علمی سؤال کننده در
ذهن استاد نقش می بندد و این ویژگی از لابه لای جوابهای استاد روشن
است. استاد به مقدار فهم و درک و ظرفیت سؤال کننده پاسخ می دهد و ما
به عنوان مستمعین حاضر در جلسه به تبع عمق پاسخ استاد، از حدود
شخصیت علمی سؤال کننده آگاه می شویم و این حالت به خاطر ممارست و
پیگیری بحثهای جناب استاد برای ما به وجود آمده است. اما توضیح اینکه
چطور استاد به چنین توانایی دست یافته است، از حوصله این نوشتار
خارج است، ولی اجمالاً باید گفت این ویژگی به سبب موهبت الهی است
که به ایشان عنایت شده است و از هوش بالا و تجربه منحصر به فرد ایشان
سرچشمه می گیرد.

ابتکار و نوآوری؛ این دو ویژگی در توصیف مقام علمی ایشان
می درخشد؛ علامه در روشها، معلومات و نظریات خویش متجدّد و مُبدع
است و با وجود افتخار وی به (کلاسیک بودن در مباحث) هم و غم ایشان
دائماً جستجوی موارد جدید و نو است. ایشان در ظاهر سنتی صرفند؛ لیکن
در مضمون و واقع به شدت متجدّد و دعوت کننده به آن هستند.

هدف استاد از سعی در نوآوری، خود نوآوری نیست، گرچه چنین
هدفی هم مقبول است، ولیکن ایشان به دنبال دستاوردهای جدید و فراهم
کردن فضای اجتهادی و ایجاد زمینه های متنوّع برای تولید علم هستند.
رشد شخصیت علمی طلاب حاضر در درس خصوصاً در زمینه

زندگینامه و سیره علمی آیت الله سیّد کمال حیدری ۱۰۵

نگارش. ایشان به همان اندازه که برای شاگردان خود فضای وسیعی را نسبت به نقل و نقد و توسعه و تضییق مطالب و نتیجه گیری های خود فراهم می سازند به همان اندازه پیگیر و صبور هستند و مطالب شاگردان را رصد کرده و با بصیرت کامل آنها را نقد می نمایند.

ایشان با وجود اینکه از لحاظ علمی و شخصیتی از اعتماد به نفس بالایی برخوردار هستند و اسبی سرکش در مجال نقد دارند، در عین حال وقتی که در مقام بیان دلیل خودتان هستید، ایشان را بسیار آرام و متواضع می یابید و از همین ویژگی اعتماد به نفس ایشان یاد می گیرید که چگونه از نظر خود دفاع کنید و چه زمان از طرف مقابل خود دست بردارید و چگونه و چه وقت حرف طرف مقابل را بپذیرید.

کثرت و منحصر به فرد بودن توفیقات الهی ایشان از لحاظ کمی و کیفی؛ اما نسبت به کثرت کمی، خود ایشان اولی به بیان آن هستند و اما نسبت به منحصر به فرد بودن و کیفیت توفیقات، بنده یکی از این توفیقات را از باب قاعده قرآنی ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (و نعمت پروردگارت را بازگو کن! ضحی: ۱۱) ذکر می کنم و از باب قاعده قرآنی ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ (از شرّ هر حسودی آن هنگام که حسد می کند به خداوند پناه می برم! فلق: ۵) نیز به بیان همین یک مورد اکتفا می کنم.

توفیق نادری که جناب استاد نسبت به سایر همدیفان و بلکه اساتید خود دارند، این است که بسیاری از طلاب دو حوزه نجف و قم بالفعل و نه بالقوه از شاگردان ایشان هستند و همین افتخار برای ایشان کافی است که سه دوره و نسل از اساتید دو حوزه نجف و قم از محضر ایشان سیراب

۱۰۶..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

شده‌اند^(۱) و اگر موانع اجتماعی نمی‌بود بعضی از از آنها که صاحب احترام نزد مردمند و زبانزد خلایق شده اند را معرفی می‌کردم. در این زمینه صرفاً به اشاره به سؤالات مکرر ایشان در همه موضوعات که در دروس صوتی استاد ضبط شده است، اکتفا می‌کنم.

از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان این است که تقریباً تمامی دروس حوزوی در کتابخانه صوتی ایشان وجود دارد، و در این جهت بنده رقیبی برای ایشان سراغ ندارم، بلکه تمام دروس صوتی که دیگران بر جای گذاشته‌اند، همه با هم، به اندازه آنچه جناب استاد به تنهایی بر جای گذاشته‌اند، نیست و این خود به تنهایی مایه فخر و اعتزاز است.

آخرین ویژگی علمی که دوست دارم درباره شخصیت ایشان به طور ویژه بیان کنم، این است که ایشان همان استادی هستند که یک طلبه می‌تواند به حضور در درس ایشان اکتفا کند؛ چرا که وی جامع معقول و منقول است و این مسأله بر همگان روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

آنچه گفته شد گوشه‌ای از ویژگی‌های استاد حیدری بود و ایشان کمالات علمی بی‌نظیر دیگری هم دارند، مانند متانت شخصیتی، علوّ همت، شرافت مقاصد، قوّه حدس زنی و ... که شمردن آنها مشکل است؛ و بنده قصد داشتم از بیان آنها صرف نظر کنم و ذکر آنها را به سایر اساتید و دوستانی واگذار کنم که در درس ایشان حاضر شده و از سرچشمه علوم ایشان سیراب گشته‌اند.

(۱) منظور از سه نسل و دوره در اینجا، سه دوره درسی است نه سه نسل زمانی؛ زیرا آنچنان که واضح است حوزه علمیه نجف اشرف و قم سه طبقه و سه سطح علمی و تدریسی از طلاب را دارا می‌باشد.

(۵)

دروس و آثار حضرت آیت الله حیدری

- دروس
- سخنرانی‌ها
- آثار چاپ شده یا در دست چاپ

دروس

جناب آیت الله علامه حیدری در زمینه‌های مختلفی به تدریس پرداخته‌اند که عبارتند از:

فقه اسلامی

تدریس کتاب اللمعة الدمشقیة در ۳۴۵ جلسه.
تدریس کتاب مکاسب محرّمة در ۱۸۷ جلسه.
تدریس کتاب البیع در ۲۲۹ جلسه.
تدریس خارج مکاسب در ۶۰ جلسه.
تدریس خارج فقه که تا کنون ۳۰۰ جلسه از آن سپری شده است و همچنان ادامه دارد.

اصول فقه

حلقات شهید صدر قدس سره در ۴۰۴ جلسه.
الأصول العامة فی الفقه المقارن مرحوم سید محمد تقی حکیم در ۷۰ جلسه.

رسائل شیخ اعظم انصاری (بحث قطع) در ۹۰ جلسه.
خارج اصول که ۵۵۰ جلسه آن سپری شده و همچنان ادامه دارد.

فلسفه اسلامی

بداية الحکمة علامه طباطبائی قدس سره در ۱۱۶ جلسه.
کتاب نهاية الحکمة علامه طباطبائی قدس سره در ۳۳۵ جلسه.
آموزش فلسفه آیت الله مصباح یزدی در ۱۶۸ جلسه.
مبحث نفس از کتاب منظومه سبزواری در ۷۰ جلسه.
جلد اول اسفار ملا صدرا در ۳۹۰ جلسه.

دروس و آثار حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری ۱۰۹

جلد نهم اسفار در ۲۴۰ جلسه.

جلد دوم اسفار که به ۸۰ جلسه رسیده است و از خداوند متعال
خواستاریم توفیق تکمیل این بحث را به ایشان عنایت فرماید.
جلد ششم اسفار که به ۱۸۰ جلسه رسیده است و از خداوند متعال
خواستاریم توفیق تکمیل این بحث را به ایشان عنایت فرماید.

منطق

۱. کتاب منطق مظفر در ۱۰۵ جلسه.

کلام اسلامی

شرح باب حادی عشر مقداد سیوری در ۳۰ جلسه.
دروسی در توحید در ۱۱۷ جلسه.
دروسی در عدل الهی در ۱۱۸ جلسه.
دروسی آزاد در امامت در ۱۷۴ جلسه.

عرفان

تمهید القواعد ابن ترکه اصفهانی در ۱۶۸ جلسه.
شرح فصوص الحکم که ۴۵۰ جلسه خواهد شد و از خداوند متعال
خواستاریم توفیق تکمیل این بحث را به ایشان عنایت فرماید.

تفسیر قرآن کریم

مقدمات تفسیر قرآن در ۱۸ جلسه.
تفسیر سوره حمد در ۱۷ جلسه.
تفسیر آیه الكرسي در ۶۴ جلسه.
تفسیر سوره آل عمران در ۶۴ جلسه.
تفسیر سوره یوسف در ۳۵ جلسه.

۱۱۰..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
سخنرانی‌هایی پراکنده در مباحث تفسیری همچون نفس و شفاعت و
اعجاز و انسان کامل در ۱۲۰ جلسه.

اخلاق و تهذیب نفس

شرح جهاد اکبر امام خمینی (قدّس سرّه) در ۴۰ جلسه.
سخنرانی‌هایی پراکنده در زمینه تقوا.

سخنرانی‌ها

سخنرانی‌ها و ملاقات‌هایی در زمینه‌های مختلف فکری، فرهنگی،
اعتقادی و تاریخی در بیش از ۴۰۰ جلسه و سخنرانی.
در زمینه سخنرانی‌های ایشان در شبکه‌های ماهواره‌ای هم باید گفت
که ایشان به مقابله با تهاجم تفکر و هابیت که در افکار ابن تیمیّه و اتباع وی
ظهور کرده، پرداخته‌اند. سخنرانی در این زمینه در شبکه ماهواره‌ای کوثر
با عنوان «مطارحات فی العقیده» و «أطروحة المهدویّة» انجام گرفته که تا
کنون به ۳۰۰ قسمت رسیده است و همچنان نیز ادامه دارد.

آثار چاپ شده و یا در دست چاپ

در زمینه تألیف هم از قلم ایشان تاکنون تألیفات بسیاری به چاپ
رسیده است که تعدادشان از صد عنوان هم می‌گذرد؛ این آثار، گاه تألیف،
گاه تقریر و گاه سخنرانی‌های ایشان است که به دفعات متعدّد در
کشورهای مختلف اسلامی به چاپ رسیده‌اند؛ این آثار عبارتند از:

۱. اللباب فی تفسیر القرآن (جزء اوّل تفسیر سوره حمد).
۲. اصول التفسیر؛ مقایسه‌ای روشمند میان نظریات علامه طباطبایی
قدس سرّه و مفسران بزرگ.
۳. تأویل القرآن؛ النظریّه و المعطیات؛ (تأویل قرآن؛ نظریه و

دروس و آثار حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری ۱۱۱

دستاوردها).

۴-۵. معرفة الله (معرفت خدا؛ به قلم حسن طلال در دو جلد).

۶. الراسخون فی العلم؛ مدخلی در بررسی ماهیت علم امام، حدود و منابع آن به قلم شیخ خلیل رزق.

۷-۸. المعاد؛ رؤية قرآنیّة؛ (معاد از دیدگاه قرآن). به قلم خلیل رزق در دو جلد.

۹-۱۰. التوحید بحوث تحلیلیّة فی مراتبه و معطياته؛ (بحثهایی تحلیلی در مراتب و دستاوردهای توحید) به قلم جواد علی کسار در دو جلد.

۱۱. بحث حول الإمامة؛ (گفتگو درباره امامت) گفتگویی به قلم جواد علی کسار.

۱۲. الشفاعة؛ بحوث فی حقیقتها و اقسامها؛ (بحثی پیرامون حقیقت، اقسام و دستاوردهای شفاعت).

۱۳. العرفان الشیعی؛ رؤی فی مرتکزاته النظریّه و مسالکة العملیّة (عرفان شیعی؛ نگاهی به مبانی نظری و مسلکهای عملی آن).

۱۴. العصمة؛ بحث تحلیلی فی ضوء المنهج القرآنی (عصمت؛ بحثی تحلیلی در پرتو آیات قرآنی) به قلم: محمد قاضی.

۱۵. یوسف الصّدّیق؛ رؤية قرآنیّة (یوسف صدّیق از منظر قرآن).

۱۶. فلسفة الدین؛ مدخل لدراسة منشأ الحاجة ألی الدین و تکامل الشرائع (فلسفه دین؛ درآمدی بر منشأ نیاز به دین و تکامل شرایع) به قلم شیخ علی عبادی.

۱۷-۲۰. الدروس (شرح حلقه ثانیه) در چهار جلد.

۲۱. القطع؛ دراسة فی حجّیّته و أقسامه (قطع؛ حجّیت و اقسام آن) به

قلم شیخ محمود نعمة الجیاشی.

۱۱۲..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

۲۲. الظنّ؛ دراسة فی حجّیّته و أقسامه (ظنّ؛ حجّیّت و اقسام آن) به قلم محمود الجیاشی.

۲۳. فلسفه صدر المتألّهین؛ قراءة فی مرتکزات الحکمة المتعالیة (فلسفه ملا صدرا؛ تحلیل مبانی حکمت متعالیه).

۲۴. المثل الإلهیّة؛ بحوث تحلیلیّة فی نشریة أفلاطون (مثل الهی؛ بحثهای تحلیلی پیرامون نظریه افلاطون) به قلم شیخ عبد الله أسعد.

۲۵. التریبّة الروحیّة؛ بحوث فی جهاد النفس (تربیت معنوی؛ بحثهای پیرامون جهاد با نفس).

۲۶. مدخل إلى مناهج المعرفة عند الإسلامیین (مدخلی بر روشهای کسب معرفت در نزد علمای اسلامی) این اثر شامل مقالات ذیل می باشد:
التفسیر الماهوی للمعرفة (بحث فی الوجود الذهنی) (حقیقت معرفت؛ بحث پیرامون وجود ذهنی).

نفس الأمر و ملاک الصدق فی القضايا (نفس الأمر و ملاک صدق در قضایا).

المدارس الخمس فی العصر الإسلامی (مدارس پنجگانه در عصر اسلامی).

منهج الطباطبایی فی تفسیر القرآن (روش تفسیری علامه طباطبایی).
خصائص عامّة فی فکر الشهيد الصدر (ویژگی های تفکر شهید صدر).
۲۷. بحوث فی علم النفس الفلسفی (بحثهای پیرامون روانشناسی فلسفی) به قلم عبد الله أسعد.

۲۸. التفقّه فی الدین (تفقّه در دین) به قلم شیخ طلال حسن.

۲۹. مراتب السیر و السلوک إلى الله (مراتب سیر و سلوک إلى الله) به قلم شیخ طلال حسن.

دروس و آثار حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری ۱۱۳

۳۰-۳۱. شرح نهاية الحکمة، مرحله دوازدهم، الهیات بالمعنی الأخص، به قلم شیخ علی حمود العبادی در دو جلد.

۳۲. المذهب الذاتی فی نظریة المعرفة (مسلك خودگرایی در نظریه شناخت شناسی).

۳۳-۳۴. شرح بداية الحکمة به قلم شیخ خلیل رزق در دو جلد.

۳۵. التقوی فی القرآن؛ دراسة اجتماعی (تقوا در قرآن؛ بررسی آثار اجتماعی).

۳۶. عصمة الأنبياء فی القرآن (عصمت انبیاء رد قرآن) به قلم محمود نعمة الجیاشی.

۳۷. معالم التجديد الفقهي؛ معالجة إشكالية الثابت و المتغير فی الفقه الإسلامي (نشانه‌های نوگرایی فقهی؛ حل اشکال ثابت و متغیر در فقه اسلامی) به قلم شیخ خلیل رزق.

۳۸. المنهج التفسیری عند العلامة الحیدری (روش تفسیری علامه علامه حیدری) به قلم د. طلال حسن.

۳۹. المنهج الفقهي عند العلامة الحیدری (روش فقهی علامه علامه حیدری) به قلم طلال حسن.

۴۰. بحوث عقائدية (ش ۱-۳):

العرش و الكرسي فی القرآن الکریم (عرش و کرسی در قرآن کریم).
مراتب العلم الإلهی و کیفیة وقوع البداء (مراتب علیم الهی و چگونگی رخداد بداء).

التوحيد أساس جميع معارف القرآنية (توحیه پایه و اساس تمامی معارف قرآنی).

۴۱. بحوث عقائدية (ش ۴-۶):

۱۱۴..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

الأسماء الحسنى فى القرآن الكريم (أسماء الحسنی در قرآن کریم).

رؤية الله بين الإمكان والامتناع (رؤیت خداوند، ممکن یا ممتنع).

صيانة القرآن من التحريف (مصونیت قرآن از تحریف).

۴۲. الثابت و المتغير فى المعرفة الدينية (ثابت و متغیر در معرفت دینی)

به قلم دکتور علی العلیّ.

۴۳. الإعجاز بين النظرية و التطبيق (اعجاز در عرصه نظری و عملی).

۴۴. لا ضرر و لا ضرار (بحثی فقهی پیرامون قاعده لا ضرر).

۴۵-۴۶. دروس فى الحکمة المتعالیة (درسهای پیرامون حکمت

متعالیه) در دو جلد.

۴۷. علم الإمام؛ بحوث فى حقيقة و مراتب علم الأئمة المعصومین

(علم امام؛ بحثهای پیرامون حقیقت و مراتب علم ائمه معصومین) به قلم

شیخ علی حمّود العبادی.

۴۸-۴۹. کمال الحیدری؛ قراءة فى السيرة و المنهج (علامه حیدری؛

بررسی زندگینامه و روش علامه حیدری) تهیه کننده: دکتر حمید مجید هدّو

در دو جلد.

۵۰. الولاية التكوينية؛ حقيقتها و مظاهرها (ولایت تکوینی؛ حقیقت و

نمودها) به قلم علی حمّود العبادی.

۵۱-۵۲. الفلسفة؛ (فلسفه؛ شرح کتاب أسفار اربعه، الهیات بالمعنى

الأعمّ)، به قلم شیخ قیصر التمیمی در دو جلد.

۵۳. العقل و العاقل و المعقول؛ (عقل و عاقل و معقول؛ شرح مرحله

یازدهم نهاية الحکمة) به قلم شیخ میثاق طالب.

۵۴. کتاب المعاد (شرح بحث معاد کتاب أسفار، جلد اوّل به قلم عبد الله

أسعد.

دروس و آثار حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری ۱۱۵

۵۵-۵۷. شرح حلقه ثالثه شهید سیّد محمد باقر صدر، قسمت اوّل، به قلم شیخ حیدر الیعقوبی، در سه جلد.

۵۸-۶۳. شرح حلقه ثالثه، قسمت دوّم؛ أصول عملیّة به قلم شیخ علی العبادی در شش جلد.

۶۴-۶۸. شرح کتاب المنطق علامه شیخ محمد رضا مظفر، به قلم شیخ نجاح النونینی در ۵ جلد.

۶۹. شرح حلقه اولی اثر شهید سیّد محمد باقر صدر به قلم شیخ سعد الغنامی.

۷۰. دروس فی علم الإمام (درسهایی در علم امام) به قلم شیخ علی حمّود العبادی.

۷۱. دروس فی التوحید (درسهایی پیرامون توحید) به قلم شیخ علی حمّود العبادی.

۷۲-۷۴. منطق فهم القرآن (منطق فهم قرآن) به قلم د. طلال الحسن در سه جلد.

۷۵. معالم الإسلام الأموی (ویژگی های اسلام اموی) به قلم علی المدن.
۷۶. السلطة؛ و صناعة الوضع و التأویل (حکومت و پدیده وضع و تأویل) به قلم علی المدن.

۷۷. الفتاوی الفقهیّة (فتاوی فقهی) رساله عملیّه آیت الله علامه حیدری قسم عبادات.

۷۸. موارد وجوب الزکاة و الخلاف فی تحدیدها (موارد وجوب زکات و اختلافات در آن) شماره اوّل از مجموعه «بحوث علمیّه فی الاستنباط الفقهی» به قلم شیخ میثاق العسر.

۷۹. منکر الضروری؛ حقیقتش شرطه حکمه (منکر ضروری؛ حقیقت،

- ۱۱۶..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری
- شروط و احکام آن) شماره دوم از مجموعه «بحوث علمیّه فی الاستنباط الفقہی» به قلم شیخ میثاق العسر.
۸۰. هل لخمس أرباح المكاسب أصل قرآنی؟ (آیا خمس درآمد دلیلی قرآنی دارد؟) شماره سوم از مجموعه «بحوث علمیّه فی الاستنباط الفقہی» به قلم شیخ میثاق العسر.
۸۱. کتاب الزکاة (زکات) (فتاوی فقہیہ ش ۱).
۸۲. خمس أرباح المكاسب (خمس درآمد و منفعت کسب) (فتاوی فقہی ش ۲).
۸۳. مختارات من أحكام النساء (منتخبی از احکام بانوان) (فتاوی فقہی ش ۳).
۸۴. المنتخب فی مناسک الحجّ و العمرة (منتخب احکام حج و عمره) (فتاوی فقہی ش ۴).
۸۵. المشروع المرجعی و آفاق المستقبل لدى العلامة الحیدری (نظریه مرجعیّت و چشم انداز آینده از دیدگاه آیت الله علامه حیدری) به قلم تعدادی از فضلاء پژوهشگر.
۸۶. التوبة؛ دراسة فی شروطها و آثارها (توبه؛ تحلیلی پیرامون شروط و آثار توبه).
۸۷. مقدّمة فی علم الأخلاق (مقدّمه بر علم اخلاق).
۸۸. مناهج بحث الإمامة بین النظریّة و التطبيق (روشهای تحقیق در امامت در عرصه نظر و عمل) به قلم شیخ محمد جواد الزبیدی.
۸۹. مفهوم الشفاعة فی القرآن (مفهوم شفاعت در قرآن) به قلم شیخ محمد جواد الزبیدی.
۹۰. فی ظلال لعقیده و الأخلاق (در سایه سار عقیده و اخلاق)

دروس و آثار حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری ۱۱۷

(مجموعه الكتب الأربعة أعلاه).

۹۱. مدخل إلى الإمامة (درآمدی بر امامت).

آثار در دست چاپ

۹۲-۹۵. بحوث في فقه المكاسب المحرّمة (بحثهای در مکاسب محرّمه)

۴ جلد به قلم شیخ نجاح النوينی.

۹۶. کتاب المعاد (شرح بحث معاد از کتاب اسفار، جلد دوم) به قلم

شیخ عبد الله أسعد.

۹۷-۱۰۰. شرح الحلقة الثالثة (شرح حلقه ثالثه، قسمت اول) به قلم

شیخ حیدر الیعقوبی جلد ۴ و ۵ و ۶ و ۷.

۱۰۱. شرح الأسفار؛ الإلهیات بالمعنى الأعمّ (شرح أسفار الهیات بالمعنى

الأعمّ) جلد سوم به قلم شیخ قیصر التیمی.

۱۰۲. المكاسب المحرّمة (کسبهای حرام).

۱۰۳. الإسم الأعظم (اسم اعظم) (مفاهیم قرآنی، عقیدتی، اخلاقی

ش ۱).

۱۰۴. الغلوّ (غلوّ) (مفاهیم قرآنی، عقیدتی، اخلاقی ش ۲).

۱۰۵. البداء و کیفیّة وقوعه فی العلم الإلهی (بداء و کیفیّت وقوع آن در

علم خداوند) (مفاهیم قرآنی، عقیدتی، اخلاقی ش ۳).

۱۰۶. القضاء و القدر و إشکالیّة تعطیل الفعل الإنسانی (قضا و قدر و

مشکل عدم فاعلیّت انسان) (مفاهیم قرآنی، عقیدتی، اخلاقی ش ۴).

۱۰۷. إبداعات العلامة الحیدری فی المنهج و التوحید و الإمامة

(ابتکارات علامه حیدری در روش و توحید و امامت) (مفاهیم قرآنی،

عقیدتی، اخلاقی ش ۵).

۱۱۸..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

۱۰۸. صيانة القرآن من التحريف (مصونیت قرآن از تحریف) (مفاهیم قرآنی، عقیدتی، اخلاقی ش ۶).

۱۰۹. أولویات منهجیة فی فهم المعارف الدینیة (اولویتهای روشی در فهم معارف دینی) (مفاهیم قرآنی، عقیدتی، اخلاقی ش ۷).

فهرست

نظریه مرجعیت دینی حضرت آیت الله سید کمال حیدری

۵ مبانی نظریه مرجعیت از دیدگاه آیت الله حیدری
۶ فقه در قرآن کریم
۷ فقه در روایات
۱۰ فقه در اصطلاح
۱۱ بررسی
۱۳ معارفی که عالم دینی باید دارا باشد
۱۹ بررسی
۲۰ دیدگاه فقهی امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۱ دیدگاه فقهی شهید سید محمد باقر صدر
۲۳ دیدگاه فقهی شهید صدر دوم (محمد محمد صادق صدر)
۲۳ دیدگاه فقهی شیخ محمد مهدی شمس الدین
۲۹ آیا آیت الله حیدری به علما اهانت کرده است؟
۳۱ معیارهای انتخاب مرجع
۳۶ بررسی
۳۹ دو نکته پایانی

تکامل معرفتی در اندیشه آیت الله حیدری

۴۴ سخن از کیست؟!
----	---------------------------

۱۲۰..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

مرجعیت دینی و اجتهاد معاصر

مقدمه مجله	۵۰
نبوت و امامت، نقش و مسئولیت	۵۱
مرجعیت دینی، نقش و مسئولیت	۵۳
مرجعیت دینی و مرجعیت فقهی	۵۴
مستندات نظریه مرجعیت دینی جامع و شامل	۵۶
مراد از فقه اصغر و فقه اکبر	۵۸
شناخت دینی و ارتباط و تفکیک	۵۹
معارفی که مرجع (تقلید) باید برخوردار از آن ها باشد	۶۱
اجتهاد دینی و احتیاج به علوم دیگر	۶۲
فلسفه و عرفان، دیدگاه مثبت و برخورد منفی	۶۴
انتخاب مرجع، راه ها و ساز و کارها و پیشنهادها	۶۵
ارزش شیاع و شهرت در اثبات مرجعیت	۶۷
مرجعیت و اداره شیعیان جهان، حقیقت موجود و اشکالات	۶۸
مرجعیت راستین و هوشیار و مسأله اداره شیعیان در جهان	۷۰
معنای مرجعیت بنیادین چیست؟	۷۱
نظریه اصلاح و نوگرایی فقهی ، بازخوانی و ارزش گذاری	۷۳
پشت پرده پنهان نقد نظریه آیت الله حیدری در خصوص مرجعیت	۷۷
ضرورت اجتهاد و تجدد در دوعلم کلام و تفسیر	۷۹
حدود تجدد در فقه اسلامی	۸۰
تعدد قرائت های دنیا	۸۲
رساله عملیه و احتیاط واجب	۸۵

فهرست.....	۱۲۱
نمونه هایی از فتوای آیت الله حیدری	۸۷
نقش زمان و مکان در فهم تعارض نصوص	۹۰
فعالیت های فقهی و اصولی آیت الله حیدری	۹۳

زندگینامه و سیره علمی آیت الله سید کمال حیدری

زندگینامه شخصی	۹۶
علامه و دروس حوزوی	۹۷
علامه در دانشکده فقه	۹۸
علامه حیدری و شهید سید محمد باقر صدر <small>علیه السلام</small>	۹۹
خروج از عراق	۹۹
ویژگی های علمی علامه حیدری	۱۰۰

دروس و آثار حضرت آیت الله حیدری

دروس	۱۰۸
فقه اسلامی	۱۰۸
اصول فقه	۱۰۸
فلسفه اسلامی	۱۰۸
منطق	۱۰۹
کلام اسلامی	۱۰۹
عرفان	۱۰۹
تفسیر قرآن کریم	۱۰۹
اخلاق و تهذیب نفس	۱۱۰
سخنرانی ها	۱۱۰

۱۲۲..... مرجعیت و چشم انداز پیش رو از دیدگاه حضرت آیت الله سیّد کمال حیدری

آثار چاپ شده ۱۱۰.....

آثار در دست چاپ ۱۱۷.....

فهرست ۱۱۹.....